

وائل بوده و لباس شرعی هم که قسمتی از برود یمانی میباشد منسوب بدیشان است .
(مفترقه)

- بنی شعبان** ضمن عنوان شعبی مذکور داشتیم .
- بنی شقره** خانواده ایست از عرب از شعب بنی تمیم از نسل حارث ملقب به شقره ابن تمیم بن مرو یا معاویة بن حارث مذکور وهم خانواده دیگری است از نسل شقره بن ربیعة بن کعب و در نسبت بآن شقری گویند که بنوشته اعیان الشیعه با دوقتیحه و بقول تنقیح المقال بفتح اول و کسر ثانی است .
(تنقیح المقال ضمن اسامه بن احنری و ص ۴۷۳ ج ۱۱ عن)
- بنی شکر** طایفه ایست مشکور و ممدوح در خارج بصره ، بجهت خوارجی که داخل آن شهر بوده اند از آنجا بیرون شده و در خارج شهر اقامت کرده اند ، معادل دو بیست خانوار بوده وهمه شان از مجتبین و دوستداران اهل بیت عصمت و همواره شاکر و سپاسگزار نعمت محبت خانواده طهارت بوده اند .
(ص ۱۸۳ ج ۱۵ عن)
- بنی شمیخ** رجوع به بنی عراب نمایند .
- بنی شمر** قبیله ایست از عرب از شعب قبیله کنده .
(ص ۱۹۱ نور سافر)
- بنی شهر** بنوشته قاموس الاعلام یکی از نواحی یمن است که به هفت ناحیه منقسم و بشصت و یک قریه مشتمل میباشد و بیان مذکور در بنی بهلول اینجا هم جاری است .
(ص ۱۳۶۴ ج ۲ س)
- بنی شیبان** قبیله بزرگی است از بکر بن وائل که ضمن عنوان شیبانی مذکور شده است .
- بنی صائد** یکی از شعب و بطون قبیله همدان بوده و ابوتنامه صائدی سابق الذکر نیز منسوب بهمین بنی صائد است .
(تنقیح المقال ضمن احمد بن علی حمیری)

- بنی صائغ
خانواده ایست از عرب که بعضی از ایشان بعنوان ابن الصائغ
مذکور شده است .
- بنی صاحب
ضمن عنوان بنی جوینی تذکر دادیم .
- بنی صباح
یکی از بطون قبیله زبیهه میباشد که به صباح (بروزن شمار)
بن لکین منسوب و در تیراندازی بی بدل و ضرب المثل هستند .
- بنی صباح
محمد و ابراهیم و حسن از حدّاق منجمین و در علم هیئت و
احکام نجومی ماهر بوده اند . محمد کتابی بنام برهان صنعت اسطرلاب
و یکی دیگر بنام عمل تصف النهار تألیف کرده است که با تمام آنها موفق نشده ، اولی را
ابراهیم و دومی را حسن با تمام رسانده اند . (ص ۳۸۵ ف)
- بنی صباغ
عنوان مشهوری بعضی از افاضل میباشد که بعنوان ابن الصباغ
نگارش دادیم .
- بنی صعب
بنوشته قاموس الاعلام یکی از نواحی بیروت میباشد که اکثر اهالی
آن اعراب خیمه نشین هستند . نگارنده گوید : بیان مذکور در
بنی بهلول اینجا هم جاری است . (ص ۱۳۶۲ ج ۲ س)
- بنی صفار
عنوان دولتی است که در عهد خلافت عباسی بسال دویست و پنجاه
و سیّم هجرت بدستیاری یعقوب بن لیث صفار (مسگر) تأسیس
یافت ، در سال پنجاه و نهم ، بنی طاهر را که حکمران بلاد خراسان بوده اند منقرض و
ممالک ایشان را مسخر نمود ، سه تن از ایشان که عبارت از همین یعقوب و برادرش
عمرو ، و نوّه برادرش طاهر بن محمد بن عمرو است مدت سی و سه سال در غزنه و ماژندران
و فارس و کرمان و هرات و سیستان و تمامی بلاد خراسان حکومت را ندهد تا در سال
دویست و هشتاد و ششم یا هفتم هجرت آخرین ایشان طاهر ، بدست اسماعیل بن احمد
سامانی مغلوب و سلطنت صفاریان منقرض و دولت سامانیان جاگیر ایشان گردید .
چون جدّه عالی ابن خانواده نام لیث و صنعت صفاری (مسگری) داشته اینک ایشان را

بنی لیث و بنی صفار و صفاریان گویند . (ص ۲۹۵۵ ج ۲ س)

یکی از دول صغیره اسلامیّه است که در سال چهارصد و پنجاه و پنجم هجرت بدستیاری صلیح نام اسماعیلی در یمن تأسیس یافته و در

چهارصد و هشتاد و چهارم منقرض گردید . (ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

یکی از دول صغیره میباشد که در پانصد و پنجاه و ششم هجرت در ارضروم تشکیل و در پانصد و نود و هشتم منقرض گردید .

(ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

در قاموس گوید که صوب پدر قبیله ایست . در مرصع هم گوید که بنی صوب یکی از بطون بکر بن وائل بن صیاد از یهود مدینه

و ناعش عبدالله یا صاف بوده و او را ابن صائد گویند و بموجب حدیث، ظهورش از اشراط الساعه میباشد و مردم را درباره وی اقوال بسیاری است . (کذا)

بنی صوحان شعبه ایست از قبیله عبدالقیس .

(قاموس اللغة)

عنوان جماعتی است از عرب که از متاع دنیا باندگی قانع بوده و طریق زهد پیموده و در جاهلیت خادم کعبه بوده اند . جماعت

بنی صوفه

صوفیه هم بجهت پیروی ایشان در همین صفت ، بهمین عنوان صوفیه اشتهار یافته اند . جوهری و فیروزآبادی گویند : صوفه پدر یکی از قبائل مضر و نام او غوث بن مر بن ادّ بن طابخه بن الیاس بن مضر است . بعقیده بعضی اشتهار صوفیه بهمین عنوان بجهت شعار کردن پشمینه پوشی است که شعار انبیا بوده و صوف عربی بمعنی پشم است . بزعم بعضی ، صوفه ، چیزهای محقر را گویند که مردم از آنها نفرت کرده و اصلاً رغبتی در آنها نمیکند ، از آن رو که این فرقه صوفیه نیز اختفا و انزوا و تواضع و انکسار را شیوه خود ساخته و اختلاطی با مردم نداشته اند ، در خرابه ها و سر راهها گذرانیده و از کثرت حقارت محل توجه مردم نبوده اند بهمین اسم صوفیه شهرت یافته اند .

بعضی گویند که صوفی از صفا و صفوف اشتقاق یافته و در اصل صفوی بوده است که بجهت ثقل استعمال زبانی، **واو** را بر **فا** مقدم داشته‌اند و شاید در بعضی از کلمات مجلسی هم (صوفیان صفوت نشان) اشعاری بهمین مطلب باشد.

بعضی گویند که صوفی منسوب به صفة (بمعنی سکو) است و آن جایی بوده مسقف که در عهد حضرت رسالت در مسجد مدینه برای فقرای مهاجرین تهیه کرده بودند. ایشان در حدود چهارصد تن بوده، در مدینه سکونت نموده، زراعت و تجارت و قبیله و قومی نداشتند، بهمین جهت با یکدیگر محبت مفرط داشتند و با همدیگر طریق هودت و مصاحبت می‌پیمودند، روزها از صحرا هیمه آورده و شبها مشغول عبادت و تعلم و تلاوت قرآن مجید می‌شدند، حضرت رسالت ص هم با ایشان مواسات و مصاحبت و مجالست کرده و صرف غذا می‌فرمود و ایشان را اصحاب صفة می‌گفتند. از آن رو که فرقه صوفیه نیز در آداب و اطوار خودشان تشبیه بایشان داشته و علاقه‌مند مسکن و منزل و استراحت نبوده‌اند موسوم به صفی (با ضم و تشدید منسوب به صفة) شدند و متدرجاً در اثر کثرت استعمال مبدل به صوفی گردید. (ص ۵۷ ج ۱ طرائق و اطلاعات متفرقه)

یکی از بطون قبیله بنی اسد بن خزیمه از شعب قبائل عدنانیه
بنی الصیدا.

است و در مقام نسبت بآن صیدی و صیداوی گویند.

(تفیح المقال ضمن احمد بن علی حمیری)

بضم اول و فتح ثانی، قبیله ایست از عرب که در بصره نازل شده
بنی ضبیعه

و در آن بلده محله ایست که بجهت انتساب ایشان، آن را دیز ضبیعه و در نسبت بآن ضبعی گویند (با همان حرکه) مثل جهنی گفتن در نسبت جهینه. ابوسلیمان جعفر بن سلیمان ضبعی از اهل یمامه و از ثقات و زهاد محدثین شیعه نیز که در سال صد و هفتاد و هشتم هجرت در گذشته منسوب بهمین قبیله مزبور و یا محله مذکوره است. (علی الخلاف). در معجم البلدان گوید که ضبیعه نام دو نفر است یکی ضبیعه بن قیس بن ثعلبه و دیگری ضبیعه بن ربیع بن نزار و معلوم نیست که کدام یک از اینها

در بصره تزول کرده‌اند و لکن ظاهر، اول است که ایشان اکثر و اشهر هستند .

(ص ۴۵۴ ج ۱۶ عن وغیره)

بنی طاوس

از مشاهیر خانواده‌های جلیله عرب حله است و جمعی از اکابر ایشان را با اشاره به وجه تسمیه بعنوان ابن طاوس تذکر دادیم .

بنی طاهر

یکی از دول صغیره میباشد که طاهر نامی در دویت و چهارم هجرت در هرات و خراسان تأسیس داده و در دویت و پنجاه و

نهم منقرض گردیدند .

(ص ۱۲۷ ج ۳ فح)

بنی طاهر

یکی دیگر از دول صغیره میباشد که در سال هشتصد و پنجاه و هشتم هجرت از طرف طاهر نامی در یمن تأسیس یافته و در نهمصد

و بیست و سیّم منقرض گردیده است .

(ص ۱۳۰ ج ۳ فح)

بنی طاهر

یا آل طاهر - یکی از خانواده‌ها و دول صغیره مشهوره میباشد که بجدشان طاهر بن حسین خزاعی ذوالیمینین سابق الذکر

منتسب میباشد .

ظاهر همان است که بغداد را فتح کرد ، امین برادر مأمون عباسی را کشته و اساس خلافت مأمونی را استوار داشت . این خانواده تماماً شیعه مذهب بودند و هنگامی که مأمون تصمیم داد که طاهر را برای قتل بعضی از علویّه بگمارد یکی از شعرا این شعر را انشا نمود :

اتبعث طاهرا لقتال قوم بحبهم و طاعتهم یسئدین

خود طاهر از اکابر رجال دولت عباسیه میباشد و بجهت حسن خدمتی که نسبت به مأمون معمول داشته در سال دویت و پنجم هجرت بحکومت خراسان منصوب شد، بعد از اندکی در سال هفتم ، دولتی دیگر تشکیل و اعلان استقلال داده و بنام وی خطبه خواندند و باز در همان سال درگذشت . مجموعاً پنج نفر از این خانواده که تماماً عادل و نیکسیرت بوده‌اند مدت پنجاه و دو سال بتبعیت و دستورات خلافت عباسی بقرار ذیل حکومت کرده‌اند :

- ۱- طاهر بن حسین ذوالیمینین ه ۲۰۷
- ۲- طلحة بن طاهر ه ۲۰۷
- ۳- عبدالله بن طاهر ه ۲۱۲
- ۴- طاهر ثانی ابن عبدالله ه ۲۳۰
- ۵- محمد بن طاهر ه ۲۴۸ تا ۲۵۹

آخرین ایشان محمد در سال دویست و پنجاه و نهم اسیر بنی صفار سابق الذکر شد ، حکومت ایشان منقرض و دولت صفاریان جاگیر ایشان گردید .

(ص ۲۹۹۱ س و غیره)

بنی طباطبا بعنوان آل طباطبا تذکر خواهیم داد .

بنی طرف (با فتح و سکون) قومی است در یمن .

(قاموس اللغة)

بنی طولون دولتی است کوچک که در عهد خلافت عباسی بسال دویست و پنجاه و چهارم هجرت بدستیاری ابوالعباس احمد بن طولون در مصر

وشام تشکیل شد و پنج تن از ایشان مدت سی و هفت سال بقرار ذیل حکومت راندند :

- ۱- ابوالعباس احمد بن طولون ه ۲۵۴
- ۲- ابوالجیش حمارویه بن احمد ه ۲۷۰
- ۳- ابوالعساکر جیش بن حمارویه ه ۲۸۲
- ۴- ابوموسی هارون بن حمارویه ه ۲۸۳
- ۵- شیخان بن احمد بن طولون ه ۲۹۱

(ص ۱۲۷ ج ۳ فع و ۳۰۲۵ ج ۴ س)

بنی عامر یکی از قبائل عرب میباشد که سرسلسله ایشان عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن بوده و در مقام نسبت عامری گویند .

(متفرقه)

در اصطلاح علمای انساب و سیر، کسانی هستند که نسبت ایشان
 به عباس بن عبدالمطلب، عم اکرم حضرت نبوی ص موصول می گردد.

بنی عباس

در سال یکصد و سی و دوم هجرت بعد از انهدام اساس شوکت اموی خلافت
 بزرگی از خانواده عباسی بدستاری ابومسلم خراسانی سابق الذکر تشکیل گردید، در
 همان سال ابوالعباس سفاح در کوفه بخلافت نشست، بعد از او برادرش ابوجعفر منصور،
 جانشین وی گردید و بغداد را کرسی خلافت قرار داد. همین ابوجعفر و دیگر خلفای
 عباسی خصوصاً هارون و مأمون در ترقیات علوم و معارف متنوعه مساعی جمیله بسیاری
 بکار بردند، در ترجمه کردن کتب یونانی و غیرها بزبان عربی که دایر برطب و طبیعیات
 و ریاضیات و دیگر فنون فلسفه و علوم متنوعه بوده اند همت فتورناپذیر و اموال زیاد
 مصروف داشتند اینک وسائل ترقی و تمدن و عمران و ثروت عمومی بنهایت رسید و
 تمامی ممالک اسلامی از اقصای مغرب تا هند و ماوراءالنهر در حیطه تصرف بنی عباس
 درآمد (و فقط بسیار کمی از آنها در تحت استیلای بنی امیه اندلس مانده بود) تا آنکه
 از کثرت توسعه بلاد اسلامی حسن اداره امور کشوری بصعوبت رسید و در اوائل قرن سیم
 هجرت بعض حکومتهای متفرقه با اسامی مختلف در بعضی از اقطار بلاد اسلامی بظهور
 آمد مثل بنی اغلب در آفریقا و بنی طاهر و بنی لیث و آل سامان علی التعاقب در خراسان و
 بنی طولون در مصر و مانند اینها لکن همه شان در بدو حال تابع دولت عباسی و تحت الحمايه
 ایشان بوده و خطبه نیز بنام ایشان میخوانده اند تا متدرجاً از وظائف مقررّه تبعیت خارج
 و بالنهايه آل بویه (دیالمه) سپس سلجوقیان به عراق عرب نیز مستولی و در بغداد
 بسمت امیرالامرائی بنای حکمرانی گذاشتند و از خلافت عباسی فقط يك عنوان خشك
 خلافت باقی ماند و بس.

در اوایل قرن سیم هجرت، فاطمیون سابق الذکر از مغرب نشأت یافته و دعوی
 خلافت کردند، مصر را ضبط و قاهره را مرکز خلافت قرار دادند و بدین وسیله نفوذ
 بنی عباس از قطعه آفریقا قطع شد و خطه شام نیز گاهی خلافت عباسی و گاهی خلافت

فاطمیه را تبعیت مینمودند تا در اواسط قرن ششم هجرت خلافت فاطمیه منقرض شد و صلاح الدین ایوبی (که در تحت عنوان بنی ایوب اشاره نمودیم) با زهم خلافت عباسی را تقویت کرد و خطبه بنام ایشان خوانده شد. در ببحبوحه حال اهل صلیب در جهات شام و فلسطین استیلا یافتند، ایوبیان هم بمدافعه ایشان سرگرم شدند و در جهات شرقی پارهای حکومتهای متفرقه ظهور یافته و بدین وسیله اساس خلافت عباسیان رو بانهام و انکسار گذاشت.

در اوائل قرن هفتم هجرت چنگیز خان مغولی قسمت شرقی ممالک اسلامی را مسخر نمود، در اواسط قرن مذکور نیز هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان بغداد را بچیظه تصرف آورد و در سال ششصد و پنجاه و ششم آفتاب شوکت عباسی منکسف و رشته دولتشان منقرض گردید.

بالجمله موافق آنچه در قاموس الاعلام و دیگران تصریح کرده اند چون بیدق ابو مسلم خراسانی که اولین سبب تشکیل دولت عباسی هیباشد محض علامت بودن ماتم حسینی، رنگ سیاه داشته اینک عباسیان نیز همان رویه را معمول و در تمامی عادات و رسومات خودشان رنگ سیاه را بکار میبردند. اسامی و تاریخ جلوس خلفای عباسی بغداد بدین شرح است:

- ۱- ابوالعباس سفاح عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ۱۳۲ هـ
- ۲- ابوجعفر منصور (دوایقی) بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ۱۳۶ هـ
- ۳- محمد مهدی بن منصور
- ۴- موسی الهادی ابن محمد مهدی کنیه بدست نیامد ۱۶۹
- ۵- هارون الرشید ابن محمد مهدی ۱۷۰
- ۶- محمد امین ابن هارون ۱۹۳
- ۷- ابوالعباس عبدالله مأمون ابن هارون ۱۹۸ هـ
- ۸- ابواسحق محمد معتصم ابن هارون ۲۱۸

- ٩- ابو جعفر الواثق بالله هارون بن معتصم « ٢٢٧ هـ
- ١٠- ابو الفضل المتوكل على الله جعفر بن معتصم « ٢٣٢
- ١١- ابو جعفر المستنصر بالله محمد بن متوكل « ٢٤٧
- ١٢- ابو العباس المستعين بالله احمد بن معتصم « ٢٤٨
- ١٣- ابو عبد الله المعتر بالله محمد بن متوكل « ٢٥٢
- ١٤- ابو اسحق المهتدي بالله محمد بن واثق « ٢٥٥
- ١٥- ابو العباس المعتمد على الله احمد بن متوكل « ٢٥٦
- ١٦- ابو العباس المعتضد بالله احمد بن طلحة بن متوكل « ٢٧٩
- ١٧- ابو محمد المكتفي بالله علي بن معتضد « ٢٨٩
- ١٨- ابو الفضل المقتدر بالله جعفر بن معتضد « ٢٩٥
- ١٩- ابو منصور القاهر بالله محمد بن معتضد « ٣٢٠
- ٢٠- ابو العباس الراضي بالله محمد بن مقتدر « ٣٢٢
- ٢١- ابو اسحق المقتفي بالله ابراهيم بن مقتدر « ٣٢٩
- ٢٢- ابو القاسم المستكفي بالله عبد الله بن مكفي « ٣٣٣
- ٢٣- ابو القاسم المطيع لله - فضل بن مقتدر « ٣٣٤
- ٢٤- ابو بكر الطائع بالله عبد الكريم بن مطيع « ٣٤٣
- ٢٥- ابو العباس القادر بالله احمد بن اسحق بن مقتدر « ٣٨١
- ٢٦- ابو جعفر القائم بامر الله عبد الله بن قادر « ٤٢٢
- ٢٧- ابو القاسم المقتدي بالله عبد الله بن احمد بن قائم « ٤٤٧
- ٢٨- ابو العباس المستظهر بالله احمد بن مقتدي « ٤٨٧
- ٢٩- ابو منصور المسترشد بالله فضل بن مستظهر « ٥١٢
- ٣٠- ابو جعفر الراشد بالله منصور بن فضل « ٥٢٩
- ٣١- ابو عبد الله المقتفي لامر الله محمد بن مستظهر « ٥٣٠

- ۳۲- أبوالمظفر المستنجد بالله يوسف بن هقفي ۵۵۵ هـ
 ۳۳- أبو محمد المستضيئ بنور الله حسن بن مستنجد ۵۶۶ هـ
 ۳۴- أبو العباس الناصر لدين الله أحمد بن مستضيئ ۵۷۵ هـ
 ۳۵- أبو النصر الظاهر بأمر الله محمد بن ناصر ۶۲۲ هـ
 ۳۶- أبو جعفر المستنصر بالله منصور بن ظاهر ۶۲۳ هـ
 ۳۷- أبو أحمد المستعصم بالله عبدالله بن مستنصر ۶۴۰ تا ۶۵۶ هـ

خلافت مستعصمی شانزده سال امتداد داشته و در سال ششصد و پنجاه و ششم هجرت، خلافت عباسی بغداد با هتوت او منقرض شد و تمامی دوره خلافت ایشان پانصد و بیست و چهار سال بوده است. در شرح حال و اسامی وزرای ایشان هم در صورت اقتضا موكول بكتب مربوطه نمایند خصوصاً دستور الوزرای خواندعیر که هشتاد و سه تن از ایشان را نگارش داده است.

سه سال بعد از انقراض ایشان شعبه دیگری از بنی عباس در مصر تشکیل خلافت داد که هفده تن دیگر از ایشان تا سال نهدصد و بیست و چهارم هجرت حکمران دیر مصر بوده اند. اسامی و تاریخ جلوس خلفای عباسی مصر نیز بشرح ذیل است:

- ۱- المستنصر بالله أحمد بن ظاهر ۶۵۹ هـ
 ۲- الحاکم بأمر الله أحمد بن حسن ۷۰۱
 ۳- المستکفی بالله سلیمان بن حاکم بأمر الله ۷۳۰
 ۴- الواثق بالله ابراهیم بن حاکم ۷۴۲
 ۵- الحاکم بأمر الله أحمد بن مستکفی ۷۴۹
 ۶- المعتضد بأمر الله ابوبکر بن مستکفی ۷۶۲
 ۷- المتوکل علی الله محمد بن معتضد ۷۸۹
 ۸- المعتصم بأمر الله زکریا بن حاکم بأمر الله ۷۷۹
 ثانیاً متوکل علی الله محمد فوق ۷۸۵

- ۹- الواثق بالله عمر بن حاکم ابراهیم
 ۷۸۸ هـ
- ثانیاً معتصم بالله زکریّا
 ۷۹۱ هـ
- ثالثاً متوکل علی الله محمد
 ۸۰۷ هـ
- ۱۰- المستعین بالله عبّاس بن متوکل
 ۸۰۸ هـ
- ۱۱- المعتضد بالله داود بن متوکل
 ۸۱۵ هـ
- ۱۲- المستکفی بالله ابن المتوکل
 ۸۵۴ هـ
- ۱۳- القائم بامرالله حمزة بن متوکل
 ۸۵۹ هـ
- ۱۴- المستنجد بالله یوسف بن متوکل
 ۸۸۴ هـ
- ۱۵- المتوکل علی الله عبدالعزیز بن یعقوب
 ۹۰۳ هـ
- ۱۶- المتمسک بالله یعقوب
 ۹۲۲ هـ
- ۱۷- یعقوب بن متمسک
 ۹۲۳ هـ

بفاصله یک سال از جلوس ، در سال نهصد و بیست و چهارم هجرت، یعقوب نیز خلافت را تسلیم سلطان سلیم خان بن بایزیدخان ثانی نهمین سلطان عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ هـ ق = ضیح - فکوح) نمود و دوره خلافت عباسی مصر هم (که تماماً دوست و شصت و پنج سال بوده) منقرض و عنوان خلافت ، حق انحصاری بلامعارض آل عثمان گردید و تمامی دوره خلافتین بغدادیّه و مصریّه عباسی هفتصد و هشتاد و نه سال بوده است . وزیرای ایشان در کتب مربوطه مذکور و نقل آنها موجب اطناب و خروج از وضع کتاب است .
 (۳۰۶۲ ج ۳ س و غیره)

در اصطلاح رجالی اسمعیل و شهاب و عبدالخالق و عبدالرحیم

بنی عبدالربه

و وهب اولاد عبدالربه بن میموثه بن یسار از اصحاب ائمه اطهار

است و شرح حال ایشان موقوف بکتب رجالیّه میباشد .

(ص ۱۸۴ ج ۱۵ عن و غیره)

بنی عبداللّه رجوع به بنی کمونه نمایند .

عنوان جمعی از افاضل بوده و بعضی از ایشان را بعنوان ابن عبدون نگارس دادیم .

بنی عبدون

یکی از قبائل عرب میباشد که به مرد عبس نامی منتسب بوده و در نسبت بآن عبسی گویند و حذیفه بن یمان نیز از ایشان و از ندیه عبس بوده است و رجوع بعنوان عبسی هم نمایند. (ص ۱۱۱ ج ۱۷ عن)

بنی عبس

عنوان مشهوری يك سلسله از خلفای مصریته میباشد که بعنوان فاطمیون نگارش دادیم .

بنی عبید

(بروزن هند) یکی از شعب و بطون قبیله ربيعة میباشد که به عجل بن لجیم بن صعب بن علی بن بکر بن وائل منسوب و عجل

بنی عجل

مذکور بحماقت مشهور بوده است . اورا گفتند که این اسب را چه نام کردی فوراً يك چشم اسب را در آورده و گفت اعورش نامیدم اینك احمق من عجل بن لجیم از امثال دایره بوده و عبری از شعرای عرب گوید :

وای امرء (و هل احد خا) فی الناس احمق من عجل

رمونی (رمتنی خا) بنوعجل بداء ابیهم

فصارت به الامثال تضرب فی الجهل

الیس ابوهم عمارعین جسواده

در جائی دیدم که بنی عجل یکی از بطون قبیله بنی تمیم بوده و ضمن شرح حال ادهم ابراهیم اشاره شد .

(مجمع الامثال ابو هلال و ضمن شرح حال ابراهیم بن ابی حفصه از تنقیح)

از شعب قبیله خزرج میباشد و ابو الحتوف عجلائی سابق الذکر هم از ایشان است چنانکه اشاره نمودیم .

بنی عجلان

شعبه ایست از قبیله کلب و یکی دیگر از قبیله طی و در جائی دیدم که ایشان اولاد عدس بن زید عبدالله بن دارم هستند .

بنی عدسه

(قاموس اللغة و غیره)

خانواده ایست مشهور از شعب و بطون خانواده ابی جراده سابق الذکر و بعضی از افاضل ایشان را بعنوان ابن العدیم تذکر دادیم .

بنی عدایم

در ضمن شرح حال دیان ابن عمران فزاری از تنقیح المقال گوید
بنی عراب که فزاری منسوب به پدر قبیله ایست و نامش فزارة بن ذیان بن
 بغیض بن ریث بن عطفان است و بنی شمع و بنی عراب و بنی عشاء هم از شعب آن قبیله
 هستند. در قاموس هم گوید شمع بن فزارة بطنی است (از بطون قبیله فزارة) و بنی العشاء
 قومی است از فزارة و رجوع بعنوان فزاری هم شود.

عنوان چند تن از مشاهیر فقها و قراء و محدثین بوده و بعضی
بنی عساکر از افاضل ایشان را بعنوان ابن عساکر تذکر دادیم.

یکی از شعب قبیله فزارة میباشد و رجوع به بنی عراب نمایند.
بنی عطیه در فصل ثانی خاتمه بعنوان آل عطیه خواهد آمد.

بنوشته احمد رفعت یکی از دول صغیره میباشد که در سیصد و
بنی عقیل هشتادم یا هشتاد و ششم هجرت باهتمام عقیل نامی در موصل تشکیل
 یافت و در چهارصد و نود و نهم منقرض گردید لکن کلمات ابن خلکان وقاضی نورالله با
 اندک تفاوتی مابین آنها صریح است در اینکه این دولت در سیصد و هشتادم باهتمام محمد
 بن مسیب عقیلی تشکیل و در چهارصد و نود و نهم منقرض و نه (۹) تن از ایشان در این
 مدت بقرار ذیل حکمران مصر بوده اند :

۱- ابوالدواد محمد بن مسیب بن رافع بن مقلد بن جعفر عقیلی ۳۸۰ هـ ق

۲- ابوحسان حسام الدولة مقلد بن مسیب فوق « ۳۸۷

۳- ابوالمنیع معتمد الدولة قرواش بن مقلد فوق « ۳۹۱

۴- زعیم الدولة برکه بن قرواش « ۴۴۱

۵- ابوالمعالی قریش بن بدران بن مقلد فوق « ۴۴۳

۶- ابوالمکارم مسلم بن قریش فوق « ۴۵۳

۷- ابوعبدالله محمد بن مسلم فوق « ۴۷۸

۸- ابوالحارث محیی الدین مهارش بن مجلی بن علی بن قیان بن شعیب بن مقلد

بن جعفر عقیلی بعد از وفات محمد بن مسلم فوق که درجایی بنظر نرسیده تا چهارصد و نود و نهم هجرت حکومت کرده و در همین سال در هشتاد سالگی فوت نمود و حکومت بنی عقیل منقرض گردید .

(ص ۱۲۷ ج ۳ فع و ۲۲۶ ج ۲ کا و ۱۹۱ لس)

بنی عمار بجلي
کوفی دهنی یا آل عمار ، در اصطلاح رجالی خانوادهٔ عمار بن معاویه ، یا جناب بن عبدالله مکنی به ابو معاویه پدر معاویه بن عمار مشهور است . بهر حال عمار بن معاویه از ثقات اصحاب حضرت صادق ع بوده و او را ابن صالح و ابن جناب و ابن ابی معاویه نیز گویند چنانچه خانوادماش را آل عمار نیز اطلاق می کنند و اطراف مسئله موکول بکتب رجالیه است .

بنی عمار
یا آل عمار ، یکی از دول صغیرهٔ طرابلس غرب است که مؤسس آن ابو یحیی یا ابو بکر عمار یا ثابت بن عمار میباشد که در سال هفتصد و بیست و چهارم هجرت بنی حفص را که حکمران آن نواحی بوده اند مقهور و از حکومت منفصل نمود و این دولت را تشکیل داد و هفت تن از ایشان تا سال هشتصد و دویم یا سیم هجرت حکمران آن نواحی بودند تا آخرین ایشان عبدالواحد بن ابی بکر بن محمد بن ثابت از طرف ابوقارس شانزدهمین حکمران بنی حفص مغلوب و از طرابلس اخراج و دولت بنی عمار منقرض گردید .

کتابخانهٔ ایشان بسیار مهم و محتوی زیاده بربك مليون کتاب بوده و همهٔ آنها در محاربات صلیبی تلف شدند .
(ص ۴۲۵ ج ۱ عن و ۱۲۱ ج ۳ فع و ۱۳۶ ج ۲ س)

بنی عمودی
خانوادهٔ علمیه بزرگی است از اولاد تاج العرفه شیخ سعید بن عیسی عمودی که نسب ایشان با ابو بکر خلیفه موصول و خرقهٔ ایشان بشیخ ابومدین مغربی منتهی است . جمعی از ایشان علوه قهری و متمدت ولایت را جامع بودند و جدّ ایشان شیخ سعید مذکور از کبار مشایخ صوفیه و کراماتی بنومنسوب و در شصت و هفتاد و یکم هجرت در حضر موت فوت و جملهٔ عرش سما = ۶۲۱ مریهٔ تاریخ است :
(ص ۲۶۱ نور سافر)

بنی عنانز
یکی از دول صغیره شیعه میباشد که بسال سیصد و هشتادم هجرت
باهتمام ابوالفتح محمد در حلوان تشکیل یافته و در پانصد و دهم
منقرض گردیده است . (ص ۱۲۷ ج ۳ ف ۳ و ۹۸۵ ج ۱۶ عن)

بنی عوام
بنوشته قاموس الاعلام ناحیه ایست در صنعای یمن که بهفت قریه
مشمول است و بیان مذکور در بنی بهلول، اینجا هم جاری است.
(س ۱۳۶۵ ج ۲ س)

بنی غطفان
یا دو فتحه و یا بسکون ثانی، قبیله ایست معروف از عرب از شعب
قبیله قیس بن عیلان الیاس بن مضر که به غطفان بن سعد بن قیس
بن الیاس مذکور ملقب به عیلان منسوب هستند .
(تنقیح المقال ضمن سالم بن ابی الجعد)

بنی غفار
بروزن کتاب، یکی از شعب بنی کنانه بوده و ضمن شرح حال
ابوذر غفاری تذکر دادیم .

بنی غلاب
بنی علان
یا
قبیله ایست در بصره از شعب بنی نصر بن معاویه از بطون قبیله
هوازن و گویند که در غیر بصره يك تن از ایشان نمیباشد. کلمه
مدخول لفظ بنی در کتب رجالیّه بدون ضبط حرکه مابین غلاب با غین نقطه دار و لام
مخفف یا مشدد و حرف ب در آخر و یا لام مخفف با نون آخر و مابین علان با عین
بی نقطه و نون آخر و لام مشدد مرده بوده و رجوع بعنوان غلابی هم شود .
(تنقیح المقال ضمن عنوان محمد بن زکریا و غیره)

بنی غنم
عنوان یکی از قبائل عرب است که به غنم بن مالک بن تیم الله
نجار منتسب و چنانچه واضح است ایشان را بنی مالک و بنی تیم الله
و بنی نجار گفتن نیز صحیح میباشد . این است که ثابت بن خالد را که از حاضرین بدر
واحد و شهدای روز یمامه است بعضی از علمای رجال از بنی غنم دانسته و برخی از
بنی مالک و جمعی از بنی تیم الله شمرده و همه آنها درست و منافق هم نمیباشند . مخفی

نماند که نام اصلی تیم الله نجار فوق تیم اللات بوده و اخیراً به تیم الله تبدیلیش داده اند .
(ص ۲۱ ج ۱۶ عن وغیره)

بنی فرات
خانواده بزرگی است مشهور از موضع صریفین نامی از توابع
دجیل که تماماً شیعه بوده اند . در وفا و مروّت و فضل و کرم از اجله
و بزرگترین مردمان عصر خود و جماعتی از ایشان در مصر و عراق متقلد وزارت آل اخشد
و بنی عباس بوده و شرح حال ایشان را موکول بکتاب مربوطه مبسوطه میداریم .
(ص ۸۹ ج ۱۷ عن وغیره)

بنی فراس
قبیله ایست مشهور از قبائل عرب که بفرموده ابن میثم ، از شعب
قبیله تغلب و اولاد فراس بن غنم بن تغلب بن وائل و یا بنو شته
شیخ محمد عبده اولاد فراس بن غنم بن ثعلبه بن مالک بن کنانه و یا فرزندان فراس بن
غنم بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر میباشند .

بهر حال بشجاعت و حمیت و فرمانبرداری و اطاعت و سرعت اجابت معروف بودند ،
بهین جهت است که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه بیست و پنجم نهج البلاغه آرزو
مینماید که کاش بعضی تمامی اصحاب و لشکریان خود هزار تن از این قبیله حاضر در کاب
مبارک آن حضرت میبودند . شیخ محمد در شرح همین خطبه گوید که عنقمة بن فراس و
ربیعہ بن مکدم نیز از همین قبیله بوده و بجز ربیعہ کسی را سراغ نداده اند که در حال
مهمات نیز مثل حال حیات خود تعصب حریم خود را نگهبداشته باشد ، چند نچه گویند
وقتی که چند تن از خانواده اش همراهش بوده و کوچ میکردند و خود ربیعہ نیز تنها
پاسبان ایشان بوده چند سواره از بنی سلیم بدو تصدّف کرد ، یکی از ایشان تیری
بجانب ربیعہ انداخت ، بقلبش برخورد و در دم جان داد پس نیزه خود را بر زمین نصب
کرده و بدان تکیه زد ، اهل خود را بطریق اثره امر برگشتن نمود پس ایشان آنقدر
دور شدند که بخانه های قبیله رسیدند و بنی سلیم در همانجا توقف کردند ، نکن از کثرت
خوف و هراس جرأت پیش رفتن نداشتند تا آنکه تیری دیگر بر اسب وی زد -- پس اسب

- برجسته و او نیز هم‌چنان مرده بر زمین افتاد و قطع بمرگ او نمودند .
- بنی فرقد** در فصل ثانی خاتمه بعنوان آل فرقد خواهد آمد .
- بنی فزارة** خانواده و قبیله‌ایست از شعب بنی غطفان که ضمن عنوان فزاری و بنی عراب تذکر دادیم .
- بنی فضال** عنوان جمعی از محدّثین شیعه میباشد که بعضی از ایشان را بعنوان ابن فضال تذکر داده‌ایم .
- بنی قاره** موافق آنچه ضمن عنوان قاری تذکر دادیم قبیله‌ایست از عرب از بطون قبیله مضر و رجوع بدانجا نمایند .
- بنی قتاده** عنوان یکی از دول صغیره میباشد که در سال پانصد و نود و هشتم هجری باهتمام ابو عزیز قتاده در حجاز تشکیل یافته و مشخص دیگری از ایشان بدست نیامد . (ص ۱۲۹ ج ۳ فتح قاموس اللغة)
- بنی قحافه** یکی از بطون قبیله خثعم است .
- بنی قشیر** چنانچه ضمن شرح حال ابوالاسود دثلی اشاره شد یکی از قبائل عرب میباشد که جبری مذهب و ناصبی بوده‌اند و رجوع بعنوان قشیری هم نمایند .
- بنی قبیله** عنوان معروف هوازن و اسد بوده و در مورد تعبیر و توییح ایشان استعمال نمایند . زیرا عادت اهل یمن آن بوده که هنگام تراشیدن سر در منی يك قبضه آرد بر سر خود می‌گذاشتند که آن آرد نیز با موی سرشان بزمین ریخته و آن را صدقه‌کنند ، مردمانی از هوازن و اسد بودند که از کثرت دنائت و ذالت همان آردها را جمع می‌نمودند و موی سر آمیخته با آنها را دور کرده و در ضروریات و احتیاجات خودشان بکار میبردند . (مرصع ابن اثیر)
- بنی قبیله** ضمن عنوان خزرچی نگارش دادیم .
- بنی کلاب** رجوع به بنی وحید نمایند .

بنی کلب یکی از دول صغیره میباشد که بسال در دست و سی و دوم هجرت در سجیلیا باهتمام اسد نامی تشکیل یافته و در چهارصد و چهل و چهارم منقرض گردیده است . (ص ۱۲۲ ج ۳ فع)

بنی کلفه یکی از قبائل عرب میباشد که ضمن عنوان کلفی از باب القاب تذکر داده ایم .

بنی کمونه یا بنی عبدالله یا آل کمونه موافق نقل معتمد از مجالس المؤمنین و غیره طایفه بزرگی میباشد از سادات عراق عرب که بشرافت حسب و نسب و کثرت عدّه و جماعت مشهور ، از قدیم الایام از نقبای کرام کوفه ، نقابت و جلالت سادات عراق خصوصاً کوفه بدیشان اختصاص داشته و علما و فضلاء بسیاری از ایشان برخاسته است و در زمان سید مرتضی نیز در بغداد و عراق عرب از اکابر نقبا بوده اند و این خود دلیلی متقن بر فضیلت و عظمت و صحت سیادت ایشان میباشد .

مخفی نماند که سادات بنی کمونه از نسل عبدالله رابع منتهی به عبدالله ثالث منتهی به عبدالله ثانی منتهی به عبدالله اول اعرج ابن الحسین الاصغر ابن الامام السجاد ع بوده و عبدالله ثالث مذکور مندوح متنبی بوده است و قصیده مدحیه اش در اول دیوان متنبی موجود میباشد . این عبدالله بیست فرزند داشته که از همه مردم مقدّم و تمامی نواحی کوفه در تحت نفوذ ایشان بوده بطوری که مردم میگفتند که آسمان مخصوص خدا و زمین هم مخصوص بنی عبدالله است و همانا مرادشان همین عبدالله ثالث بوده و نسب او از هشت تن از فرزندان مذکورش باقی است .

اما عبدالله اول معروف به اعرج به علو مقام و عظمت شان مشهور و عایدات املاک و مزارع او سالی معادل هشتاد هزار دینار (طلای مسکوک هیچده نخودی) بوده و تمامی آن را صرف ارباب حاجت از علویین و سادات مینموده است . در خراسان مورد احترامات ابو مسلم خراسانی معروف و تمامی اهالی آن نواحی بود و ظاهر کلام اعیان الشیعه آنکه منصب امارت و تولیت تا این زمان در خانواده بنی کمونه باقی است . ناگفته نماند که

لفظ بنی کمونه در اصل بنی کمکمه بوده و در استعمالات عامه تحریف یافته و بنی کمونه شهرت یافته اند .

(ص ۱۹۰ ج ۱۵ عن نقل از مجالس المؤمنین و بعض تألیفات سید فاضل نسابه

میرمحمد قاسم مختاری سبزواری)

یکی از قبائل معروف عرب میباشد که پدر و سرسلسله ایشان جدّ

بنی کنانه

چهاردهمین حضرت رسالت ص ابوالنضر کنانه بن خزیمه بن مدرکه

بن الیاس بن مضر بوده است . (ضمن ابراهیم بن سلمه از تنقیح)

بنی الکواکبی ضمن شرح حال کواکبی ملا ابراهیم اشاره نمودیم .

بنی لام

قبیله ایست شیعی المذهب در ناحیه عماره از نواحی بصره .

(ص ۱۳۶۵ ج ۲ س)

دولتی است که در سال دوازدهم میلادی باهتمام مردی بربری در

بنی لحم

بحرین و حیره تشکیل یافته و در ششصد و سی و چهارم میلادی

منقرض گردیده است .

(ص ۱۲۷ ج ۳ فع)

یکی از دول صغیره ایرانی است که بعنوان بنی صفار نگارش دادیم .

بنی لیث

قبیله ایست از عرب از شعب مضر و از بطون کنانه که خانواده

بنی لیث

لیث بن بکر بن عبد مناف بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن

الیاس بن مضر هستند .

(تنقیح ضمن ابان بن راشد)

عنوان مشهوری خانواده ایست طبری و بعضی از ایشان را تحت

بنی ماسویه

عنوان ابن ماسویه نگارش دادیم .

بنی مالک بن قجار - بعنوان بنی غنم نگارش دادیم .

بنی مختار

خانواده ایست مشهور که نسبت ایشان با بوعلی مختار نقیب امیر الحاج

موصول و نقابت نجف و امارت حجّاج، مدّتی مقوض با کابرا این

خانواده بوده است .

(ص ۳۰ لس و ۱۹۲ ج ۱۵ عن)

بنی مخزوم عنوان دو قبيله از عرب است که تحت عنوان مخزومی تذکره دادیم .
بنی مدناز یکی از دول صغيره مغرب زمین است که در یکصد و پنجاهم هجرت از طرف بربریان تشکیل یافته و در دوست و نود و هفتم منقرض (مدنک از نظرم رفته و ظاهراً جلد سیم احمد رفعت است) گردیده است .
بنی مرداس یکی از دول صغيره میباشد که بسال چهارصد و چهاردهم هجرت در حلب تأسیس یافته و در چهارصد و هفتاد و دویم منقرض گردیده است .
 (ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

بنی مرین خانواده ایست مشهور که در اواخر قرن ششم یا اوائل قرن هفتم باهتام عبدالحق نامی از ایشان سلطنتی در مغرب اقصی تأسیس داده و گروه بسیاری از ایشان (که شائزده تن در قاموس الاعلام بعنوان ابو ثابت مرینی و ابوالربیع مرینی و ابو عنان مرینی و امثال اینها نگارش یافته تا اواخر قرن نهم هجرت سلطنت کردند و شهر فاس را پای تخت اتخان نموده و بسال هشتصد و نودم هجرت بقتل آخرین ایشان که نیز عبدالحق نام داشته منقرض گردیدند و جلوس چهارمین ایشان ابوبکر مرینی در ششصد و چهل و دویم هجرت بوده است .
 (مفرقات قاموس الاعلام)

بنی مزید دولت کوچکی میباشد که بسال چهارصد و سیتم هجرت از طرف سندالدوله در حله تأسیس یافته و در پانصد و پنجاه و هشتم منقرض گردید .
بنی مزین که تالی میم حرف زای نقطه دار باشد بنوشته احمد رفعت یکی از دول صغيره است که بسال ششصد و سی ام هجرت از طرف عبدالحق نامی در مراکش افریقا تشکیل یافته و در هشتصد و هفتاد و ششم منقرض گردیده است .
 نگارنده گوید: ظاهر بلکه مقطوع است که این دولت همان میباشد که فوقاً بعنوان بنی مرین (که تالی میم حرف رای بی نقطه است) نگارش دادیم .

- قبیله ایست از بطون خزاعه و غزوه بنی المصطلق مشهور است که حضرت رسالت ص با ایشان جهاد کرده و مستأصلشان گردانید .
(منقره)
- بنی المصطلق
- در فصل دوم خاتمه بعنوان آل مظفر خواهد آمد .
- بنی معید
- ضمن عنوان معیدی تذکر دادیم .
- بنی معیه
- خانواده ایست مشهور که با بعضی از افرادشان تحت عنوان ابن معیه تذکر دادیم .
- بنی ملکان
- یکی از قبائل عرب میباشد که به بت سعد نامی می پرستیدند .
(اوقیانوس و غیره)
- بنی منده
- خانواده ایست علمی بزرگ که تحت عنوان ابن منده تذکر دادیم .
- بنی منقذ
- خانواده ای بوده در مصر و نواحی آن که به منقذ بن نصر بن هاشم بن سوار از احفاد یعرب بن قحطان منسوب و قلعه شیزر نامی که نزدیکی شهر حمات میباشد بنوشته ابن خلکان بقلعه بنی منقذ معروف است . یاقوت گوید این قلعه بسیار قدیم و در اشعار امرء القیس نیز مذکور است .
(ص ۷ ج ۱۲ عن)
- بنی موسی
- در فصل دوم خاتمه بعنوان آل موسی خواهد آمد .
- بنی مؤید
- دولتی است کوچک که بسال پانصد و شصت و هفتم هجرت باهتمام مؤیدالدین درهرات تشکیل یافته و در پانصد و نود و هفتم منقرض گردیده است .
(ص ۱۲۸ - کذا)
- بنی مهری
- قبیله ایست از عرب که ضمن عنوان مهری اشاره نمودیم .
- بنی مهلب
- خانواده جلیلی بوده در عهد بنی امیه که تحت عنوان ابوسعید مهلب با شرح حال اجمالی بعضی از افراد آنها تذکر دادیم .
- بنی میمون
- در فصل دوم خاتمه بعنوان آل میمون خواهد آمد .

در مجمع البحرین گوید : ناجیه ، نام یکی از محدثین و هم
 قبیله ایست از عرب . ابن میثم در شرح خطبه چهل و چندم نهج البلاغه
 گوید بنی ناجیه قبیله ایست که خودشانرا بسامه بن لوی بن غالب منسوب داشته و بنی ساهه
 نامیدند ، پس قریش بجهت کذب و دروغ بودن آن این نسبت را از ایشان سلب کرده و
 بنام مادرشان ناجیه که زن سامه بن لوی مذکور بوده مشتهر ساختند و ایشانند که مصقلة
 بن هبیره شیبانی اسیرانشان را از عامل حضرت امیرالمؤمنین ع خریده و آزاد نمود .
 دولتی است که بسال چهارصد و دوازدهم هجرت در زبید یمن
 تشکیل یافته و درپانصد و پنجاه و سیّم منقرض گردیده است .

بنی نجاح

(ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

چندی از افاضل میباشند که بعنوان ابن النجار تذکر دادیم در رجوع
 به بنی نغم هم نمایند .

بنی نجار

گروهی است از قبیله ازد از قبائل عرب .

بنی نحو

(قاموس اللغة)

{ بی الف و لام قبیله ایست از بنی اسد و با الف و لام یکی از بطون
 قبیله کلب است . (برصع ابن اثیر)

بنی نعامة

بنی النعامة

عنوان دو خانواده است که هر دو بعنوان آل نعیم مذکور خواهند شد .

بنی نعیم

بعنوان آل نعما تذکر خواهیم داد .

بنی نعما

رجوع به آل نو بخت نمایند .

بنی نو بخت

دوقبیله است از عرب که تحت عنوان نعیمی تذکر دادیم .

بنی نهد

از قبائل مشهوره عرب هیباشد که به والبه بن حارث بن اسد
 خزیمه منتسب بوده و درمقام نسبت بآن والبی گویند .

بنی والبه

(سطر ۲۰ ص ۳۱۰ ت)

موافق آنچه از صحاح و غیره نقل شده قومی است از بنی کلاب

بنی وحید

بن ربیعة بن عامر بن صعصعة و وحید لقب عامر بن طفیل بن

مالک از بنی جعفر بن کلاب است .

بنی ورثیلان ضمن عنوان ورثیلانی حسین - تذکر دادیم .

خانواده ایست مشهور که علما و ادبا و شعرا و امرای بسیاری از

بنی ورقاء

ایشان برخاسته و ایشان نیز مانند معاصرشان بنی حمدان سابق الذکر

با کرم و مجتهدت و جامعیت اصول قلم و آداب شمشیر معروف و هر فردی از ایشان ادیب

و سخنی و شعر دوست میباشد . (ص ۲۰۰ ج ۱۵ عن)

دولتی است که بسال هشتصد و هفتاد و ششم هجرت باهتمام و طاس

بنی وطاس

نامی در شهر قاس از بلاد مغرب زمین تشکیل یافته و در نهند و

پنجاه و ششم منقرض گردیده است . (ص ۱۳۰ ج ۳ فع)

بزرگترین خانواده ایست که در تمامی آفاق درغایت اشتها بوده

بنی هاشم

و بجد عالی حضرت رسالت ص هاشم بن عبدمناف بن قصی بن

بن کلاب بن مرة بن کعب منسوب است . وجود مقدس آن حضرت و اعمام و خانواده شان

و تمامی شعب متنوعه سادات جهان از همین خانواده جلیله میباشد . مخفی نماید که هاشم

مذکور برادر عبدشمس و عموی امیه بوده و رجوع بعنوان بنی امیه هم نمایند .

دولتی است که بسال چهارصد و شصتم هجرت باهتمام ابو هاشم محمد

بنی هاشم

در حرمین شریفین مکّه و مدینه تأسیس یافته و در پانصد و نود

و هشتم منقرض گردیده است . (ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

دولتی است دیگر که بسال پانصد و نود و نهم هجرت در مدینه منوره

بنی هاشم

تشکیل یافته و در هشتصد و پنجاه و پنجم منقرض گردیده است .

(ص ۱۲۹ ج ۳ فع)

خانواده ایست مشهور و عنوان جامع جمعی از اکابر است که بعضی از
 مشاهیر ایشان را بعنوان ابن هشام در باب سیم تذکر داده ایم .

بنی هشام

گویند قبیله ایست از جنّ . روبه گوید :

بنی هنام

كان وسواسك بالتمام حدیث شیطان بنی هنام

(مرصع ابن اثیر)

موافق آنچه ضمن عنوان بنی احمر اشاره نمودیم در قرن هفتم
 هجرت یکی از حکومت‌های اسلامیّه اندلس بوده است .

بنی هود

در فصل دوم خاتمه بعنوان آل هیثم خواهد آمد .

بنی هیثم

طائفة ترك بن یافث و نظائر ایشان میباشد که از نسل یافث بن
 نوح هستند و یافث برادر سام و حام بوده است .

بنی یافث

(مرصع ابن اثیر)

در فصل دوم خاتمه بعنوان آل یسار خواهد آمد .

بنی یسار

عنوان مشهوری چندین قبیله از عرب میباشد : ۱- بنی یشکر بن
 بکر بن وائل از اولاد نزار بن معد بن عدنان که حارث یشکری

بنی یشکر

سابق الذکر از اصحاب معلقات سبعة نیز از ایشان است چنانچه در شرح حالش تذکر
 دادیم ۲- بنی یشکر بن جدیله بن نخم از شعب قحطانیه و جبل یشکر هم که مابین مصر و
 قاهره بوده و جامع احمد بر روی آن بنا شده بدیشان منسوب است ۳- بنی یشکر بن عدوان
 از قبائل عدنانیّه و ابو عبدالله جدلی صاحب محمد بن حنفیه که از قلعه ابن زبیر خلاصش
 کرده بوده از ایشان است ۴- بنی یشکر بن علی بن وائل بن قاسط بن هنب ۵- بنی یشکر
 بن مبشر بن صعب بن دهمان از بطون قبیله ازد . (تقیح المقال ضمن بکار بن رجا)

بنا بر آنچه از عنوان ابو زبیران قاموس الاعلام استظهار میشود
 دولتی است که در اواخر قرن هفتم هجرت یا اهتمام یغمراسن نامی

بنی یغمراسن

تشکیل یافته و چند تن از ایشان تا اواخر قرن هشتم هجرت در تلمسان حکومت کرده اند .

فصل دوم (از خاتمه)

در بیان قبائل و خانواده‌های مصدر بلفظ آل

آل ابی اراکه
 میمون بن ابی اراکه و بشیر و شجره پسران میمون ، اسحق بن بشیر ، علی بن شجره ، حسن بن شجره از بیوتات شیعه و از اجلای محدثین بوده و احادیث بسیاری از ائمه اطهار ع روایت نموده‌اند . خود ابوارا که هم کوفی و از اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع بوده و ممدوح بعضی از علمای رجال میباشد . نام او در جایی بنظر نرسیده و دور نیست که همان ابوارا که باشد .

(تنقیح المقال و ص ۱۳ ج ۵ عن)

آل ابی جامع
 بنا بر آنچه در اعیان الشیعه ضمن شرح حال شیخ احمد بن علی بن حسین بن محیی‌الدین بن حسین بن محیی‌الدین بن ابی جامع حارثی گفته خانواده علم و فضل بزرگی است که در اصل از اهالی جبل عامل بودند ، بعضی از ایشان بعراق رفته و برخی در نجف اقامت گزیدند و عموماً از نسل شیخ عبدالصمد حارثی برادر شیخ بهائی هستند . ایشان اخیراً به آل محیی‌الدین شهرت دارند و از آنرو که یکی از اجداد ایشان جامعی در جبل عامل بنا نهاده و بدین جهت به ابو جامع شهرت داشته اولاد و خانواده او نیز بجهت انتساب او به آل ابی جامع مشهور شده‌اند . آل شراره و آل شرف‌الدین و آل فخرالدین و آل مروه که تماماً در نجف سکونت دارند از شعبات همین خانواده آل ابی جامع بوده و تماماً از نسل شیخ عبدالصمد فوق میباشند .

(ص ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ ج ۱۰ عن)

آل ابی جراده در فصل اول خاتمه بعنوان بنی ابی جراده مذکور شد .

آل ابی الجعد رافع - غطفانی اشجعی کوفی ، عبارت از سالم و عبید و زیاد

پسران ابی الجعد است که هر سه از خواص اصحاب حضرت

امیر المؤمنین ع بوده و یزید بن زیاد بن ابی الجعد و رافع بن سلمه بن زیاد بن ابی الجعد

نیز از ثقات بوده‌اند . بلکه ظاهر کلام نجاشی توثیق تمامی افراد خانواده ابوالجعد رافع میباشد و خود ابوالجعد از مخضرمین بوده و هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کرده است و بسط زاید موکول بکتاب رجالیه میباشد . (ص ۱۴ ج ۵ عن)

قابوس لخمی ، از فرزندان قابوس بن نعمان بن منذر و خانواده
آل ابی الجهم بزرگی است در کوفه و از ایشان است حسین و سعید و منذر پسران

ابی الجهم ، محمد بن منذر بن سعید ، منذر بن محمد مذکور ، نصر بن قابوس ، نعیم قابوسی و همه شان از اصحاب ائمه اطهار ع و ممدوح علمای رجال و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه است . (ص ۱۵ ج ۵ عن و غیره)

از بزرگترین خانوادہهای شیعه میباشد که در اسلام و ایمان حق
آل ابی رافع تقدّم بدیگران داشته و دارای مقامی بلند و شأنی ارجمند هستند

و از ایشان است عبدالله یا عبیدالله بن ابی رافع و علی بن ابی رافع که اولی از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع بوده و کتاب قضایا امیر المؤمنین ع و تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین از او است .

دویمی نیز کاتب آن حضرت و حافظ اخبار بسیاری بوده و تألیفاتی دارد و بازم از ایشان است عون و محمد پسران عبیدالله مذکور و عبیدالله بن علی مذکور و عبدالرحمن بن محمد مزبور و بعضی دیگر و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه است .

اما خود ابورافع که نام او در اخبار و سیر مابین ثابت و هرمز و ابراهیم و اسلم مرّد میباشد از اخبار شیعه و موثّقین صحابه و امین حضرت رسالت ص بوده و بعضی از آثار دینیّه نهایت جلالت او را برهانی قاطع میباشند . در تدوین و جمع احادیث هم حق تقدّم داشته و نخستین کسی است از شیعه صحابه که احادیث را مدوّن و مکتوب نموده و کتاب السنن و الاحکام و القضا یا از او میباشد که از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است . در بدایت حال مملوک عباس بن عبدالمطلب بوده که او نیز بحضرت نبوی ص هبداش نمود و پس از آنکه اسلام آوردن عباس را بدان حضرت عرضه داشت محض مرّدگانی این

خبر میمنت اثر آزاد شد ، خودش نیز قبلاً در مکه معظمه بشف اسلام مشرف شد ، بدو بیعت و دو هجرت و نماز دو قبله موفق گردید .

در تمامی غزوات و مشاهد حاضر ، بعد از وفات آن حضرت نیز ملازم حضور حضرت امیر المؤمنین ع و در محاربات آن حضرت نیز حاضر بود تا آنکه جمعی از بیعت خلافت آن حضرت مخالفت ورزیدند ، ابورافع گفت این قضیه را حضرت رسالت خبر داده است پس تمامی خانه و زمین خود را که در خیبر و مدینه داشته فروخته و در هشتاد و پنج سالگی در رکب حضرت امیر المؤمنین ع بکوفه رفت و در آنجا از طرف آن حضرت خازن و متصدی بیت المال گردید و دو پسرش عبدالله و علی نیز کاتب آن حضرت بوده اند .

بعد از شهادت آن حضرت باز در حضور امام حسن مجتبی ع بمدینه مراجعت نمود و امام مجتبی نیز نصف خانه حضرت امیر المؤمنین ع را با يك زمین دیگر از اراضی خراجیه بدو عنایت فرمود . بعد از وفات او (که بنا بر این در عهد حضرت امام مجتبی یا بعد از او بوده) پسرش عبیدالله همان زمین را بیکصد و هفتاد هزار درهم یا دینار فروخت . بعضی وفات او را در همان سال شهادت حضرت امیر المؤمنین ع نوشته اند که سال چهارم هجرت بوده است .

ابورافع گوید روزی شرفیابی حضور مبارک حضرت رسالت ص را تصمیم کردم و دیدم که آن حضرت در خواب و یا غشوة وحی میباشد و ماری در گوشه خانه خزیده است ، از خوف بیداری آن حضرت ، مار را نکشته و در میان مار و آن حضرت خوابیدم که اگر آسیب و گزندى هم باشد بمن متوجه شود و آن وجود نازنین سالم بماند . آن حضرت بیدار شد و آیه خاتم بخشی حضرت امیر المؤمنین ع را که آیه: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** است همی خواند پس آن حضرت فرمود حمد سزای پروردگاری است که علی را بمنتهای مرام خود رسانید و گووارا باد علی را مقامی که او را بر دیگران تفضیل داده است . ابورافع گوید : آن حضرت رو بمن کرده و سبب آنجا خوابیدن مرا استفسار نمود اینک قضیه مار را عرضه

داشتم و باهر آن حضرت آن را کشتم پس آن حضرت دست مرا گرفته و فرمود حال تو چطور خواهد شد وقتی که جمعی بمقاتله علی برخیزند .

(کتاب رجالیه وغیره)

که سرسلسله ایشان ابوساره علی میباشد در اصطلاح رجالیه **آل ابی ساره**

عبارتند از حسن بن ابی ساره ، مسلم بن ابی ساره ، محمد بن حسن

بن ابی ساره ، عمر بن مسلم بن ابی ساره ، معاذ بن مسلم بن ابی ساره ، حسین و یحیی پسران معاذ مذکور و غیر ایشان که نوعاً از اجلای افاضل و خانواده علم و ادب و ممدوح علمای رجال و اغلب از اصحاب حضرات ائمه اطهار ع بوده اند . ماهم شرح اجمالی معاذ بن مسلم ملقب به فراء یا هراء را بعنوان فراء و حسن بن ابی ساره و محمد بن حسن بن ابی ساره را هم بعنوان ابن ابی ساره هر یکی در محل خود نگارش داده و دیگران را هم موکول بکتاب رجالیه میداریم و رجوع بعنوان فراء معاذ بن مسلم هم نمایند .

یا آل ابی سیره (که حرف تالی سین حرف ع باشد نه ب) در اصطلاح **آل ابی سیره**

رجالیه خانواده ایست در کوفه که به بنی ابی سیره نیز موسوم و از

افراد ایشان است حصین بن عبدالرحمن جعفی و پسرش بسطام و برادرانش اسمعیل و خیشمه که تماماً از محدثین امامیه و اصحاب ائمه ع بوده و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه میباشد .
(تنقیح المقال و ص ۱۷۲ ج ۱۵ عن)

خانواده بزرگی است در کوفه که از قدیم الایام بتشیع معروف و **آل ابی السمال**

بابو السمال سمعان جدّ اعلی نهمی یادهمی نجاشی احمد سابق الذکر

منسوب میباشد .

موافق آنچه در شرح حال ابراهیم بن ابی سمال و مواضع دیگر از کتب رجالیه تصریح کرده اند لفظ سمال (بر وزن کتاب یا بقال) با لام آخر و سین بی نقطه اول است و فقط از ایضاح الاشتباه علامه در شرح حال ابراهیم بن ابی بکر محمد بن ربیع گوید ، کنیه اش ابو بکر بن ابی السماله سمعان است که لفظ سمال را با سین و کاف ضبط کرده و

لام بودن آن را نسبت بقول داده و این مطلب علاوه بر منافات اقوال علمای رجال ، منافی قول خود علامه هم میباشد که در خلاصه به لام بودن آن تصریح کرده است. ناگفته نماند که عبدالله نجاشی والی اهواز هم (که حضرت صادق ع رساله اهوازیّه را بنام او مرقوم فرموده) نوه یا نتیجه همین ابوالسماں بوده و ضمن شرح حال نجاشی احمد اشاره نمودیم .
(اعیان الشیعه و غیره)

آل ابی سیره همان آل سبره فوق است که تالی سین حرف ب بوده است .

آل ابی شعبه خانواده بزرگی شیعی است در کوفه که بهترین شعب شیعه و از اصحاب ائمه اطهار ع ، تماماً ثقه و جلیل القدر و دوستدار اهل بیت عصمت ع ، مسموع القول و روایات ایشان مقبول ، از آن رو که بمرام تجارت بحلب میرفته اند هر یکی از افراد ایشان بحلبی شهرت یافته و خانواده را هم به حلبیون موصوف دارند و الا عراقی کوفی هستند .

از مشاهیر افراد این خانواده علی بن ابی شعبه ، عمر بن ابی شعبه ، محمد و عبیدالله و عمران و عبدالاعلی پسران علی بن ابی شعبه ، احمد بن عمر بن ابی شعبه ، یحیی بن عمران بن علی بن ابی شعبه بوده و شرح حال ایشان موقوف بکتب رجالیه است .

محمد مذکور که محمد بن علی بن ابی شعبه و به این ابی شعبه معروف و کنیه اش ابوالحسن است از اکابر و ثقات فقها و محدثین متقدمین امامیه و از اصحاب حضرت باقر ع بوده و کتابی در تفسیر و کتاب مبوی در حلال و حرام داشته است . عبیدالله نیز کتابی در فقه نوشته و بنظر مبارک حضرت صادق ع رسانده و مورد تحسین و تصحیح آن حضرت واقع شد و فرمودند که مخالفین ، مانند آن را ندارند و بقول شیخ طوسی نخستین کتابی است که در فقه شیعه تألیف یافته است . اما خود ابو شعبه که سرسلسله این خانواده میباشد از اصحاب حضرت امام حسن و امام حسین ع میباشد و وثاقت و جلال او مسلم خاص و عام و اسم خود و پدرش بدست نیامده و تنها بکنیه اش شهرت دارد .

(ص ۱۸ ج ۵ عن و کتب رجالیه)

آل ابی صفیه ابو حمزه ثمالی - سابق الذکر ابن ابوصفیه ثابت بن دینار و پسرانش محمد و حسین و علی مثل پدرش ابوصفیه از ثقات محدثین شیعه بوده اند . سه پسر دیگرش نوح و منصور و حمزه نیز در رکاب زید بن علی ع بشهادت رسیده اند و شرح مراتب موکول بکتاب رجالیه است .
(ص ۲۰ ج ۵ عن وغیره)

آل احمر عنوان مشهوری آخرین دولت اسلامیة اندلس میباشد که بعنوان مشهورترین ایشان (بنی احمر) در فصل اول خاتمه نگارش دادیم .

آل اخشید یا بنی اخشید - دولتی است کوچک که در قرن چهارم هجرت باهتمام ابوبکر محمد بن طنج از شاهزادگان فرغانه تأسیس و خود را به اخشید (که لقب و عنوان نیاگانش ملوک فرغانه بوده) ملقب داشته و پنج تن از ایشان مدت سی و هشت سال بشرح ذیل بتبعیت بنی عباس در مصر حکومت کرده اند :

- | | | | | |
|-------------------------|----|-----|----|----------|
| ۱- محمد بن طنج | از | ۳۲۰ | تا | ۳۳۴ هـ ق |
| ۲- ابوجور بن محمد | « | ۳۳۴ | « | ۳۴۹ « « |
| ۳- علی بن محمد | « | ۳۴۹ | « | ۳۵۵ « « |
| ۴- کافور اسود غلام محمد | « | ۳۵۵ | « | ۳۵۶ « « |
| ۵- احمد بن علی | « | ۳۵۶ | « | ۳۵۸ « « |

در سید و پنجاه و هشتم هجرت منقرض و فاطمیون سابق الذکر جاگیر ایشان گردیدند .
(ص ۸۰۴ ج ۲ س)

آل ادیس دولتی است که در قرن دوم هجرت در مغرب اقصی از طرف ادیس بن عبدالله بن امه حسن بن عنی بن ابطالب تشکیل یافته و شهر فاس را پایتخت نمود ، مدت دویمت و دو سال بشرح ذیل حکومت نمودند ، آخرین ایشان حسن بن قاسم دستگیر فاطمیون سابق الذکر شد ، بقرضه تبعید و بسال سید و هفتاد و چهارم هجرت در همدج مقتول و دولت آل ادیس منقرض و اراضی ایشان

مسخر فاطمیون گردید .

- | | | | |
|--------------------------|----------|-------------------------------|----------|
| ۱- ادریس بن عبدالله | ۱۷۲ هـ ق | ۲- ادریس بن ادریس | ۱۷۷ هـ ق |
| ۳- محمد بن ادریس | ۲۱۳ « « | ۴- علی بن محمد | ۲۲۱ « « |
| ۵- یحیی بن محمد | ۲۳۴ « « | ۶- علی بن عمر بن ادریس | - |
| ۷- یحیی بن قاسم بن ادریس | - | ۸- یحیی بن ادریس بن عمر | ۲۹۳ هـ ق |
| ۹- حسن بن محمد بن قاسم | ۳۱۰ هـ ق | ۱۰- قاسم کنون بن محمد بن قاسم | ۳۲۰ « « |
| ۱۱- احمد بن قاسم کنون | ۳۳۷ « « | ۱۲- حسن بن قاسم کنون | ۳۷۴ « « |

(ص ۸۱۲ ج ۲ س)

آل ازری

موافق آنچه ضمن عنوان ازری شیخ کاظم گفته شد خانواده بزرگی

است در نواحی بغداد و حله از اولاد حاج محمد بن حاج مهدی

بن حاج مراد تمیمی بغدادی و چنانچه در عنوان مذکور تذکر دادیم آل ازری هم که در این اواخر در بغداد و حله توطن داشته و اوقاف جدّ مادری خودشان حاج محمد مذکور را متصدی هستند از بطن دو دختر شیخ مسعود بن شیخ یوسف بن حاج محمد مذکور میباشند .

شیخ محمدرضا پسر دیگر حاج محمد مزبور نیز از مبرزین شعرا بود، دیوانی در مرثی و مدایح حضرات معصومین ع داشت و بسال هزار و دوست و سی ام یا چهارم هجرت در کاظمین وفات و با دو برادرش شیخ یوسف و شیخ کاظم مذکورین در سردابی که معروف بقبر سید مرتضی است مدفون گردیدند .

از اشعار شیخ محمدرضای ازری قصیده ایست که در موضوع فتنه و هابیه (که بسال هزار و دوست و شانزدهم هجری در کربلا وقوع یافته) سروده و مجموعاً شصت و پنج بیت و عدد ابجدی هر مصرعی ماده تاریخ فتنه مذکوره بوده و حاکی از کمال قدرت شعریّه او میباشد و از آیات آن است :

اریحا فقد لاحت طلائع کربلا = ۱۲۱۶ لنقبر اشلاء و نعد مرسل = ۱۲۱۶

- تسکى دوراراعها قارع الردى = ۱۲۱۶
 وهب بجوالدين يخفق برقه = ۱۲۱۶
 لاصبية قد قلد السيف نجرها = ۱۲۱۶
 لبارحة لم يبرح النك حلفها = ۱۲۱۶
 لعارية قد قص الدم فودها = ۱۲۱۶
 لابنية تسكى لها نعم الندى = ۱۲۱۶
 لتديح رجال بالمسجد ساجلوا = ۱۲۱۶
 فيا صاحبى رحلى اريعا سويمة = ۱۲۱۶
 و نادى به ناعى الصلاح مورخا = ۱۲۱۶
 رجوع به ازرى شيخ كاظم نيز نمايند .

خانواده بزرگى است در نجف اشرف که در اصل از قبائل حجاز

آل اعسم

بوده اند ، بسيارى از رجال اين خانواده داراي مقامات عاليه

علميه و صاحب فضائل علم و ادب بوده و ما هم شرح حال اجمالى دو تن از ايشان را در باب اول (القاب) بعنوان اعسم تذکر داده ايم .

اعسم در لغت كسى را گویند که کف دست و پا قدمش کج و خمیده باشد و گویا یکی از اجداد این خانواده بدین صفت بوده و یا اینکه لفظ اعسم لقب جدشان از کلمه عثمان اتخاذ شده که نام یکی از بطون حرب از قبائل حجازیه است .
 (اطلاعات مغرقه)

(بروزن ابيض) خانواده بزرگى است در کوفه و از خواص شيعين

آل اعين

اهل بيت طهارت که داراي نبوت جلاله بود ، از حيث فقه و

روايت آثار دينيه و کثرت نفوس و مدت خدمت بخانواده عصمت ع گوی سبقت از ديگران ر بوده است . متجاوز از هفتاد تن از ايشان از زمان سعادت توأمان حضرت سجاد ع ب بعد بخدمات دينيه متنوعه و معاجبت حضرات ائمه معصومين ع مقتدر و شام و فقهيا و قراء و اديب و محدثين بسيارى از ايشان برخاسته اند که سرسلسله ايشان اعين بن سنسن (بروزن بنبل) ي سنس (بروزن فقل حنا نچه در فهرست ابن النديم است) شيبه نى بوده و بدین جهت بهر يك از آل اعين و آل سنسن معروف هستند چنانچه گاهی به بنى اعين و

بنی سنسن نیز مذکور دارند .

این خانواده نوعاً با تشیع و امامی مذهب بودن بلکه با خواص شیعه بودن معروف است ، فقط مالك و مليك و قعنب عامی المذهب و در امامت مخالف و عبدالله بن بكير نیز با آن همه و ثاقفی که داشته فطحی مذهب بوده است . ماهم صحت نسبت و مزایای دیگر افراد این خانواده را موکول بکتاب رجالیه داشته و بجهت تسهیل مراجعه بآنها بطور اجمال اسامی ایشان را تذکر داده و گوئیم :

اعین بن سنسن سرسلسله این خانواده معروف به آل اعین شیبانی الولاء و از موالی و آزاد شده های بنی شیبان بود و بطور اجمال ضمن شرح حال پسرش زراره تذکر داده شده است ، در کتب رجالیه تا هفده پسر بنام ایوب و بکیر و حمران و زراره و سمیع و ضریس و عبدالاعلی و عبدالجبار و عبدالرحمن و عبدالله و عبدالملك و عیسی و قعنب و مالك و محمد و مليك و موسی بدو منسوب دارند لکن ایوب بن اعین بفرموده شیخ ، از این خانواده اعین شیبانی نبوده بلکه ریاحی یا ظریفی و از موالی بنی ریاح یا بنی ظریف و پدرش اعین غیر از اعین بن سنسن شیبانی و نسبت دادن او بدین خانواده همانا ناشی از اشتباه اسمی در نام پدر است .

شرح حال ایشان و اولاد و احفاد ایشان که مجموعاً در حدود هفتاد تن بلکه بیشتر بنظر این نگارنده رسیده و در شمار این خانواده میباشند موکول بکتاب رجالیه است که بعضی بعنوان اسم خاص خودش و بعضی دیگر ضمن عنوان آل اعین و یا عبدالله بن بكير که از مشاهیر این خانواده است تذکر داده شده است . در اینجا محض تسهیل مراجعه بدانها اسامی آنها را از این خانواده که دسترس ما گردیده بترتیب حروف هجا تذکر میدهد :

ابراهیم محمد بن حمران بن اعین بن سنسن شیبانی

احمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بكير اعین

احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بكير بن اعین

احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین
(کہ شرح حال اورا بعنوان ابو غالب زراری نگارش داده ایم)

ایوب بن اعین (کہ فوقاً از این خانواده نبودن اورا تذکر دادیم)
بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی

جعفر بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر فوق

جعفر بن قنبر بن اعین بن سنسن شیبانی

جهم بن بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی

حسن بن جهم فوق

حسن بن زرارة بن اعین بن سنسن شیبانی

حسن بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین

حسین بن جهم بن بکیر بن اعین (چنانچه از علامہ و ابن داود نقل شدہ)

حسین بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین

حسین بن زرارة بن اعین فوق

حسین بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین

حسین بن عبدالحمید بن بکیر بن اعین فوق

حسین بن عبیداللہ بن زرارة بن اعین

حمران بن اعین بن سنسن

حمران بن عبدالرحمن بن اعین

حمزة بن حمران بن اعین

رومی بن زرارة بن اعین

زرارة بن اعین بن سنسن

زید بن بکیر بن اعین

سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین

سمیع بن اعین

ضریس بن اعین

ضریس بن عبدالملک بن اعین

عبدالاعلی بن اعین

عبدالاعلی بن بکیر بن اعین

عبدالجبّار بن اعین

عبدالحمید بن بکیر بن اعین

عبدالرحمن بن اعین

عبدالرحمن بن حمران بن عبدالرحمن بن اعین

عبدالله یاعبیدالله بن احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن

بکیر بن اعین (چنانچه بعضی گفته اند)

عبدالله بن اعین (چنانچه بعضی گفته اند و بقول بعضی دیگر از علمای رجال اعین

سنن اصلاً پسر عبدالله نامی نداشته است)

عبدالله بن بکیر بن اعین

عبدالله بن زرارة بن اعین

عبدالملک بن اعین

عبید بن زرارة بن اعین

عبیدالله بن احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین (چنانچه

بعضی گفته اند)

عبیدالله بن زرارة بن اعین

عثمان بن مالک بن اعین

عقبه بن حمران بن اعین

علی بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین

علی بن عبدالحمید بن بکیر بن اعین

علی بن عبدالملک بن اعین

عمر بن بکیر بن اعین

عیسی بن اعین

غسان بن عبدالملک بن اعین

غسان بن مالک بن اعین

قنبر بن اعین که عامی^۳ المذهب بوده است

قیس بن زرارة بن اعین و بقول بعضی از علمای رجال قیس هم مثل ایوب بن اعین

فوق از آل اعین نبوده و شیانی نیست بلکه کندی مییاشد و پدرش هم غیر از زرارة

بن اعین شیانی است

مالک بن اعین که عامی^۳ المذهب بوده است

محمد بن اعین که شیانی بودن او نیز محل تردید است

محمد بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین

محمد بن حمران بن اعین

محمد بن زرارة بن اعین

محمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین

محمد بن عبدالحمید بن بکیر بن اعین

محمد بن عبدالرحمن بن حمران بن عبدالرحمن بن اعین

محمد بن عبدالله (عبدالله خدا) بن ابی غالب احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان

بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین و همین محمد بن عبدالله آخرین کسی است

از این سلسله که در السنه دایر و مشهور بوده و کسی دیگر بعد از او از این

سلسله مذکور نداشته اند

محمد بن عبدالله بن زرارة بن اعین

محمد بن عبدالملک بن اعین

محمد بن عبیدالله بن احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن
اعین (چنانچه بعضی گفته اند)

محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین
ملیک بن اعین و او نیز مانند دو برادرش مالک و قعنب عامی المذهب بوده است
موسی بن اعین

یحیی بن زرارة بن اعین

یونس بن عبدالملک بن اعین

یونس بن قعنب بن اعین

بعضی از افراد مذکور این خانواده صاحب کتاب و بعضی دیگر از اصحاب اصول مدونه
میباشد و چنانچه در مطاوی کلمات فوق اشاره شده بعضی هم اصلاً از این خانواده نبوده اند
و تحقیق مراتب بالا طرف موکول بکتاب رجالیه است .

یکی از ملوک الطوائف اندلس است که بعنوان بنی افطس نگارش
دادیم .

آل افطس

بجلی کوفی ، خانواده ایست بزرگ و قدیم در کوفه از اصحاب
حضرت باقر یا صادق ع . ابوالیاس عمرو بن الیاس و پسرش الیاس

آل الیاس

بن عمرو بن الیاس و سه نوه اش رقیم و عمرو و یعقوب پسران الیاس بن عمرو و هر یک از
ایشان غیر از یعقوب کتابی داشته و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه است .
(تفیح المقال وغیره)

یکی از دول مصریته میباشد که بعنوان بنی ایوب نگارش دادیم .
خانواده بزرگی است از عجم که بعضی از مشاهیر ایشان را در
باب سیم بعنوان ابن بابویه تذکر دادیم .

آل ایوب

آل بابویه

یکی از دول مغرب زمین است که بعنوان بنی بادیس تذکر دادیم
و رجوع بعنوان بنی زیری نمایند .

آل بادیس

از خانواده علمی جلیله عراق عرب میباشد که بعالم ربانی سید
آل بحر العلوم مهدی بحر العلوم سابق الذکر منتسب و درغایت اصالت و نهایت

شرافت بود، عده کثیری از علما و فقها و اعیان فضلا و ادبا و شعرا از ایشان بظهور
 آمده که اسامیشان زینت اوراق و دفاتر میباشد. گاهی هر يك از افراد این خانواده را
 نیز بهمین عنوان **آل بحر العلوم** متصف دارند. (مترجمه)

یا **قره ختانیان** - دولتی است که در اوائل قرن هفتم هجرت باهتمام
آل براق قتلخ خان ملقب به براق در بلاد کرمان تأسیس یافته است. براق

در اصل از امرای بلاد قره ختا (که عبارت از شمال غربی مغولستان میباشد) بوده که بسمت
 سفارت نزد سلطان محمد خوارزمشاه رفته و از مراجعت ممنوع شد، در سلک رجال دربار
 سلطان محمد منسلک و حاجب و دربان او گردید و بدین سبب به براق حاجب شهرت
 یافت. پس از آنکه سلطان محمد مغلوب مغول گردید براق بکرمان رفته و آن نواحی
 را ضبط نمود و در سال ششصد و بیست و یکم هجرت اعلان استقلال داده و خطبه بنام
 وی خوانده شد. هشت تن از این خانواده مدت هشتاد و پنج سال حکومت کرده اند که
 اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است:

- ۱- براق حاجب (قتلخ خان) ۶۲۱ هـ ق
- ۲- رکن الدین مبارک بن براق « ۶۳۲
- ۳- قطب الدین محمد برادرزاده براق « ۶۵۰
- ۴- حجاج بن قطب الدین « ۶۵۵
- ۵- جلال الدین سیور غیمش بن قطب الدین « ۶۸۱
- ۶- پادشاه خاتون « ۶۹۱
- ۷- مظفر الدین محمد شاه بن حجاج « ۶۹۵
- ۸- قطب الدین شاه جهان بن سیور غیمش « ۷۰۳

در حدود هفتصد و ششم هجرت آخرین ایشان قطب الدین شاه نیز از طرف الجایتو خان

منعزل و حکومت آل براق منقضی و ممالکشان مسخر الجایتو گردید . خود قطب‌الدین شاه نیز بشیراز فرار کرده و بقیه عمر خود را در آنجا بسر برد و دختر خود را نیز بامیر مبارزالدین از آل مظفر تزویج کرد ، شاه شجاع و شاه محمود و سلطان احمد از وی بوجود آمدند .

یا برامکه - خانواده بزرگی است معروف که در اصل از اهالی

آل برمک

خراسان بودند و در مصاحبت ابومسلم خراسانی اهتمامات بسیاری در انقضای بنی امیه و تشکیل خلافت عباسیه بکار بردند اینک در اوائل آن خلافت ، چهار تن از ایشان : خالد بن برمک و یحیی بن خالد و فضل بن یحیی و جعفر بن یحیی متصدی مقام وزارت و صدارت و امورات بیت‌المالی شدند بلکه یحیی از طرف منصور ، والی آذربایجان هم گردید . عموماً مصدر خدمات متنوعه بسیار و خیرات و مبرات بی‌شماری بوده و اکرامات متنوعه بی‌حدّ در حق علما و شعرا و ارباب کمال میندول میداشته‌اند . اینک شعرای وقت در مدح ایشان قصائد زیادی سروده و در وفات ایشان نیز مرثیاتی بسیاری بنظم آورده‌اند و مدایح و مرثیاتی ایشان در بسیاری از کتب مربوطه مدون میباشد .

هارون الرشید با آن مراحم فوق‌الغایه که در حق جعفر داشته بحدّی که شب و روز با معاشرت و منادمت وی بسر می‌برد آخر الامر از نفوذ و اقتدار بی‌نهایت او اندیشناک شد و در سال یکصد و هشتاد و هفتم جعفر را کشت ، پدرش یحیی و برادرش فضل را نیز با دوبرادر دیگرش محمد و موسی زندانی کرد و ایشان نیز در زندان مردند . نوادر بسیاری درباره برامکه مذکور و نقل آنها خارج از وضع کتاب است .

عنوان مشهوری یکی از دول معظمه ایرانی میباشد که در زمان

آل بویه

بنی عباس در اوائل قرن چهارم هجرت نشأت یافته و مجموعاً هفده یا هیجده تن از ایشان بعنوان سلطنت یا امارت و تبعیت ، حکومت رانده‌اند و از آن رو که عمادالدوله علی بن بویه سابق‌الذکر مؤسس این دولت ، دیلمی بوده اینک ایشان را دیلمیان و دیالمه (جمع دیلمی) گفته‌اند چنانچه بجهت انتساب به بویه که پدر

مؤسس مذکور است به آل بویه شهرت یافته و گاهی بنی بویه نیز گویند .

مخفی نماند که بویه مذکور (بروزن کمیل یا روزه) بنام علی (عمادالدوله) و حسن (رکن الدوله) و احمد (معزالدوله) سه پسر داشته است که علی بحکومت کرج منصوب شد و بالاخره در اثر حسن تدبیر و جلب قلوب، قدرت زیاد یافته و در سال سیصد و بیست و یکم یا دویم هجرت اعلان سلطنت داد و از طرف راضی بالله بیستین خلیفه عباسی (۳۲۲-۳۲۹ هـ ق = شکب - شکط) نیز سلطنت او با ارسال تحف و هدایا و خلعت تبریک مورد تصدیق شد تا در سال سیصد و سی و چهارم بغداد را نیز مسخر و به مطیع لله خلیفه وقت مسلط شد و حکومت آن نواحی را برادر کبتر خود معزالدوله احمد مقوض نمود و نواحی اصفهان را نیز برادر دیگر خود رکن الدوله حسن موکول داشته و شیراز را مقر سلطنت نمود .

از آن رو که فرزندی نداشته بتصویب برادرش رکن الدوله پسرش عضدالدوله فناخسرو را ولیعهد خود نمود اینک بعد از وفات او عضدالدوله بتخت سلطنت نشست بلکه از بعضی کلمات قاموس الاعلام استظهار می شود که عمادالدوله در حال حیات خودش عضدالدوله را بر تخت سلطنت برنشانده است . بپرحال نه تن از ایشان در مرکز سلطنت کرده و بنام ایشان خطبه خوانده شد و اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

- | | | |
|---------|---|--------|
| اول - | عمادالدوله علی بن بویه | ۳۲۱ هـ |
| دویم - | ابوشجاع عضدالدوله فناخسرو بن رکن الدوله حسن | ۳۳۸ هـ |
| سوم - | ابوالفوارس شرف الدوله شریل بن عضدالدوله | ۳۷۲ |
| چهارم - | ابو کالیجار صمصام الدوله مرزبان بن عضدالدوله | ۳۷۹ |
| پنجم - | ابونصر بهاءالدوله شهنشاه بن عضدالدوله | ۳۸۰ |
| ششم - | ابوشجاع سلطان الدوله بن بهاءالدین فوق | ۴۰۴ هـ |
| هفتم - | ابو کالیجار عمادالدین الله مرزبان بن سلطان الدوله | ۴۱۵ |
| هشتم - | ابوظاهر جلال الدوله فیروز خسرو شه بن بهاءالدوله | ۴۲۹ |

۳۳۵ هـ

ثانیاً ابوکالیجار مذکور فوق

« ۳۴۰

نهم- ابونصر- الملك الرحيم فيروز خسرو بن ابوكاليجار فوق

در سال چهارصد و چهل و هفتم ، طغرل بیگ سلجوقی بدیشان مسلط گردید ، بغداد وارد و بنام او خطبه خوانده شد، ملك رحيم هم در موقع استقبال دستگیر و در قلعه طبرك نزدیکی اصفهان حبس و سلطنت و حکومت آل بویه در سال چهارصد و چهل و هشتم هجرت با وفات او بکلی منقرض گردید .

مخفی نماند که شرح حال اجمالی عمادالدوله و عضدالدوله مذکورین فوق را که اول و دویم آل بویه هستند تحت عنوان عمادالدوله علی ، از باب اول (القاب) تذکر داده و هم در آنجا موافق بعضی از مدارك قید شده است که عضدالدوله همان رکنالدوله حسن بوده و بعد از سلطنت بلقب عضدالدوله ملقب گردیده و پرواضح است که این فقره محض اشتباه میباشد و رکنالدوله حسن برادر عمادالدوله بوده و ابوشجاع عضدالدوله هم پسر رکنالدوله حسن و نامش هم فنا خسرو است (بتشدید نون) .

ناگفته نماند که غیر از نه نفر مذکور صاحب خطبه از آل بویه، نه نفر دیگر نیز از این خانواده بعنوان ملك یا امیرالامراء بطور تبعیت صاحب خطبه ، در عراق و اصفهان و فارس و ارجان و دیگر نقاط ایران بشرح ذیل حکومت کرده اند :

اول- رکنالدوله- حسن بن بویه
دویم- ابوالحسن معزالدوله- احمد بن بویه } برادران عمادالدوله فوق ۳۲۱ هـ ق

سیم - ابومنصور عزالدوله بختیار بن معزالدوله « « ۳۵۶

چهارم - ابونصر مؤیدالدوله بن بویه بن رکنالدوله « « ۳۶۷

پنجم - ابوالحسن فخرالدوله علی بن رکنالدوله حسن بن بویه « « ۳۷۳

ششم - ابوطالب مجدالدوله رستم بن فخرالدوله علی فوق « « ۳۸۷

هفتم - ابوعلی شرفالدوله حسن بن ابونصر بهاءالدوله فوق « « ۴۰۴

هشتم - ابومنصور بن ابوكاليجار عماد لدين الله فوق « « ۴۴۰

فهم - ابوعلی بن ابوکالیجار فوق

۴۴۸ هـ ق

مخفی نماید ابو منصور فوق نیز که امیر فارس بوده مانند ملک رحیم مذکور آخرین سلطان آل بویه در سال چهارصد و چهل و هشتم هجرت وفات یافت و حکومت آل بویه سلطنتاً و امارتاً و اصالتاً و تبعاً منقرض گردید . لکن بعد از وفات ابو منصور برادرش ابوعلی فوق از طرف طغرل بیگک سلجوقی بامارت ارجان فارس منصوب و محض پاس اصالت او طبل و بیدق هم بدو عنایت شد تا در سال چهارصد و هشتاد و هفتم هجرت او نیز وفات یافته و امارت اسمی محض هم که در آل بویه بوده منقرض گردید . از اینجا معلوم میشود ، اگر ابوعلی مذکور را که تحت تبعیت سلاجقه بوده بشمار آل بویه در نیاریم عدداً امرایشان هشت تن بوده و مجموع ایشان سلطناً و امیراً هفده تن میباشند و اگر او را نیز بملاحظه نژاد ، از حکام آل بویه حساب کنیم مجموعاً هیجده تن خواهند بود . توضیحاً علاوه مینماید که دو فقره جدول سلاطین و امرای آل بویه که تحت عنوان بویه در قاموس الاعلام نگاشته در بعض موارد مغایر شرح حال هر یک از ایشان میباشد که بعنوان مخصوص خودشان نیز در آن کتاب نگارش داده است و مقصود ما نیز در این مورد فقط تذکر و خاطر نشان نمودن آل بویه است و بس و تحقیق و قضاوت در مزایای این گویه قضایا موکول بکتاب مربوطه میباشد .

یا قباچه - ضمن عنوان آل حمیر خواهد آمد .

آل تبع

خانواده ایست بزرگ و معروف و ترکی زبان در اصفهان که نوعاً

آل ترکه

از ارباب فضل و کمال و بتشیع معروف و بعضی از افراد ایشان

را تحت عنوان خواجه افضل الدین محمد صدر تذکر داده ایم .

یا تیموریان دولتی است بس مشهور که در تاریخ هفتصد و هفتاد و

آل تیمور

یکم هجرت باهتمام تیمور لنگ معروف به کورکان و صاحب قران

(که بقول بعضی از نژاد مغول بوده و حکمرانان ایشان نیز در زبان اروپائیا به مغول

بزرگ شهرت دارند) در ماوراءالنهر تشکیل یافته و سمرقند را پایتخت نمود، در دوره

سلطنت خودخوارزم و کاشغر و تمامی بلاد ماوراءالنهر را ضبط و نیشابور و سبزوار و قندهار و خراسان و سیستان و آذربایجان و تفریس و نخجوان و فارس و شیراز و بغداد و موصل و ماردین و دیار بکر و شام و حلب و دهلی و اکثر بلاد هندوستان و اطراف بحر خزر و نصف جنوبی روسیه و اراضی بسیاری را فتح و مسخر کرد، خونریزیهای بسیاری نموده و در دمشق و بغداد قتل عام داد و در آنکارا با یلدیریم سلطان بایزیدخان غازی چهارمین سلطان عثمانی (۷۹۱-۸۰۴ هـ ق = فضا - ضد) مجاربه و سلطان را اسیر کرد سپس با دوست هزار لشکر عزیمت فتح چین نمود ولی در اثنای راه در موضعی اترار نام در ساحل نهر سیحون در هفتاد و یک سالگی درگذشت و جنازه اش را بسمرقند نقل دادند.

ظاهر کلام قاموس الاعلام آنکه سه شعبه از آل تیمور در خراسان و ماوراءالنهر و سمرقند و هندوستان موافق سه جدول ذیل سلطنت کرده اند.

شعبه آل تیمور که در ماوراءالنهر و خراسان سلطنت کرده و اخیراً هرات را پایتخت نموده اند با تاریخ جلوس ایشان بدین شرح است :

- ۱- تیمور لنگ « ۷۷۱ هـ
- ۲- سلطان خلیل بن امیرانشاه بن تیمور « ۸۰۷
- ۳- شاهرخ بن تیمور « ۸۱۱
- ۴- اولوغ بیگ بن شاهرخ « ۸۵۰
- ۵- عبداللطیف بن اولوغ بیگ « ۸۵۳
- ۶- عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ « ۸۵۴
- ۷- ابوسعید بن محمد بن امیرانشاه بن تیمور « ۸۵۵
- ۸- میرزا یادگار بن محمد بن بایسنقر بن شاهرخ « ۸۷۳
- ۹- حسین بایقرا بن منصور بن بایسنقر ابن شیخ عمر « ۸۷۵
- ۱۰- بدیع الزمان و میرزا مظفر مشترکا « ۹۱۱ تا ۹۱۳

بعد از سعید مذکور ماوراءالنهر از خراسان جدا شد، علاوه بر سلاطین نامبرده که در

هرات مرکز خراسان سلطنت را ندانند چند نفر دیگر در سمرقند مرکز ماوراءالنهر بشرح ذیل مستقلاً سلطنت کرده اند :

- ۱- سلطان احمد بن ابوسعید ۸۷۳ هـ
- ۲- سلطان محمود بن ابوسعید ۸۹۹ هـ
- ۳- بایستقر بن محمود ۸۹۹ هـ
- ۴- سلطان علی بن محمود ۹۰۵ تا ۹۰۲ هـ

اما شعبه آل تیمور که در هندوستان سلطنت کرده اند:

- ۱- بابر بن عمر شیخ بن ابوسعید ۹۰۳ هـ
- ۲- میرزا همایون بن بابر ۹۳۷ هـ
- ۳- جلال الدین اکبر شاه بن همایون ۹۶۳ هـ
- ۴- سلیم شاه بن جهانگیر بن اکبر شاه ۱۰۱۲ هـ
- ۵- شاه جهان بن جهانگیر ۱۰۳۷ هـ
- ۶- اورنگ زیب عالم گیر ۱۰۶۸ هـ
- ۷- شاه عالم بن عالم گیر ۱۱۱۴ هـ
- ۸- جهاندار اسکندر شاه بن شاه عالم ۱۱۲۴ هـ
- ۹- فرخ سیر بن عظیم الشأن بن شاه عالم ۱۱۲۵ هـ
- ۱۰- رفیع الدرجات بن اورنگ زیب ۱۱۲۹ هـ
- ۱۱- شاه جهان ثانی ۱۱۲۹ هـ
- ۱۲- محمد شاه ۱۱۳۰ هـ
- ۱۳- احمد شاه ۱۱۶۰ هـ
- ۱۴- عالم گیر ثانی ۱۱۶۷ هـ
- ۱۵- شاه عالم ثانی ۱۱۷۳ تا ۱۲۲۹ هـ

انقراض آل تیمور هند بقره و غلبه نادر شاه و مسخر انگلیس بودن هندوستان و سعه

دیگر ایشان بدستگیری شاه اسمعیل صفوی میباشد و دیگر مزایای تاریخی ایشان موکول بتواریخ و سیر است . (ص ۱۷۲۷ ج ۳س)

یا بنی ثوابه - خانواده علم و فضل و ادب و انشا و کتابت است که

آل ثوابه

به ثوابه (بروزن کناره) بن خالد یا یونس منسوب و اصل ایشان

از نصاری و یونس مذکور نیز حجام و به لبابه معروف و یا خود لبابه نام مادر ایشان بوده است . از افراد این خانواده ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه (متوفی بسال ۲۷۳ یا ۲۷۷ هـ ق = ربيع یارغز) و برادرش جعفر و پسرش محمد و برادرزاده اش محمد بن جعفر بوده و نیز از ایشان است ابوالحسین ثوابه و او آخرین کسی است از علما و فضایی این خانواده که با ابن الندیم متوفی بسال ۳۸۵ هـ ق = شفه) ملاقات کرده است . شرح حال اشخاص مذکور و غیر ایشان از افراد این خانواده موکول بکتاب مربوطه میباشد .

(ص ۱۴۴ ج ۴ جم و ۱۸۷ ف و ۳۲۶ ج ۱۰ عن و غیره)

یا ایلخانیان - عنوان دولتی است معروف از شعب چنگیزیان که

آل جلاپور

بعد از انقراض ایلخانیان شعبه دیگر ایشان در سال هفتصد و سی

و ششم یا چهل و پنجم هجرت از طرف امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن آقبوغا بن ایلکان بن جلاپور در عراق عرب تشکیل یافته و بغداد را کرسی حکومت قرار داد ، آذربایجان که کرسی حکومت ایلخانیان بود نیز مستخر ایشان گردید ، بلکه اران و خراسان و موصل و بلاد ارمن و بلاد روم را نیز بحیطه تصرف آورده اند . محض انتساب ایلکان جد عالی مؤسس مذکور که از امرای کیخاتوخان ایلخانی مذکور ذیل بوده به ایلخانیان مشهور و بجده اعلایش به آل جلاپور و دولت جلاپوریه معروف و هر یک از افراد ایشان را به ایلکانی و جلاپوری موصوف دارند .

چهار تن از ایشان که عبارت از شیخ حسن مؤسس مذکور و پسرش امیر شیخ

اویس و سلطان حسین و سلطان احمد پسران شیخ اویس است حکومت کرده اند تا در سال هشتصد و سیزدهم هجرت آخرین ایشان سلطان احمد بدست قره یوسف ترکمانی

مقتول و دولت ایلکانی (آل جلابر) منقرض گردید و دو ایل آق قویونلو و قره قویونلو از ایلات ترکمان جاگیر ایشان شدند و جهانشاه بن قره یوسف مذکور نیز که بانی مسجد جهانشاه تبریز است (در سال هشتصد و هفتاد و دویم هجرت) از همین ایل قره قویونلو بوده است (بشرحی که در کتب مربوطه نگارش داده اند).

سلطان احمد (شیخ احمد) مذکور از اهل فضل و ادب بود، بهر دو زبان عربی و فارسی شعر خوب می گفت، در فن موسیقی تألیقاتی داشته و خط خوب مینوشت، و صفای باطن خواجه حافظ شیرازی اعتقادی بسزا داشت، در اوقات اقامت بغداد اصراری وافی بکار می برده که خواجه نیز متوجه آن دیار گردد لکن خواجه قبول نکرده و اشعاری در مدح او گفت که در دیوانش ثبت و از آنها است:

احمد شیخ اویس حسن ایلکانسی	احمد الله علی معدلة السلطان
آنکه میزبید اگر جان جهانش خوانی	خان بن خان شهنشاه شهنشاه نژاد
مرحبا ای بهمه لطف خدا ارزانی	دیده نادیده باقبال تو ایمان آورد

اما ایلخانان چنانچه اشاره شد عنوان شعبه دیگری است از دولت آل چنگیز مذکور ذیل که در ششصد و پنجاه و پنجم از طرف هلاکو خان ملقب به ایلخان تأسیس یافت، شهر مراغه آذربایجان را پایتخت نمود و بجهت اتساع به مؤسس مذکور به ایلخانان و دولت ایلخانیه مشهور شد و نه تن از ایشان بشرح ذیل در ایران و عراق عرب و شام و خراسان و نواحی آنها سلطنت نموده اند:

- ۱- هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان از ۶۵۵-۶۶۳ هـ
- ۲- ابقاخان بن هلاکو خان ۶۶۳-۶۸۱
- ۳- سلطان احمد بن هلاکو ۶۸۱-۶۸۳
- ۴- ارغون خان بن ابقاخان فوق ۶۸۳-۶۹۰
- ۵- کیخانوخان بن ابقاخان ۶۹۰-۶۹۴
- ۶- بایدوخان بن طرقای بن هلاکو ۶۹۴-۶۹۴

- ۷- غازان محمودخان بن ارغونخان هـ ۶۹۴-۷۰۳ هـ
 ۸- محمد خدا بنده بن ارغونخان « ۷۰۳-۷۱۶
 ۹- بوسعید بن خدا بنده « ۷۱۶-۷۳۶

شرح و بسط قتل عام دادن هلاکو در بغداد و مستأصل ساختن خلفای بنی عباس و اسلام آوردن سلطان احمد و غازان و خدا بنده و بوسعید از این خانواده و دیگر مزایای تاریخی ایشان موکول بتواریخ و سیر میباشد . (ص ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ ج ۳ ص)

با دولت چنگیزیه یا چنگیزیان - عنوان مشهوری یکی از دول

آل چنگیز

مشهوره جهان است که در سال پانصد و نود و نهم هجرت از طرف

چنگیزخان ظالم سفاک خونریز مغولی معروف که در اصل نام تموچین داشته تأسیس یافت ، تمامی مغولستان و تاتارستان و ترکستان شرقی و دشت قباچاق و قفقاز و قسمت جنوبی روسیه و شمالی چین را مسخر کرد ، بلخ و هرات و بخارا و سمرقند و بسیاری از بلاد عظیمه اسلامی را تخریب و اهالی آنها را قتل عام داد، صغیر و کبیر و برنا و پیر حتی بچه‌های شیرخواره را نیز رحمی نکرد ، مدارس و کتابخانه‌های بسیاری را محو و نابود نمود . همانا مفقودالاثر و نایاب شدن بسیاری از تالیفات و آثار قلمی علما و حکما و دانشمندان سلف نیز نتیجه تعدیات ظالمانه و وحشیانه چنگیز و چنگیزیان میباشد . بالجمله خروج این سفاک وحشی از بزرگترین مصائب عالم اسلامی بوده و جراحات متنوعه دینی و کشوری وارده از طرف او ابدالدهر در صفحات تواریخ عالم باقی و اصلاً قابل التیام نمیباشند .

چنگیزخان بنام جوجیخان و جغتایخان و اکتافان و تولیخان چهارپسر داشت،

بعد از مردن او مابین ایشان و امرای ایشان تفرقه شد و چندین شعبه بنام جوجیخانی و جغتائی و ایلکانیان و ایلخانیان و چوبانیان و سربداران و غیره هر یکی در سمتی از ممالک چنگیزخان تشکیل حکومتی داد . بطور اجمال گوئیم که هلاکو خان پسر تولیخان مذکور دولتی بنام ایلخانیان تشکیل داده که فوقاً ضمن عنوان آل جلالیر که عنوان دیگر

ایلکانیان است تذکر دادیم .

اصل دولت چنگیزیان که در چین و مغولستان بتخت خود چنگیز جلوس کرده اند
با تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

- ۱- چنگیزخان ۵۹۹ *
- ۲- اوکتاقآن بن چنگیزخان ۶۲۴ *
- ۳- توراکیتا خاتون زوجه اوکتا ۶۳۹ *
- ۴- کیوکخان بن اوکتا ۶۴۳
- ۵- منکوقاآن بن تولی بن چنگیز ۶۴۴ *
- ۶- قبالاقاآن بن تولیخان ۶۵۷ *
- ۷- الجایتوخان بن چنگیم بن قبالا ۶۹۴ *
- ۸- کلوکخان بن ترمابالا بن چنگیم ۷۰۷ *
- ۹- بیاتوخان بن ترمابالا ۷۱۱
- ۱۰- کویکن خان بن بیاتو ۷۲۰
- ۱۱- یسون تیمور بن کمالا بن چنگیم ۷۲۳
- ۱۲- آسوکیا بن یسون تیمور ۷۲۹
- ۱۳- کتوکتوخان بن کلوکخان ۷۳۰ *
- ۱۴- طوپ تیمور بن کتوکتوخان ۷۳۰ *
- ۱۵- ابلدجه بن کتوکتوخان ۷۳۳
- ۱۶- ضوغان تیمور بن کتوکتوخان ۷۳۴-۷۳۴

شعبه جغتائی- با اینکه چندین تن از خانواده جغتای خان مدت یکصد و سی و یک سال در
ترکستان و موراءالنهر حکومت رانده اند نکن ما بین دو دولت یبخانیه و اصل دولت
چنگیزی مذکورین فوق در فشرمانده و توسعه و همیتی نیافته اند و خودش اصلاً حکومتی
نکرده و تابع برادرش اوکتاق آن فوق بوده است ، اسمی و تاریخ جلوس فرد

این شعبه بشرح ذیل است :

- ۱- جغتای خان بن چنگیزخان - که تابع برادرش اوکتاقاآن بوده است
- ۲- قره‌هلاکو بن مواتکان بن جغتای خان ه ۴۶۰
- ۳- یسومنکو بن جغتای خان « ۶۴۵
- ۴- ارغونه زوجه قره هلاکو « ۶۵۰
- ۵- الکو بن بیدار بن جغتای خان « ۶۵۹
- ۶- مبارک شاه بن قره‌هلاکو « ۶۶۵
- ۷- براق بن یسوتوبن مواتکان ۶۶۹ کا
- ۸- نیک پی بن ساریان بن جغتای
- ۹- توقا تیمور بن کدامی بن یوزای بن مواتکان « ۶۷۱
- ۱۰- دوا بن براق کتجک بن دوا « ۷۰۶
- ۱۱- تالیسکوا بن کدامی « ۷۰۸
- ۱۲- یسن یغا بن دوا « ۷۰۹
- ۱۳- کبک دوا کذا
- ۱۴- الچکدای بن دوا « ۷۲۱
- ۱۵- دوره تیمور بن دوا کذا
- ۱۶- ترماشیر بن دوا ه ۷۳۱
- ۱۷- بوزان بن جکان بن دوا
- ۱۸- جکشی بن جکان بن دوا
- ۱۹- یسون تیمور بن بکان بن دوا
- ۲۰- علی سلطان از سلاله اوکتاقاآن } ه ۷۳۳ کذا
- ۲۱- فولاد بن اوروق تیمور بن دوا
- ۲۲- محمد بن فولاد
- ۲۳- غزان بن یسلور بن اوروق تیمور } ه ۷۳۳ کذا

- ۲۴- دانشمند چه از احفاد او کتافا آن
 ۲۵- بیان قلی بن سورکتو بن دوا
 ۲۶- تیمور شاه بن یسون تیمور
 ۲۷- تغلق تیمور بن امیل خواجه
 ۲۸- الیاس خواجه بن تغلق تیمور
 ۲۹- هاییل شاه
- ۷۴۷ هـ
 کذا
 ۷۶۴ هـ
 ۷۶۵ هـ

شعبه جوجی خانی نیز مدت صد و پنجاه سال از اولاد و خانواده او از سال ششصد و سی و پنجم تا هفصد و هشتاد و پنجم هجرت در دشت قبیچاق سلطنت و حکومت کرده اند ، لکن مابین لهستان و مجارستان و روسیه در مضیقه مانده و مثل شعبه جغتائی توسعه نیافته اند و اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است و خود جوجی خان در حال حیات پدرش چنگیز خان مرده بوده است :

- ۱- بایدو خان بن جوجی خان
 ۲- سرطاق بن بایدو
 ۳- اولانچی بن بایدو
 ۴- برکان بن بایدو
 ۵- منکو تیمور بن کوتکان بن بایدو
 ۶- تودا منکو بن کوتکان
 ۷- تولابغا بن دارتو بن کوتکان
 ۸- توقاتقا بن منکو تیمور
 ۹- اوزبک بن طغرلجید بن منکو تیمور
 ۱۰- جانی بک بن اوزبک
 ۱۱- بردی بگ بن جانی بگ
 ۱۲- تقایا بن اوزوس از احفاد جوجی خان
 ۱۳- تیمور مذک بن اوزوس
- ۶۳۵ هـ
 ۶۵۴
 ۶۵۴
 ۶۵۵
 ۶۶۴
 ۶۷۹
 ۶۸۶
 ۶۹۰
 ۷۱۱
 ۷۴۳
 ۷۵۷
 ۷۷۸
 کذا

۱۴- تقمیش نیز از احفاد جوجی خان ۷۸۰ تا ۷۸۵ هـ

شعبه چوبانیان بعد از قتل سلطان ابوسعید آخرین حکمران ایلیخانی مذکور فوق از طرف امیر شیخ حسن بن امیر تیمورتاش بن امیر چوبان در سال هفتصد و سی و نهم هجرت در دیار بکر و اران و آذربایجان تشکیل و بجهت انتساب بجدشان امیر چوبان که از امرای غازان خان و الجایتو خان از ملوک ایلیخانی فوق الذکر است به چوبانیان معروف و بعد از امیر شیخ حسن برادرش ملک اشرف جانشین وی شده و در هفتصد و پنجاه و هفتم هجرت منقرض گردید .

شعبه سربداران نیز بعد از قتل سلطان ابوسعید ایلیخانی فوق در سال هفتصد و سی و هفتم هجرت از طرف خواجه عبدالرزاق بن خواجه فضل الله (که از امرای و رجال دربار سلطان ابوسعید بوده) در سبزوار تشکیل یافت و بنام او خطبه خوانده شد ، دوازده تن از ایشان تا هفتصد و هشتاد و هشتم سلطنت کرده و بواسطه غلبه تیموریان منقرض گردیدند . از آن رو که خواجه عبدالرزاق مذکور و کسان او در موقع محاربه با خواجه علاءالدین محمد والی خراسان کلاهشان را بچوب داری آویخته و با سر برهنه مشغول جنگ بوده اند بهمین اسم سربداران شهرت یافته اند .

(متفرقات قاموس الاعلام وغیره)

خانواده بزرگ و مشهوری است در عرب که اغلب در بلاد جبل

آل حر

عامل و فواحی آن ساکن بودند . در اواخر بایران و بلاد دیگر

متفرق و جمعی وافر از محدثین و فقهای شیعه از ایشان برخاسته اند که با فضل و تقوی و کمالات نفسانیه آراسته و مصدر خدمات دینیّه بسیاری بوده اند . ماهم بعضی از ایشان را تحت عنوان حرّ از باب اول (القاب) نگارش دادیم . در اینجا نیز گوئیم یکی از مشاهیر این خانواده هم شیخ محمد بن محمد بن حسین حرّ عاملی مشغری عموی پدر شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل میباشد که عالمی است فاضل محقق مدقق شاعر قوی الحافظه ، از تلامذه صاحب معالم و صاحب مدارک و شیخ بهائی و پدر خود و از او است :

اعجب من قوم باهوائهم
 بوجدون الله لكنهم
 ضلت مساعيهم وهم يحسبون
 ان ائتموا الحق اجابوا بما
 آباؤنا من قبل كانوا كذا
 لمقتضى عقولهم ينقضون
 بالله مع توحيدهم مشركون
 انهم في صنعهم يحسنون
 اجاب من غي به الكافرون
 انا على آثارهم مقتدون

از تألیفات او است :

۱- الاصول ۲- العروض ۳- نظم تلخیص المفتاح . در سال تهصد و هشتادم هجرت

وفات یافت، صاحب معالم قصیده‌ای در مرثیه او گفته است . صاحب ترجمه پدرزن شهید
ثانی بوده و تمامی ذریه شهید از بطن آن مخدّره میباشند .

مخفی نماند که بعضی از افراد این خانواده خودشان را از اولاد حرّ بن یزید
ریاحی دانسته و شجره‌های نسبی هم موافق این زعم خودشان ابراز می نمایند و در اعیان الشیعه
بعد از نقل این جمله گوید که حرّ لقب این سلسله بوده و آن نام یکی از اجدادشان است
که با اسم حرّ شهید موسوم بوده است و الاّ دلیلی برای بودن ایشان از اولاد حرّ شهید نداریم .
(ملل و اعیان الشیعه)

آل حرفوش

خانواده بزرگی است که ضمن عنوان حرفوشی تذکر داریم .

آل حمدان

یا بنی حمدان - یکی از قبائل و دول مشهوره است .

باب اول (القاب) ضمن عنوان ناصرالدوله حسن تذکر داده ایم

آل حمود

یکی از دول و حکومتی عرب است که بعنوان بنی حمود ذکر شد

آل حمیر

(بروزن درهم) عنوان مشهوری یکی از دول قدیمه شریفه مشهوره

عرب میباشد که چند قرن هم پیش از میلاد عیسی ع از طرف

حمیر بن عبدالشمس بن یعرب بن قحطان در یمن تاسیس یافته و نخست ، شهر سب و
اخیراً شهر صنعای یمن را مرکز حکو

نموده و زمان ایشان عالی التحقیق معهود نشد نکن

بن داود نبی که زیاده بر هزار سال پیش از میلاد بوده معاصر بوده است و بحیرت مجرب

بودن زمان ایشان فقط اسامیشان را ذیلاً تذکر میدهد :

۱- حمیر	۲- کهلان	۳- وایل
۴- سکسک	۵- یعفر	۶- ذواریش
۷- لقمان	۸- سمح	۹- شداد
۱۰- لقمان	۱۱- شدید	۱۲- حارث
۱۳- ذوالقرنین	۱۴- ذوالمنار	۱۵- افریقس
۱۶- ذوالاذعار	۱۷- سرحیل	۱۸- هدهاد
۱۹- بلقیس	۲۰- ناشر	۲۱- شمر
۲۲- ابر مالک	۲۳- عمران	۲۴- ذوحیشان
۲۵- تبع	۲۶- کیلرب	۲۷- حسان
۲۸- ذوالاعواد	۲۹- عبدالکلال	۳۰- حارث
۳۱- عمرو	۳۲- یعه	۳۳- صهبان
۳۴- ذوالجناح	۳۵- زوشناتر	۳۶- ذونواس (زرعه)

مخفی نماند که کیلرب بیست و ششمین ایشان را که بعد از تبع بوده تبع ثانی و تبع اصغر گفته و او و ملوک بعد از او را آل تبع و تبعه گویند که جمع تبع است و بنابراین آل تبع يك شعبه از آل حمیر میباشد و مشهورترین خانواده آل حمیر لقمان و شداد و بلقیس و ذوالقرنین است که شرح حال ایشان را در کتب مربوطه نگارش داده اند .

تغلبی صیرفی خانواده بزرگی است از شیعیان کوفه و از آن رو که

آل حیان

سرسلسله ایشان حیان از موالی بنی تغاب بوده و شغل صیرفی

داشته اینک عموم افراد این خانواده به تغلبی و صیرفی معروف و یا بزعم بعضی هریک از ایشان شغل صیرفی داشته اند .

بهر حال از معروفین این خانواده اسحق بن عمار بن حیان و برادرانش اسمعیل

و قیس و یوسف و یونس و اولاد ایشان محمد و یعقوب پسران اسحق و بشر و علی پسران

اسمعیل و عبدالرحمن بن بشر و محمد بن یعقوب بن اسحق و علی بن محمد بن یعقوب و همه شان از محدثین شیعه و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه بوده و عمار بن حیان مذکور هم غیر از عمار سبابی مشهور است که ضمن عنوان آل موسی خواهد آمد .

آل خاتون خانواده بزرگی است که بعنوان بنی خاتون تذکر دادیم .

آل خراسان طایفه ایست از اجلای سادات نجف اشرف که بعضی از ایشان از

اهل علم و بعضی هم از کلیدداران روضه مقدسه علویه بوده و

به سید درویش موسوی نجفی المولد والمسکن والمدفن معروف به خراسان منتسب و سید

جعفر بن سید احمد بن سید درویش هم که از فضایی ادبا و شعرا بشمار میرفته از این

خانواده بوده و از او است :

لاقی امورا فیسه مستنكرة

من جاوز السبعین من عمره

من حادثات الدهر مالم یره

و ان تخطاها رأی بعدها

در رجب هزار و سیصد و سیّم هجرت درگذشت . (ص ۳۴۲ ج ۱۶ عن)

یا خوارزم شاهیان یا دولت خوارزمشاهیه یکی از دول مشهوره میباشد

آل خوارزم

که در او آخر قرن پنجم هجرت باهتمام قطب الدین محمد بن انوشکین

که بسیار مدبّر و جسور و علم پرور و از طرف سلطان سنجر سلجوقی ملقب بدخوارزمشاه

بوده تأسیس یافت و هفت تن از ایشان مدت صد و سی و هفت سال در خوارزم و نواحی

که سمت شرقی بحر خزر است سلطنت کرده اند . اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

۴۹۱ هـ

۱- قطب الدین محمد بن انوشکین

۵۲۱ هـ

۲- اتسر بن قطب الدین

۵۵۱ هـ

۳- ایل ارسلان بن اتسر

۵۵۸ هـ

۴- سلطان شاه بن ایل ارسلان

۵۸۹ هـ

۵- علاء الدین تکین (تکش خا) بن ایل ارسلان

۵۹۶ هـ

۶- قطب الدین محمد ثانی بن تکین

۶۱۷ تا ۶۲۸ هـ

۲- جلال‌الدین بن قطب‌الدین

(ص ۲۰۶۵ ج ۳ س)

و با موت جلال‌الدین منقرض گردیدند .

طایفه بزرگی میباشد از عرب که در نجف مقیم بوده و فضلا و ادبای

آل دجیلی

بسیاری از ایشان برخاسته است . نسبت ایشان بقبیله خزرج که

در قریه دجیل (بروزن کمیل) مابین بغداد و سامرا سکونت داشته‌اند موصول و مشهورترین

کسی که از این طایفه خزرجیه ساکن نجف از قرن سیزدهم باین طرف نشأت یافته شیخ

احمد بن عبدالله دجیلی است که در عصر خود از شیوخ علم و ادب بوده و از اشعار او

میباشد که یکی از دوستان خود در مقام گله‌مندی نوشته است :

و ترکمتی جدا بغیر فواد

یا معرضا عتی سلبت رقادی

حتی به قطعت حبل ودادی

افهل بدا ذنب لدیک جنینه

سطرا علی قلبی بغیر مداد

اوما علمت بانه کتب الهوی

والشاهدان مدامعی و سهادی

هَذَا اسیر هوائک مذخلاق الهوی

(ص ۲۲ ج ۱۰ عن)

زمان ولادت و وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

یا ذوالقدریه- دولتی است کوچک که در سال هفتصد و هشتادم

آل ذوالقدر

هجرت از طرف زین‌الدین قروجه ملقب به ذوالقدر تشکیل

یافت ، نه تن از ایشان در مرعش شام و نواحی تا نهد و بیست و یکم حکومت کردند،

آخرین ایشان علاءالدوله با برادر و چند پسرش از طرف سلطان سلیم خان بن بایزید

ثانی نهمین سلطان عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ هـ ق = ظیح - ظکو) مقتول و اراضی ایشان

مسخر آل عثمان شده و منقرض گردیدند . اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است:

« ۷۸۰ »

۱- ذوالقدر زین‌الدین قروجه

« ۷۸۷ »

۲- خلیل بیگ بن زین‌الدین

« ۷۸۸ »

۳- سولی بیگ بن زین‌الدین

« ۸۰۰ »

۴- نصیرالدین محمد بیگ بن خلیل

« ۸۴۶ »

۵- سلیمان بیگ بن نصیرالدین

- ۶- ارسلان بیگ بن سلیمان * ۸۵۸
 ۷- شاه بوداق بیگ بن سلیمان « ۸۷۰
 ۸- شهبوار بیگ بن سلیمان « ۸۷۲
 ثانیاً شاه بوداق « ۸۷۵
 ۹- علاءالدوله بن سلیمان « ۸۸۵

(ص ۲۲۲۶ ج ۳ س)

آل زبارة بعنوان بنی زبارة تذکر دادیم .

آل زبارة
 خانوادۀ زبارة بن اعین بن سنن (سبب خدا) میباشد که عبارتند
 از برادرانش حمران ، بکیر ، عبدالرحمن ، عبدالملک و
 برادرزاده هایش حمزة بن حمران ، محمد بن حمران ، عبدالله بن بکیر ، ضریس بن عبدالملک و
 دیگر برادران و اولاد و احفاد خود زبارة و برادرانش که ضمن عنوان آل اعین اسامیشان را
 تذکر دادیم .

آل زوین
 در قاموس گوید : زوین (بروزن زبیر) از اسامی اشخاص بوده و
 هبة الله بن زوین فقیهی است اسکندرانی . در اعیان الشیعه ذیل
 عنوان سید احمد آل زوین اعرجی نجفی ابن سید حبیب گوید : معلوم نیست که زوین فاه
 کیست و ظاهر آن است که مصغر زین است و گویا زین الدین ، جدۀ عالی پنجمین
 همین سید احمد است و سادات اعرجیه هم اولاد عبدالله اعرج ابن حسین اصغر ابن امام
 سجّاد ع بوده و خانوادۀ بزرگی هستند در عراق که در هر عصری اکابر و عمده بسیاری
 از ایشان ظهور یافته و بچندین شعبه بوده و بعضی در رهاحیه از بلاد قدیمۀ عراق ساکن
 و برخی در حیره متوطن و گروهی نیز از قرن سیزدهم بدین طرف در نجف مقیم و دارای
 علم و ادب و حسب و نسب هستند .

از اکابر این گروه ، سید احمد فوق ، از اولاد عبدالله اعرج مذکور میباشد که نسب
 شریفش با سی و سه واسطه با امام سجّاد ع موصول و علمیه است ادیب شریف که در سن

جوانی از مولد خود رماحیه بنجف رفته و بتحصیل علم پرداخت تا بمرتبه اجتهاد رسید و بطریقه صوفیه مایل و بوحدهت وجود معتقد و در اواخر از این عقیده منحرف گشته و رساله‌ای در رد آن نوشت و در هزار و دویست و سی و دوم هجرت بظهران رفته و در مدرسه صدر آنجا بتدریس و امامت پرداخت و در خلال این احوال بعضی از علوم غریبه را نیز اخذ و اخیراً زیارت مشهد مقدس رضوی مشرف، باز بنجف مراجعت و زیارت بیت الله موفق و در آن سفر مقدس ارجوزه‌ای بنام رحلت حجازیه نظم کرد که حاوی مناسک حج و تعیین مقامات شریفه حجاز و تاریخ ابنتیه و آب و هوا و دیگر مزایای حجاز است. در سال هزار و دویست و شصت و هفتم هجرت در گذشته و از تألیفات او است :

۱- انیس الزوار در زیارات و ادویه ۲- رائق المقال فی فائق الامثال که امثال دایره و متداوله را بترتیب حروف هجا تألیف کرده است ۳- الرحلة الحجازیه که فوقاً مذکور شد ۴- الرحلة النخراسانیه که عجائب و غرائب و عادات و اخلاقی را که در مسافرت مشهد رضوی دیده حاوی و نظم آن از نثرش بیشتر است ۵- مستجاب الدعوات که بطرز عده الداعی این عهد است. نیز در اعیان الشیعه گوید: در کوه لبنان طایفه ایست از اشراف نصاری که به آل زوین معروف هستند و از پدرانشان نقل می کنند که یکی از اجداد ایشان از عراق به لبنان آمد و اقامت کرد و ذریه و نسل او بکیش نصاری رفته اند و احتمال قوی میدهند که ایشان نیز از سادات آل زوین عراقین باشند و هم گویند که دلها ایشان باسلام مایل و عاطفه‌ای نسبت به مسلمان دارند.

ناگفته نماند گروهی که از آل زوین در حیره ساکن بوده و فوقاً اشاره نمودیم در اواخر در حفظ املاک و مزارع خودشان عاجز شده و دیگر قادر بر استغلال و بهره برداری از آنها نبودند اینک تمامی آنها از طرف دولت ترکیه به آل فتل که قبیله ایست معروف و قحطانی الاصل تسلیم شد و تا امروز در دست ایشان است.

(ص ۴۶۶ ج ۸ عن و ۴۵۶ ج ۲ ذریعه)

یکی از خانواده‌های جلیله علمیه حلب میباشد که تحت عنوان ابن زهره

آل زهره

اشاره شد و بعضی از اکابر ایشان را نیز بهمین عنوان تذکر دادیم.

آل زیاده
 آل زیار
 آل زیری
 آل ساسان

بعنوان بنی زیاد و بنی زبار و بنی زیری و بنی ساسان نگارش یافته اند .

یا سامانیان یا دولت سامانیه، یکی از دول صغیره مشهوره میباشد

آل سامان

که در دویمت و هشتاد و هفتم هجرت از طرف اسماعیل بن احمد

بن اسد بن سامان تأسیس یافته و بجهت انتساب بجدّ عالیش بهمین عنوان معروف است .
 نه تن از ایشان که اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

- | | | | |
|-------------------------|--------|----------------------|--------|
| ۱- اسماعیل بن احمد | ۲۸۷ هـ | ۲- احمد بن اسماعیل | ۲۹۵ هـ |
| ۳- نصر بن احمد | ۳۰۱ هـ | ۴- نوح بن نصر | ۳۳۰ هـ |
| ۵- عبدالملک بن نوح | ۳۴۳ هـ | ۶- منصور بن نوح | ۳۵۰ هـ |
| ۷- نوح ثانی بن منصور | ۳۶۵ هـ | ۸- منصور ثانی بن نوح | ۳۸۷ هـ |
| ۹- عبدالملک ثانی بن نوح | ۳۸۹ هـ | | |

صد و دو سال در ماوراءالنهر و جرجان و خراسان سلطنت کردند و اخیراً ترقیات آل بویه سابق الذکر و آل سبکتکین آتی الذکر موجب ضعف و افکاس و انقراض ایشان گردیده و آل سبکتکین جاگیر ایشان شده است . (س ۲۵۰۷ ج ۴ س)

عنوان مشهوری یکی از دول عظیمه اسلامی میباشد که در سیصد

آل سبکتکین

و هشتاد و هفتم هجرت از طرف سلطان محمود بن سبکتکین

تأسیس یافت ، عراق عجم را از آل بویه و ماوراءالنهر را از خوانین ترکستان و بلاد خوارزم و خراسان را از آل سامان ضبط کرد ، قسمت شمالی هندوستان را نیز مسخر و بنشر احکام دین مقدس اسلامی شروع نمود ، احراق جنازه زن و شوهر و بسیاری از عادات هندوان را برهم زده و بخدمات بزرگ دینی و کشوری موفق آمد . شهر غزنه را که غزنین نیز گویند پایتخت نمود و چهارده تن از ایشان که اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

- ۱- سلطان محمود بن سبکتکین ۳۸۷ هـ ۲- محمد بن محمود ۴۲۱ هـ
 ۳- مسعود بن محمود ۴۲۵ هـ ۴- مودود بن مسعود ۴۳۵ هـ
 ۵- مسعود ثانی بن مودود ۴۴۱ هـ ۶- علی بن مسعود اول ۴۴۱ هـ
 ۷- عبدالرشید بن محمود ۴۴۳ هـ ۸- فرخزاد بن مسعود اول ۴۴۵ هـ
 ۹- ابراهیم بن مسعود ثانی ۴۵۰ هـ ۱۰- مسعود ثالث بن ابراهیم ۴۹۲ هـ
 ۱۱- شیرزاد بن مسعود ثالث ۵۰۸ هـ ۱۲- ارسلان شاه بن مسعود ثالث ۵۰۹ هـ
 ۱۳- بهرامشاه بن مسعود ثالث ۵۲۲ هـ

۱۴- خسروشاه بن بهرامشاه ۵۴۴ هـ ق الی ۵۴۵ هـ ق

سلطنت نموده و اخیراً بدست آل غور آتی الذکر منقرض گردیدند .

(ص ۲۵۳۳ ج ۴ س)

رجوع بعنوان بنی سراج نمایند . آل سراج

رجوع بعنوان بنی سعید نمایند . آل سعید

یا سلجوقیان یا سلاجقه - یکی از دول مشهوره ایران است که در
 آل سلجوق

زمان آل سبکتکین مذکور فوق در سال چهارصد و بیست و نهم

هجرت از طرف طغرل بیگ بن میکائیل بن سلجوق تأسیس یافت ، در نیشابور جلوس
 نمود ، تا آنکه سلطان مسعود غزنوی از آل سبکتکین را که در صدد محاربه او بوده در
 دامغان مغلوب ، عراق عجم را نیز ضبط و شهر ری را پایتخت نمود و چهارده تن از ایشان
 مدت یکصد و شصت و یک سال سلطنت کرده اند و ایشان را سلاجقه ایران و سلاجقه عراق
 نیز گویند و اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

۱- طغرل بیگ بن میکائیل بن سلجوق ۴۲۹ هـ

۲- البارسلان بن چغری بیگ بن میکائیل ۴۵۵ هـ

۳- ملکشاه بن البارسلان ۴۶۵ هـ

۴- برکیارق بن ملکشاه ۴۸۵ هـ

- ۵- محمد بن ملکشاه ۳۹۸ هـ
 ۶- سنجر بن ملکشاه ۵۱۱ هـ
 ۷- محمود بن محمد بن ملکشاه ۵۱۱ هـ
 ۸- طغرل ثانی بن محمد بن ملکشاه ۵۲۵ هـ
 ۹- مسعود بن محمد ۵۲۹ هـ
 ۱۰- ملکشاه ثانی بن محمود ۵۴۷ هـ
 ۱۱- محمد ثانی بن محمود ۵۴۷ هـ
 ۱۲- سلیمان شاه بن محمد اول ۵۵۵ هـ
 ۱۳- ارسلان بن طغرل ثانی ۵۵۶ هـ
 ۱۴- طغرل ثالث بن ارسلان بن طغرل فوق ۵۷۱ تا ۵۹۰ هـ

آخرین ایشان طغرل ثالث است که در پانصد و نودم هجرت مغلوب علاءالدین تکین پنجمین سلطان خوارزمشاهی گردید و سلطنت سلاجقه ایران منقرض و عراق عجم نیز بتصرف خوارزمشاهیان درآمد. مخفی نمائند که بعد از تشکیل دولت سلاجقه نخست یک شعبه بفاصله چهار سال در کرمان و شعبه دیگری نیز از ایشان بفاصله چهل و هشت سال در روم تشکیل یافته که اسامی ایشان را نیز بطور اجمال تذکر داده و گوئیم:

سلاجقه کرمان در سال چهارصد و سی و سیم هجرت از طرف قاورد بن چغری بن میکائیل سلجوق که برادرزاده طغرل اول مؤسس سلاجقه ایرانی فوق است تأسیس یافتند و یازده تن ایشان، اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است:

- ۱- قاورد بن چغری بن میکائیل بن سلجوق ۴۳۳ هـ
 ۲- سلطان شاه بن قاورد ۴۶۵ هـ
 ۳- توران شاه بن قاورد ۴۱۶ هـ
 ۴- ایران شاه بن توران شاه ۴۱۹ هـ
 ۵- ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد ۴۹۴ هـ

- ۶- محمد شاه بن ارسلا نشاہ ۵۳۶ هـ
 ۷- طغرل شاه بن محمدشاه « ۵۵۰
 ۸- بهرامشاه بن طغرل شاه « ۵۶۲
 ۹- ارسلا نشاہ ثانی بن طغرل شاه « ۵۶۲
 ۱۰- تورانشاه ثانی بن طغرل شاه « ۵۶۲
 ۱۱- محمد شاه ثانی بن بهرامشاه « ۵۷۰

درسال پانصد و هشتاد و سیم هجرت کرمان از طرف ملک دینار از طائفه غزان ضبط و سلطنت سلاجقه کرمان نیز منقرض گردید .

سلاجقه روم درسال چهارصد و هفتاد و هفتم هجرت از طرف سلیمان بن قطلمش بن اسرائیل بن سلجوق که نوه عموی طغرل اول مؤسس سلاجقه ایرانی مذکور فوق و از جانب ملکشاه بن البارسلان والی روم (آناطولی و نواحی) بوده تأسیس یافته است . پای تخت ایشان نخست ، آناطولی بوده حلب و سوریه و انطاکیه نیز مسخر ایشان شد و دویمین ایشان داود قلمرو خود را توسعه داده وقونیه را پای تخت نمود و پانزده تن از ایشان اسامی و تاریخ جلوس ایشان بشرح ذیل است :

- ۱- سلیمان بن قطلمش بن اسرائیل بن سلجوق ۴۷۷ هـ
 ۲- داود بن سلیمان بن قطلمش « ۴۷۹
 ۳- قلیچ ارسلان بن سلیمان « ۵۰۰
 ۴- مسعود شاه بن قلیچ ارسلان « ۵۳۹
 ۵- عزالدین قلیچ ارسلان ثانی بن مسعود « ۵۵۸
 ۶- غیاث الدین کیخسرو بن عزالدین « ۵۷۸
 ۷- رکن الدین سلیمان ثانی بن عزالدین « ۵۸۰
 غیاث الدین کیخسرو - ثانیاً « ۶۰۳
 ۸- عزالدین قلیچ ارسلان ثالث « ۶۰۳

- ۹- عزالدین کیکاوس بن کیخسرو ۶۰۹ هـ
 ۱۰- علاءالدین کیقباد بن کیخسرو ۶۱۰ هـ
 ۱۱- غیاثالدین کیخسرو ثانی بن کیقباد ۶۳۶ هـ
 ۱۲- رکنالدین سلیمان ثالث بن کیخسرو ثانی ۶۴۴ هـ
 ۱۳- غیاثالدین کیخسرو ثالث بن سلیمان ثالث ۶۶۴ هـ
 ۱۴- غیاثالدین مسعود ثانی بن کیکاوس بن کیخسرو ثانی ۶۸۲ هـ
 ۱۵- علاءالدین کیقباد ثانی بن فرامرز بن کیکاوس ۶۹۷ تا ۶۹۹ هـ

در اواخر قرن هفتم هجرت طایفه مغول به روم نیز تسلط یافتند و سلاجقه روم هم تاگزیر از تمکین ایشان بودند بحدی که عزل و نصب پنج تن آخری ایشان نیز با ایلخانان بود. آخرین ایشان علاءالدین کیقباد بجهت عدم تمکین غازان خان ایلخانی سلطان وقت محبوس شد و امرای سلاجقه هر یکی در سمتی خود سرانده گذرانیدند تا در سال شصت و نهم هجرت سلطان عثمان خان غازی دولت عثمانیه را تشکیل داده و سلاجقه را بکلی منقرض گردانید. (ص ۲۵۹۲ ج ۴ مس و غیره)

خانواده علمی بزرگی است در عراق عرب که در کاظمین و بغداد
آل سید حیدر
 ساکن ، در علم و فضل و تقوی و حسن اخلاق معروف ، سید
 حیدر بن سید ابراهیم بن سید محمد بن سید علی بغدادی منسوب ، پدر مذکور سید حیدر
 عالمی بوده ادیب ، ساکن بغداد ، اخیراً بنجف مهاجرت کرده و حاضر درس سید مهدی
 بحر العلوم (متوفی بسال ۱۲۱۲ هـ ق = غریب) بوده و خانواده سید حیدر تا عصر ما در
 بغداد باقی است . (ص ۴۳۵ ج ۵ عن)

آل شراوه
آل شرف الدین
 { هر دو از شعبات خانواده آل ابی جامع سابق الذکر بوده و رجوع
 بدانجا نمایند . }

آل الشهد ثانی
 خانواده بزرگی است در جیل عامل که بعضی از افراد ایشان بسوریه
 و بلاد عجم رفته و علما و افاضل نامی تاریخی بسیاری از ایشان

برخاسته است که شرح حال ایشان زینت اوراق و صفحات تاریخی است . ما هم بعضی از ایشان را بعنوان صاحب معالم و صاحب مدارك و سبط الشهداء تذکر داده ایم . موافق آنچه تحت عنوان آل حر اشاره نمودیم خانواده شهید ثانی نیز يك شعبه از ایشان است .

خانواده بزرگ و مشهوری است که بصفی الدین سید اسحق اردبیلی سابق الذکر جد سلاطین صفویه منسوب بوده و رجوع بدانجا نمایند.

آل صفی

{ هر دو از دول صغیره بوده و تحت عنوان بنی صلیح و بنی صلیق
تذکر دادیم . }

آل صلیح

آل صلیق

موافق آنچه تحت عنوان ابن طاوس تذکر دادیم یکی از خانواده های جلیله علمیه سادات حسنی نسب است و بعضی از

آل طاوس

مفاخر و مشاهیر ایشان را نیز بهمان عنوان نگارش دادیم .

عنوان دو بلکه سه سلسله از دول صغیره میباشد که بعنوان بنی طاهر تذکر دادیم .

آل طاهر

عنوان مشهوری سلسله بزرگی است از سادات علوی حسنی که بجهت اتساب بجد عالی شان سید ابراهیم ملقب به طباطبا ابن

آل طباطبا

اسمعیل دیباج ابن ابراهیم بن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی ع بهمین عنوان مشهور است . شعرا و ادبا و علمای بسیاری از ایشان بظهور آمده که بعضی از ایشان را تحت عنوان طباطبائی و یا درمطالوی عنوان دیگر نگارش داده و همچنین دولت طباطبائی یا بنی طباطبا یا آل طباطبا را تحت عنوان طباطبا بطور اجمال تذکر داده ایم .

خانواده معروف و بزرگی است در نجف که بشیخ طریح جد اعلی سیم طریحی فخرالدین سابق الذکر منتسب میباشد .

آل طریح

از خانواده های جلیله مشهوره است که بعنوان بنی عباس تذکر دادیم .

آل عباس

عنوان دیگر يك سلسله از خلفای مصری است و بعنوان فاطمیون مذکور شده است .

آل عبید

آل عثمان

یا عثمانلو یا عثمانیه - از بزرگترین دول عظیمه قدیمه میباشد

که در سال ششصد و نود و نهم هجرت از طرف سلطان عثمان خان

غازی بن ارطغرل غازی بن امیر خوارزم سلیمان شاه تاسیس و بجهت انتساب بنام مؤسس مذکور بهمین سه عنوان معروف است . پیش از سی و چهار تن از ایشان تا قرن حاضر چهاردهم هجری با کمال استقلال و عزت در بلاد روم سلطنت کرده اند . پایتخت ایشان نخست ینی شهر بود و در زمان دویمین ایشان اورخان بر و سه و در عهد ششمین ایشان سلطان مرادخان ادرنه سپس استانبول را مرکز و پایتخت نموده و در تمامی این مدت بخدمات دینی و توسعه بلاد اسلامی و خدمات دیگر بسیاری موفق آمده اند و چنانچه ضمن عنوان بنی عباس تذکر دادیم در سال نهصد و بیست و چهارم هجرت خلافت نیز از طرف آخرین خلیفه عباسی مصری بساطان سلیم خان نهمین سلطان عثمانی مفوض گردید .

در یکی از مجله های عربی مصری الهلال که چندین سال پیش بنظر این نگارنده

رسیده (و بجهت طول مدت ، سال و شماره اش از یادم رفته) گوید که ملوک آل عثمان در بدایت حال ملقب به امیر بودند تا در اثر فعالیت و جدیتی که در آسایش رعایا داشتند از طرف ایشان ملقب به سلطان شدند و متدرجاً در نتیجه توسعه ممالک اسلامی و حسن خدمات دینی و توأم ساختن مقررات کشوری با موازین دین مقدس اسلامی به لقب خلیفه مقتدر گردیدند و بهمین جهت توأم ساختن دوقوه سلطنتی و مذهبی ، اساس حکومت ایشان مستحکم شده و قرنهای امتداد یافت و سی و چند تن از یک خانواده تا زمان ما حکمران بوده اند و الا حکمرانی این عده از یک خانواده در این مدت عادتاً وقوع ناپذیر بوده و کل سادس ینقع از امثال دایره میباشد .

نگارنده گوید انصافاً تحقیق خوبی کرده و موفقیت این روید متقن و مستحسن

تطبیق حکومت با قواعد مذهبی را درباره تمامی ممالک اسلامی از درگاه خداوندی خواهانیم و الا محکوم بقنا و زوال خواهد شد . اسامی و تاریخ جلوس ۲۶ تن از سلاطین آل عثمان موافق قاموس الاعلام بشرح ذیل است :

- ۱- سلطان عثمانخان غازی بن ارطغرل غازی بن سلیمانشاہ « ۶۹۹ هـ
- ۲- سلطان غازی اورخان بن عثمانخان غازی « ۷۲۶
- ۳- خداوندگار غازی سلطان مرادخان بن اورخان « ۷۶۱
- ۴- یلدیریم غازی سلطان بایزیدخان بن مرادخان « ۷۹۱
- فترت « ۸۱۶-۸۰۴
- ۵- چلبی سلطان محمدخان بن بایزیدخان « ۸۱۶
- ۶- سلطان غازی مرادخان ثانی بن محمدخان « ۸۲۴
- ۷- ابوالفتح غازی سلطان محمدخان ثانی بن مرادخان ثانی « ۸۵۵
- ۸- سلطان غازی بایزیدخان ثانی بن محمدخان ثانی « ۸۸۶
- ۹- سلطان غازی یاوز سلیمخان بن بایزیدخان ثانی « ۹۱۸
- ۱۰- قانونی سلطان سلیمانخان بن سلیمخان « ۹۲۶
- ۱۱- سلطان غازی سلیمخان ثانی بن سلیمانخان « ۹۷۴
- ۱۲- سلطان مرادخان ثالث بن سلیمخان ثانی « ۹۸۲
- ۱۳- سلطان غازی محمدخان ثالث بن مرادخان ثانی « ۱۰۰۳
- ۱۴- سلطان غازی احمدخان بن محمدخان ثالث « ۱۰۱۲
- ۱۵- سلطان مصطفیخان بن محمدخان ثالث « ۱۰۲۶
- ۱۶- سلطان عثمانخان ثانی بن احمدخان « ۱۰۲۷
- ثانیاً سلطان مصطفیخان « ۱۰۳۱
- ۱۷- سلطان غازی مرادخان رابع بن احمدخان « ۱۰۳۲
- ۱۸- سلطان ابراهیمخان بن احمدخان « ۱۰۴۹
- ۱۹- سلطان غازی محمدخان رابع بن ابراهیمخان « ۱۰۵۸
- ۲۰- سلطان سلیمانخان ثانی بن ابراهیمخان « ۱۰۹۹
- ۲۱- سلطان احمدخان ثانی بن ابراهیمخان « ۱۱۰۲

آل

- ۲۲- سلطان مصطفی خان ثانی بن محمدخان رابع ۱۱۰۶ هـ
 - ۲۳- سلطان غازی احمدخان ثالث بن محمدخان رابع « ۱۱۱۵
 - ۲۴- سلطان غازی محمودخان بن مصطفی خان ثانی « ۱۱۴۳
 - ۲۵- سلطان عثمانخان ثالث بن مصطفی خان ثانی « ۱۱۶۸
 - ۲۶- سلطان مصطفی خان ثالث بن احمدخان ثالث « ۱۱۷۱
 - ۲۷- سلطان غازی عبدالحمیدخان بن احمدخان ثالث « ۱۱۸۷
 - ۲۸- سلطان غازی سلیمخان ثالث بن مصطفی خان ثالث « ۱۲۰۳
 - ۲۹- سلطان مصطفی خان رابع بن سلطان عبدالحمیدخان « ۱۲۲۲
 - ۳۰- سلطان غازی محمدخان ثانی بن عبدالحمیدخان « ۱۲۲۳
 - ۳۱- سلطان غازی عبدالمجیدخان بن محمودخان ثانی « ۱۲۵۵
 - ۳۲- سلطان عبدالعزیزخان بن محمودخان ثانی « ۱۲۷۷
 - ۳۳- سلطان مرادخان خامس بن عبدالمجیدخان « ۱۲۹۳
 - ۳۴- سلطان غازی عبدالحمیدخان ثانی بن عبدالمجیدخان « ۱۲۹۳
- (ص ۳۱۳۰س و غیره)

آل عزالدین از خانواده های علمی جبل عامل میباشد که علما و ادبا و شعرای بسیاری از ایشان برآمده اند .
(ص ۱۵۱ ج ۵ عن)

آل عسیران از مشاهیر خانواده های جبل عامل میباشد که دارای جلالت دینی و دنیوی بوده و علما و فضلا و ابرار و اغنیای بسیاری از ایشان برخاسته و دراصل از بعلبک بوده اند . ایشان و آل سلیمان مشهور در بعلبک (که در این زمان به آل حیدر معروف هستند) از یک نژاد و یک طایفه هستند و شرح اجمالی ایشان موافق آنچه از شیخ منیر بن حاج حسن عسیران (که از اکابر این طایفه است) نقل شده آنکه عسیران جدّ عالی ایشان و دو برادرش مصطفی و سلیمان فرزندان حاج داود بن

سلیمان بوده و عسیران تاجری بوده ثروتمند که بجهت خوف ثروت خود که از امرای بعلبک داشته از آنجا رحلت کرده و در صیدا اقامت نمود ، املاک بسیاری در نواحی صیدا خرید که تا این زمان بنام وی معروف و به بستان عسیران و مانند آن مشهور هستند .
(ص ۲۲۹ ج ۱۴ عن)

آل عصفور
خانواده بزرگی است در بحرین و قطیف و نواحی آنها که علما و افاضل بزرگ نامی بسیاری از ایشان بظهور آمده و نسبت ایشان به عصفور بن احمد بن عبدالحسین بن عطیة بن شیبة بحرانی موصول و هر یک از ایشان در کلمات اجله به ابن عصفور ، یا آل عصفور ، یا عصفوری موصوف میباشند. مخفی نماند که ابن عصفور علی بن موسی نحوی مشهور که گاهی اقوال او را در کتب نحویّه و ادبیّه نقل می نمایند دخلی بدین خانواده ندارد و شرح حال او را بعنوان ابن عصفور نگارش داده ایم .

عصفور مذکور فوق که این خانواده بنام او معروف هستند جد پنجم صاحب حدائق مشهور سابق الذکر میباشد و بعضی از افراد این خانواده جلیله را تذکر میدهد :

اول - شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بحرانی پدر صاحب حدائق که بعنوان بحرانی در باب القاب نگارش یافته است .

دویم - شیخ احمد بن محمد بن شیخ احمد فوق که از علمای امامیه و مشایخ روایت شیخ احمد احسائی سابق الذکر و برادرزاده صاحب حدائق میباشد . پسرش شیخ محمد بن احمد بن محمد نیز عالمی بوده عامل متکلم خطیب و از تألیفات او است: الاستقلالیه یا خود الاستقلال الاب بالولاية علی الباكرة البانغة فی تزویجها . مشخص دیگری بدست نیامد.

سیم - شیخ حسین بن محمد بن احمد بن ابراهیم فوق برادرزاده دیگر صاحب حدائق ، علاوه بر اینکه بطور خلاصه تحت عنوان بحرانی نگارش یافته باز هم گوئیم که وی از علمای ربّانی اوائل قرن سیزدهم هجرت و از اساطین دین و مذهب شیعه بود ، در علم و عمل و تقوی و فضائل علمیّه و اخلاقیّه نادره زمان ، حوزه درس او مرجع استفاده

اکابر علمای بحرین و احسا و قطیف و نواحی آنها، اقوال او در احکام دینیّه مشهور و در کلمات بعضی از اجازتیه به مجدد سر قرن دوازدهم موصوف است و از مشایخ روایت شیخ احمد احسائی سابق الذکر و جمعی دیگر بود .

قوة حافظه اش نیز بی بدل و ضرب المثل و نوادری درباره آن منقول و از عظم خود صاحب حدائق اجازه داشته و از تألیقات او است :

۱- الانوار اللوامع یا خود المصابیح اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع که شرح مفاتیح ملامحسن فیض است ۲- باهرة العقول فی نسب الرسول ص و شرح احوال آباءه الی آدم ابی البشر ۳- البراهین النظرية فی اجوبة المسائل البصرية ۴- اللجنة الواقية فی احکام التقية ۵- دیوان رثاء الحسين ع ۶- السوانح النظرية فی شرح البداية الحریة در فقه و شرح بداية شیخ حر عاملی است ۷- شارحة الصدور که منظومه است در اصول ۸- العوامل السماعية والقياسية ۹- المحاسن النفسانية فی جواب المسائل الخراسانية ۱۰- مفاتیح الغیب والتعیان فی تفسیر القرآن و غیر اینها که در فقه و توحید و وفات هریک از حضرات معصومین ع و موضوعات دیگر تألیقات بسیاری دارد و در بیست و یکم شوال هزار و دویست و شانزدهم هجرت در بحرین وفات یافته و قبرش در قریه شاخوره نام موجود و هزار مردم است . گویند وفاتش بسبب صدمه حربهای بوده که یکی از اعدای دین پشت پایش زده است .

چهارم - شیخ عبدالعلی پسر احمد بن ابراهیم و برادر صاحب حدائق و عموی شیخ حسین مذکور فوق و از مشایخ اجازه او بوده و در سال هزار و صد و هفتاد و هفتم هجرت وفات یافته است و بعنوان بحرانی نیز تذکری دادیم .

پنجم - شیخ عبدالعلی بن شیخ خلف بن شیخ عبدالعلی بن شیخ حسین فوق است . است بارع محدث و مؤلف کتاب لثالی افکار فی الاصولین است .

ششم - شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم که پدر شیخ حسین فوق و برادر صاحب حدائق بوده و در علم و عمل و ورع و تقوی متفرد است و از تألیقات او است :

۱- اصول الدین ۲- مرآة الاخیار فی احکام الاسفار و مرانی بسپردی هم در حق حضرت سید الشهداء ع گفته و در هزار و دویست و هشتاد و ششم هجرت پیش از برادرش صاحب حدائق وفات یافته است .

هفتم - شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم که بصاحب حدائق مشهور و آبروی سلسله آل عصفور بلکه از مفاخر شیعه بوده و تحت همین عنوان مشهوریش صاحب الحدائق الناظره شرح حال او را نگارش داده ایم و شرح حال دیگر افراد این خانواده را موکول بکتاب لؤلؤة البحرین همین شیخ یوسف و دیگر کتب مربوطه میدارد .
(مترقات ذریعه و دیگر اطلاعات مترقه)

بغدادی ، خانواده بزرگی است از سادات عالی درجات بغداد که
آل عطار
علما و ادبا و شعرای بسیاری از ایشان برخاسته اند و موافق آنچه
از شرح حال افراد این خانواده بدست میآید نسبت ایشان بسید محمد نامی عطار ابن
سیدعلی سیف الدین بغدادی موصول و بهمین جهت هر يك از ایشان نیز به عطار موصوف
وما هم بعضی از اشخاص معروف به عطار را بهمین عنوان نگارش داده ایم .

در اصطلاح رجالی محمد و علی و حسن و جعفر پسران عطیه
آل عطیه
بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

یکی از دول صغیره میباشد که بعنوان بنی عقیل تذکر دادیم .
آل عقیل
عنوان مشهوری امرای بلاد جنوبی جبل عامل میباشد که بیاد
آل علی صغیر
سناره معروف بوده چنانچه بلاد شمالی جبل عامل بیاد شقیف
مشهور و نهر لیطه نامی در میان این دو قسمت فاصله میباشد . امرای فوق از امرای نیک نام
و دوستدار علما بوده و با شهامت و شجاعت و کرم و غیرت و وفا بعهد و حفظ حقوق همسایه
و دستگیری اهل فضل و اهتمام تمام در تعمیر مدارس و آبادانی آنها معروف میباشند .
مردمان بسیاری رهین اخلاق فاضله ایشان هستند و قرنهای در آن نواحی دارای مقام امارت
بوده و هنوز در اعقاب ایشان باقی است .
(ص ۱۰۲ ج ۱۶ عن)

آل عمار
دو سلسله بوده و بعنوان بنی عمار نگارش دادیم .

آل فتال
ضمن عنوان فتال حسن از باب القاب اشاره شد .

آل قتلہ چنانچه ضمن عنوان آل زوین اشاره نمودیم قبیلہ ایست معروف و قحطانی الاصل و ظاهر کلام بعضی از اهل فن آنکه آل قتلہ همان آل قفطان مذکور ذیل است .

آل فحام (بروزن عطّار) خانواده علویہ قدیمی است در نجف و سید احمد نجفی از ادبای همین خانواده میباشد و در هزار و دویست و سی تمام از هجرت در گذشته است . (ص ۲۲۸ ج ۱۰ عن)

آل فخرالدین از شعبات آل ابی جامع بوده و رجوع بدانجا نمایند .

آل فرقد یا بنی فرقد - در اصطلاح رجالی داود و عبدالحمید و عبدالرحمن و عبدالملک ویزید پسران ابو یزید فرقد و موکول بکتب رجالی هستند .

آل فضل الله از اجلای سادات جبل عامل و از خانواده های علمی آن نواحی میباشد . در اصل از شرفای مکه بوده و اخیراً در قریه عینا نامی توطن کرد ، علما و شعرا و فضلی بسیاری از ایشان برخاسته اند .

(ص ۵۲ ج ۱۴ من)

آل قاجار ایل قاجار از طوایف ترک بودند که ضمن هجوم مغولها با سیای غربی آمده و در زمان شاه عباس کبیر بسه دسته تقسیم گردیدند: قاجار گرجستان و مرو و استرآباد .

قاجار استرآباد همواره داعیه سلطنت داشتند چنانکه فتحعلی خان رئیس یکی از تیره های این دسته که میخواست سلطنتی برای خود ترتیب دهد بدست نادر شاه کشته شد ، محمد حسن خان فرزند فتحعلی خان مدتی با جانشینان نادر در زد و خورد بود تا اینکه یکی از پسران وی بنام محمدخان درمازندران گرفتار عادل شاه شد و بحکم وی مقطوع النسل گردید و از این بعد معروف شد با نام محمدخان .

۱- آقامحمدخان - (۱۲۱۰-۱۲۱۱) مؤسس سلسله قاجاریه و غالباً مشاور کریمخان

زند در امور مهمه بود ، پس از فوت کریمخان داعیه استقلال داشت تا اینکه پس از

کشتن لطفعلی خان آخرین شاهزاده زند و منقرض ساختن سلسله زندیان و تصرف کردن جستان در تهران بسال ۱۲۱۰ هجری قمری تاج گذاری نمود و خود را شاه ایران نامید و در سال (۱۲۱۱) بدست چند تن از گماشتگان خود کشته شد .

۲- فتحعلی شاه - (۱۲۱۲-۱۲۵۰) چون آغامحمدخان مقطوع النسل بود لذا برادر خود حسینقلی خان موسوم به فتحعلی خان و معروف به باباخان را برای ولیعهدی خویش تعیین کرد فتحعلی خان که موقع کشته شدن آغامحمدخان حکومت فارس را داشت بتهران آمد و پس از مدتی بعنوان فتحعلی شاه تاج گذاری کرد از وقایع مهم زمان سلطنت فتحعلی شاه جنگ ایران و روس است که در مرحله اول منجر بامضای عهدنامه گلستان شد (بسال ۱۲۲۸ درقریه گلستان ازقراء قره باغ منعقدشد) وبموجب آن گرجستان و دربند و باکو و شیروان و شکلی و گنجه و قره باغ و قسمتی ازطالش ، بروس ها و اگذار شد و در مرحله دوم بعقد عهدنامه ترکمانچای منجر گردید (بسال ۱۲۴۳ درقریه ترکمانچای منعقد شد) که بدرجات شومتر از عهدنامه گلستان و بموجب آن ایروان و نخجوان نیز از دست ایران خارج و مرز ایران و روس رودخانه ارس تعیین شد بالاخره فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ درگذشت .

۳- محمدشاه - (۱۲۵۰-۱۲۶۴) محمدشاه بسال ۱۲۵۰ جلوس کرد و میرزا ابوالقاسم قائممقام را بصدارت برگزید ولی در نتیجه سعایت اطرافیان او را خفه کرد و بجای وی یکنفر آخوند ایروانی را که معلم ایام کودکی وی بوده بنام میرزا مسلم معروف بحاج میرزا آقاسی بصدارت انتخاب کرد و بالاخره در سال (۱۲۶۴) درگذشت .

۴- ناصرالدین شاه - (۱۲۶۴-۱۳۱۳) یکماه و نیم بعد از فوت محمد شاه جلوس کرد، در زمان این پادشاه اصلاحاتی در غالب شئون کشور بوسیله میرزا تقی خان امیر کبیر بوجود آمد ولی متأسفانه در محرم ۱۲۶۷ امیر کبیر از مشاغل و مناصب خود خلع شد و در ۱۸ ربیع الاول همان سال بقتل رسید و پس از وی میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) و در سال ۱۲۸۸ میرزا حسن خان مشیرالدوله بصدارت رسیدند، این پادشاه سه بار باروپا مسافرت کرد در سالهای ۱۲۹۰-۱۲۹۵-۱۳۰۶ و بالاخره در سال ۱۳۱۳ هجری قمری موقعی

که تهیه جشن پتجاه ساله سلطنت خود را می‌دید بدست میرزا رضا کرمانی بقتل رسید.
 ۵- مظفرالدین شاه - (۱۳۱۳-۱۳۲۴) این پادشاه در چهل و چهار سالگی بتخت نشست و میرزا علی خان امین الدوله را بصدارت گماشت او که می‌خواست اصلاحاتی کند معزول و امین السلطان در سال ۱۳۱۶ و سپس عین الدوله و بعدها میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله بصدارت رسیدند این پادشاه نیز سه بار باروپا مسافرت کرد و در هر سفر مبالغی از دولت روس استقراض نمود، مشیرالدوله فرمان استقراض مشروطیت را در جمادی الثانی ۱۳۲۴ از شاه گرفت و بصحبه محمدعلی میرزا ولیعهد نیز رسانید ولی کمی بعد این پادشاه درگذشت.

۶- محمدعلی شاه - (۱۳۲۴-۱۳۲۷) این پادشاه نیز در ذی القعدة سال ۱۳۲۴ بتخت سلطنت جلوس کرد از بدو کار با آزادی وقانون اساسی و مشروطیت مخالفت ورزید و خواست شخص مقتدری بصدارت را عهده‌دار شود بدین جهت میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابک اعظم) را بصدارت برگزید ولی امین السلطان بزودی در بیرون عمارت مجلس بقتل رسید. محمدعلی شاه عمارت مجلس را بتوب بست و بریشدکن ساختن آزادی و آزادی خواهان پرداخت ولی در برابر مردم تب مقومت نیدورد تا چدر بسفرت روس پناه برد و با این حرکت دوران سلطنت وی خاتمه یافت.

۷- احمد شاه - (۱۳۲۷ هجری قمری ۱۳۰۴ هجری شمسی) پس از خلع محمدشاهی شاه فرزند صغیر وی احمد میرزا در سال ۱۳۲۷ هجری قمری بجای وی انتخاب گردید و عضدالملک و پس از فوت وی ناصرالملک ابرالقاسم خان قراقرز او را به پادشاهی نیت سلطنت شدند تا احمد شاه بسن بلوغ رسید و بالاخره در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی خلع و سلاطین قاجاریه در این تاریخ منقرض شد. (ملاحظه متفرقه)

بوده است . لکن علم را راه معاش نکرده و لباس معمولی اهل علم را نداشت ، همواره لباس تجارتنی می پوشید و گاهی بعضی از اجناس مال التجاره برای او خریده میشد لکن خودش متصدی فروش آنها نشده و کسی دیگر را وکیل میکرد و با منافع تجارتنی آنها امرار معاش می نمود و با این همه بیشتر از متلبسین بلباس اهل علم محل وثوق بوده است و در سال هزار و میصد و پنجاه و سیّم هجرت در نجف وفات یافت .

(ص ۲۵۳ ج ۱۶ عن)

آل قتاده

یکی از دول صغیره میباشد که بعنوان بنی قتاده تذکر دادیم .

آل قره مان

یکی از دول صغیره میباشد که در نفوذ و قدرت ، تالی دولت آل عثمان

سابق الذکر بود ، در سال هفتصد تمام هجرت یک سال بعد از انقراض

آل سلجوق روم سابق الذکر ، در پایتخت ایشان قونیه ، از طرف قرمان بن نور صوفی تشکیل

یافته و هشت تن از ایشان اسامی و تاریخ جلوسشان بشرح ذیل است :

۱- قرمان بن نور صوفی ۷۰۰ هـ ق

۲- محمود بیگ بن قرمان

۳- یخشی بیگ بن محمود } در ظرف قرن هشتم

۴- علاء الدین بن یخشی

۵- محمد بیگ بن علاء الدین ۸۰۴ هـ

۶- ابراهیم بیگ بن محمد « ۸۱۹

۷- اسحق بیگ بن ابراهیم « ۸۵۹

۸- احمد بیگ بن ابراهیم « ۸۶۰ تا ۸۷۱ هـ

در سال هشتصد و هفتاد و یکم هجرت آخرین ایشان احمد بیگ مقهور آل عثمان شد ، حکومت و سلطنت ایشان انقراض یافته و ممالک ایشان ملحق به ممالک عثمانی گردید . مخفی نماند که نور صوفی پدر قرمان ، نخست ارمنی بود که اخیراً اسلام آورده و اصول طریقت پیش گرفته است بشرحی که در کتب مربوطه نگارش داده اند .

(ص ۳۶۲۵ ج ۵ س)

آل قزوینی

خانواده بزرگ مشهوری است قزوینی اصل که در عراق و نجف و طوبریج و حله و نواحی آنها ساکن ، با علم و فضل و نبالت و

جلالت وجود و سخاوت و عزت و رفعت معروف ، در تهذیب اخلاق طاق و با نشر علوم ادبیّه عربیّه در بلاد عراق ، اهل علم را رهین منت خودشان نموده اند . خانه ایشان همواره مجمع ادبا و فضلا و ارباب کمال بود ، با مدح و تجلیل و انعام و اکرام و دیگر تقدمات کریمانه خودشان بازار علم و ادب را رواج میدادند .

نخستین کسی از این خانواده که از موطن اصلی خود قزوین ایران پنجف اشرف مهاجرت کرده سید احمد بن سید محمد است ، نسب شریفش با بیست و سه واسطه بجناب زید بن امام سجّاد ع موصول ، عالمی بوده فاضل جلیل القدر ، در نجف اقامت کرد ، دختر سید مرتضی طباطبائی را که خواهر سید مهدی بحر العلوم بوده تزویج نمود ، پنج فرزند سید محمد علی و سید حسن و سید حسین و سید علی و سید باقر نامی از وی بوجود آمدند که همه شان از علمای اعلام بوده اند .

پس از آنکه از تحصیلات علوم دینیّه فارغ و بمقام اجتهاد نایل گردید بزیارت حضرت رضا ع مشرف شد و در مراجعت محض صلّه ارحام بقزوین رفت و هم بسال هزار و صد و نود و نهم در همانجا وفات یافت و محض تبرک با روح پرفتوحش در همانجا دفن شد و جنازه را بمشاهد مقدس نقل ندادند .

پسرش سید باقر که خواهرزاده بحر العلوم است از اکابر علمای شیعه ، عابد و زاهد ، از تلامذه شیخ جعفر کاشف الغطا و خال مفضل خود و کرامات بسیاری بدو منسوب است . بجهت رؤیائی که حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب دیده بوده طاعون عمومی عراق را دو سال پیش از وقت خیر داده و هم متذکر شد خودش نیز آخرین کسی خواهد بود که مبتلای آن مرض خواهد شد . خانواده بحر العلوم را دعای حفظ از طاعون داد ، آنکه موقع حدوث طاعون با تمام قوت قلب در نجف نشسته و مشغول پرستاری بیماران و دفن و کفن ایشان باشند . همه روزه وقت صبح فیض یاب حرم مطهر مرتضوی ع میشد ، سلام

مخفنی داده پس در ایوان حجره متصل به درب شرقی صحن مقدس می نشست و برای کسب اطلاع از مردگان و تغسیل و تشییع جنازه و دفن ایشان جماعتی را موظف می نمود، هر دسته را پی کار موظفی خود گسیل می داشت و خودش بهمه ایشان نماز میت می خواند، گاهی میشد که برای بیست یا سی نفر میت یک نماز خوانده و آنها را بر میداشتند و چندین جنازه دیگر حاضر میکردند و در آن اوان روزی در حدود هزار نفر میزدند، بدین روش بوده تا آنکه قریب بچهل هزار نفر مردند و خود سید باقر نیز در محرم سال هزار و دوست و چهل و شش یا هشت هجری عازم جنان گردید و چنانچه خودش خبر داده بود دیگر کسی بعد از او مبتلا بطاعون نشد و از تألیفات او است :

۱- حواشی کشف اللثام ۳- الوجیزة فی الطهارة والصلوة وغیرها .
(اطلاعات متفرقه)

از خانواده های قدیمی نجف اشرف میباشد که با علم و فضل معروف

آل قفطان

بودند و علما و شعرای بسیاری از ایشان بر آمده اند. کلمه قفطان،

عجمی و نوعی از لباس است که جدّ این خانواده آنرا می پوشیده و بهمین جهت او را ابو قفطان می گفتند و خانواده اش نیز به آل قفطان شهرت یافتند و رجوع به ابن قفطان شیخ ابراهیم هم نمایند .

از کلمات اعیان الشیعه بر می آید که خانواده ایست در جبل عامل .

آل قندیل

(ص ۲۶۰ ج ۱۰ عن)

آل کشف الغطاء تحت عنوان کشف الغطاء از باب اول (القاب) تذکر دادیم .

یکی از خانواده های قدیمی بغداد بوده است لفظ کُبه (بروزن)

آل کبه

غُصّه) موافق آنچه از کلمات ابن حجر عسقلانی (متوفی بسال

۸۵۲ هـ ق = ضنب) و ابوالفرج اصفهانی (متوفی بسال ۳۵۶ هـ ق = شنو) و جاحظ (متوفی

بسال ۲۵۵ هـ ق = رفه) استظهار شده از القاب قدیمه میباشد .

(ص ۳۷ ج ۵ عن)

آل محیی الدین عنوان دیگر آخری آل ابی جامع سابق الذکر است .

آل مدددار
آل مرداس } هر دو از دول صغیره بوده و بعنوان بنی مدددار و بنی مرداس
تذکر دادیم .

آل مرعش
یا مرعشیون - سلسله جلیله و خانواده نبیله ایست منسوب به
سید علی مرعش از احفاد حضرت امام سجّاد ع چنانچه تحت عنوان
مرعشی تذکر دادیم و رجوع بدانجا نمایند .

آل مروه
یکی از شعب آل ابی جامع سابق الذکر است .

آل مرین
یکی از دول مغرب زمین است که بعنوان بنی مرین تذکر دادیم .

آل مزید
از دول حله میباشد که بعنوان بنی مزید تذکر دادیم .

آل مظفر
خانواده علمی مشهوری است در نجف که ادبا و شعرا و فضایی
بسیاری از ایشان بظهور آمده و به مظفر بن احمد بن محمد بن

علی بن حسین بن محمد بن احمد بن مظفر بن شیخ عطاء الله منتسب هستند ، مظفر
مذکور از علمای امامیه ، در اصل حجازی ، نشو و نمایش در نجف و اقامتش در بصره
بوده و بعضی از اراضی و اقطار آن سامان بنام وی منتسب میباشند .

(ص ۲۳۱ ج ۱ عن)

آل مظفر
یکی از دول صغیره ایرانی میباشد که در سال هفتصد و هجدهم
هجرت از طرف امیر مبارزالدین محمد که از امرای سلطان ابوسعید

آخرین حکمران آل جلایر سابق الذکر بوده در فارس و خراسان تأسیس یافته است ،
پنج تن از ایشان بشرح ذیل حکومت و سلطنت کرده شیراز را پای تخت نموده عراق
و کرمان و آذربایجان را هم بحیطه تصرف آورده اند . اخیراً در اثر اختلاف کلمه مقهور
آل تیمور سابق الذکر شدند ، ممالک ایشان نیز ضمیمه ممالک تیموریان شد و در هفتصد
ونود و پنجم یا هشتصد و دوازدهم منقرض گردیده اند . حفظ شیرازی معروف هم در زمان
ایشان بود ، بعضی از مدایحی که درباره شاه شجاع فوق گفته در دیوانش موجود است ،
(ص ۲۳۱۵ ج ۶ س ۱۲۹۹ ج ۳ فع)

- ۱- امیر مبارزالدین بن مظفر * ۷۱۸
- ۲- شاه شجاع بن مبارزالدین « ۷۶۰
- ۳- سلطان زین العابدین بن شجاع « ۷۸۶
- ۴- شاه یحیی بن مظفر بن مبارزالدین « ۷۹۰
- ۵- شاه منصور بن مظفر بن مبارزالدین « ۷۹۰

یا بنی موسی - در اصطلاح فقها و علمای رجال ، عمار بن موسی
آل موسی
 سا باطنی و دو برادرش قیس و صباح و پسرش اسحق بن عمار میباشند که
 همهشان فطرحی مذهب و از اصحاب حضرات ائمه اطهار ع و با بعضی از ایشان امامی است
 و شرح حال ایشان موکول بکتاب مربوطه است .

در اصطلاح تاریخی و ارباب سیر که اغلب بعبارت بنی موسی
آل موسی
 مذکور دارند، عبارت از محمد و احمد و حسن پسران موسی بن
 شاکر بوده و حیل بنی موسی هم بدیشان منسوب و بدان شهرت دارند . ایشان در تحصیل
 علوم پیشینیان و کتب قدیمه همتی بسزا بکار برده ، رنجها کشیده و مردمانی برای پیدا
 کردن آنها بیلا دروم اعزام داشته اند ، از نواحی دور و دراز مترجمها آورده و عجائب
 فنون حکمت را که عمده آنها موسیقی و نجوم و هندسه و حرکات و حیل میباشد یاد
 گرفته اند و در فن حیل کتاب عجیبی که بنوشته ابن خلکان يك مجلد بوده و از کتب نفیسه و
 ممتعه میباشد تألیف داده اند .

از جمله خدمات علمی ایشان که از خصائص آنان بوده و کسی در دوره مقدسه اسلامی
 بدان موفق نشده میرهن ساختن هشت هزار فرسخ بودن محیط کره ارض است که
 هر فرسخی سه میل و مجموعاً بیست و چهار هزار میل میباشد . چنانکه بالفرض اگر سر
 طنابی را بر يك نقطه معینی از زمین نصب کرده و بدور زمینش بچرخانیم تا سر دیگر آن
 طناب از طرف دیگر زمین باز بهمان نقطه معینه برسد طول آن طناب بهمان مقدار
 مذکور خواهد شد . اگرچه ریاضیین سلف این عمل را پیش از اسلام معمول داشته

بوده‌اند لکن در دوره اسلامی کسی پیرامون آن نگشته و فقط بتقلید سلف هشت هزار بودن محیط زمین را مسلم داشته و ثبت دفاتر مینمودند و فقط این سه برادر بودند که آنرا از قوه بفعل آورده و از حسیض تقلید بذروه تحقیق نقل دادند .

مأمون عباسی که رغبتی وافر بعلوم سلف داشته بعد از استحضار بهمین مسئله تصمیم داد که صحت و حقیقت آن را از روی برهان و بیینه دریابد ، بنی موسی را که حکم قطعی بصحت مساحت مزبور میدادند موظف باثبات برهانی آن نمود ، بنی موسی نیز جوایب صحرای وسیع مسطحی که برای این مرام ضرور بوده شدند ، بالاخره بمعرفی جمعی ، ارض سنجار را منظور نظر داشتند ، بنی موسی نیز بهمراهی جمعی از اهل خبره که طرف وثوق مأمون بودند بهمین ارض سنجار رفتند و نخست مقدار ارتفاع قطب شمالی را در آن صحرا بواسطه اسطرلاب و آلات مربوطه محرز داشتند پس میخی در همان موضع در زمین نصب کرده و سر طنابی را بدان بسته و بطور استقامت که اصلاً منحرف بچپ و راست نباشند رو بشمال رفتند ، طناب را نیز با خودشان برده و در هر جا که آن طناب تمام میشد طناب دیگری بر سر آن طناب اولی بسته و در میخی دیگر استوار داشتند و بهمین روش رو بشمال میرفتند تا بموضعی رسیدند که ارتفاع قطب شمالی يك درجه (سیصد و شصت و دو درجه فلکی) بیشتر از مقدار اولی بود ، در همانجا توقف کردند و مجموع بهم پیوسته آن طنابها را مساحت نمودند و مطابق شصت و شش میل و دو ثلث میل اش دریافته و معلومشان گردید که مقدار مذکور نسبت به محیط زمین مثل نسبت يك درجه فلکی میباشد به محیط فلک که سیصد و شصت است پس اگر مقدار مذکور را سیصد و شصت که عدد درجات محیط است ضرب کنیم بیست و چهار هزار میل میباشد که هشت هزار فرسخ است کما لایخفی علی المحاسب .

باز از همان جای توقف رو بجنوب بطرف نقطه اولی که سر طناب و محل نصب میخ اولی بوده برگشتند ، ارتفاع قطب را يك درجه کمتر از ارتفاع در نقطه توقف دریافتند و هر دو عمل ذهاب از جنوب بشمال و عکس آن را مطابق هم دیگر دیدند و

صحت همراهشان محرز و محقق گردید ، نزد مأمون برگشتند و مطابقت نتیجه عملیات ایشان با عملیات پیشینیان که ثبت دفاتر بوده روشن گردید . حسب الامر مأمونی یا کمر تبه هم در ارض کوفه که مثل ارض میجار وسیع و شایسته این عمل بود همان رویه را تجدید کردند و نتیجه را مطابق عمل اولی دریافتند و صحت هشت هزار فرسخ (بیست و چهار هزار میل) بودن محیط زمین که مأمون در کتب سلف خوانده بود محقق و مبرهن گردید .

(تفیح المقال وص ۱۹۵ ج ۲ کا و ۱۹۶ ج ۱۵ عن)

آل مهلب

خانواده جلیلی است که بعنوان بنی مهلب تذکر دادیم .

آل میمون

یا بنی میمون - خانواده شخصی میمون نامی از تابعین است که

پسرش عبدالرحمن بن میمون از اصحاب حضرت صادق بوده

و هقتصد مسئله از آن حضرت روایت نموده است . همام بن عبدالرحمن ، اسمعیل بن همام

و بعضی دیگر از افراد این خانواده هستند و عموماً موکول بکتب رجالیه است .

(تفیح وص ۱۹۷ ج ۱۵ عن)

آل نعیم ازدی

خانواده بزرگی است در کوفه از اصحاب ائمه اطهار ع . از ایشان

عبدالرحمن بن نعیم ازدی ، محمد و عبدالسلام و شدید یا سدید

پسران عبدالرحمن ، غنیمه دختر عبدالرحمن . بکر پسر محمد مذکور ، موسی و مثنی

پسران عبدالسلام ، جعفر پسر مثنی و شرح حالشان موکول بکتب رجالیه میباشد .

(تفیح وص ۳۸ ج ۵ عن)

آل نعیم صحاف

در اصطلاح رجالی اولاد نعیم صحاف است و عبارتند از حسین

و عبدالرحمن و علی و محمد از محدثین شیعه و موکول بکتب

(تفیح وص ۱۹۸ ج ۱۵ عن)

رجالیه هستند .

یا بنی نما - طایفه بزرگی است در حله که علما و فقها و محدثین

آل نما

بسیاری از ایشان بظهور آمده و بعضی از ایشان را بعنوان

ابن نما تذکر دادیم .

آل نوبخت

خانواده ایست معروف ، از هوالیان حضرت علی و ائمه اطهار ع
و بعضی از اجلائی متکلمین شیعه از ایشان بظهور آمده و صاحب
کتاب یاقوت (که علامه حلی شرح کرده) از آن جمله میباشد . جدشان نوبخت نیز از
عجم و زردشتی مذهب و منجم ماهر بوده و اخیراً اسلام آورده است (بشرحی که تحت
عنوان نوبختی مشروحاً نگاشته شده) و شرح حال اجمالی بعضی از افراد این خانواده
را نیز بهمان عنوان تذکر داده ایم . (ص ۱۹۹ ج ۱۵ عن)

آل وطاس

دولتی است کوچک که بعنوان بنی وطاس اشاره شد .

آل هاشم

خانواده جلیله هاشم بن عبدمناف و هم دو فقره دولتی است کوچک
و هر سه فقره را بعنوان بنی هاشم اجمالاً تذکر دادیم .

آل هر

تحت عنوان هر اشارتی رفت .

آل هیثم

خانواده ایست معروف در ری ، از اکابر شیعه و از ایشان است
محمد بن هیثم ، احمد بن محمد بن هیثم ، حسن بن احمد بن
محمد بن هیثم ، همین حسن در اواخر عمر در کوفه اقامت کرد ، با نجاشی صاحب رجال
(متوفی بسال ۳۵۰ ق = ۹۶۱ ق) ملاقات نموده و کتابها دارد و شرح حالشان موکول بکتاب
رجالیه است .

آل یاسین

خانواده جلیله نبیله حضرت رسالت مآب ص است .

آل یزید

خانواده قدیمی است که با علم و ادب و جاه و جلالت معروف
میباشد . از مشاهیر ایشان ابوصالح عبدالله بن محمد یزید است
که در سال دویست و پچهل و نهم هجرت وزیر مستعین بالله دوازدهمین خلیفه عباسی
(۲۴۸-۲۵۲ ق = ۸۶۲-۸۶۶ ق) بوده است . (اطلاعات متفرقه)

آل یسار

در اصطلاح رجالی ، فضیل بن یسار نبدی بصری و دوپسرش علا
و قاسم و نوه اش محمد بن قاسم است که همدشن از اصحاب ائمه
اطهار ع و از محدثین شیعه بوده و هر یکی کتابی داشته و شرح حالشان موکول بکتاب

رجالیته است . خود فضیل از اصحاب اجماع ، جلالت و فضیلت او مسلم ، اخبار بسیاری بلا معارض در مدح وی وارد و از اصحاب حضرت باقر ع و حضرت صادق ع بوده است

خانواده قدیم معروفی است در بغداد که به یقطین (بفتح اول)

آل یقطین

بن موسی بغدادی (که در اواخر بنی امیه از اکابر دعای دولت

هاشمیه بوده) منتسب میباشد . یقطین بهمین جهت ، مورد تعقیب مروان آخرین خلیفه اموی شده و متواری گردید ، زنش نیز با دو پسرش عبید و علی بمدینه فرار کردند تا در موقظ ظهور دولت هاشمیه (بنی عباس) زن با دو پسر بیغداد مراجعت کردند و خود یقطین نیز ظاهر شد و با وجود تشیع و معتقد بودن بامامت آل ابی طالب مشغول خدمتگذاری ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور گردید ولی اموال و اخماس و زکوات را مخفیانه بحضرت امام جعفر صادق ع میفرستاده است ، اینک ترد منصور و مهدی سعایت شد ولی خداوند عالم کید و شر ایشان را از وی دفع نمود و سه سال بعد از پسرش علی در سال صد و هشتاد و پنجم در بغداد وفات یافت .

بنام علی و عبید و یعقوب و خزیمه چهار پسر داشت که سه آخری از اصحاب حضرت

امام موسی بن جعفر ع بلکه یعقوب از اصحاب حضرت رضا ع نیز بوده است و شرح حال ایشان را موکول بکتاب رجالیته میداریم .

علی بن یقطین بسال یکصد و بیست و چهارم هجرت در کوفه متولد و در بغداد

ساکن و هم در آنجا در سال صد و هشتادم یا بنا بر اصح هشتاد و دویم برحمت ایزدی نایل

آمد و محمد بن هارون (که ولیعهد بوده) بجنائزهاش نماز خواند . او نیز مانند پدرش

ز اکابر شیعه ، بامامت آل ابوطالب معتقد ، بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله ، از ثقات

صحاب حضرت امام موسی بن جعفر ع بوده و اخبار بسیاری از آن حضرت روایت نموده

بفیض حضور مبارک حضرت صادق ع نیز موفق و فقط يك حدیث از آن بزرگوار

وایت مینماید .

اخبار بسیاری مشعر بر جلالت او و راضی بودن حضرت موسی بن جعفر ع از

وی و ضامن بهشت بودن آن حضرت برای او وارد و با وجود این ، روئے مذکور پندش یقین را معمول داشته و در ظاهر مشغول خدمتگذاری هارون الرشید و بسیار معزز و محترم بوده است .

در روضة الواعظین و کشف الغممه و بعضی از دیگر کتب معتمده نقل کرده اند که وقتی هارون ، محض اکرام و احترام علی بن یقین ، چند فقره لباس فاخر با يك جيبه خزى شاهانه بدو بخشید ، او نیز همه آنها را با بعضی از اموال دیگر که از خمس و غیره بقرار سنوات سابقه تهیه کرده بوده انفاذ حضور مبارک حضرت امام موسی ع نمود ، آن حضرت نیز تمامی آنها را قبول و تنها جيبه خزى را توسط حامل بن خود علی برگردانید و پیغامش داد که آن را نگه دارد که بزودی محل حاجت و ضرورت خواهد شد . علی متردد شد و سبب قضیه را ندانست ، لکن حسب الامر امام مقرض الطاعة خود آن جيبه را توی ظرف مخصوصی که برای عطریات تهیه اش میکنند عیناً حفظ نمود تا بعد از چند روزی بغلام خود متغیر شده و از خدمات موظفیش منفصل گردانید ، آن غلام نیز که قبلاً از تشیع مالک خود علی و ارسال استمراری اموال بحضرت موسی بن جعفر و بالخصوص از ارسال خز مذکور و دیگر اسرار علی اطلاع کامل داشته نزد هارون سعایت کرده و او را از تمامی مراتب مستحضر گردانید . غضب شدید هارون را مستولی شده و تصمیم گرفت که در صورت صدق قضیه علی را بقتل رساند ، اینک امر باحضار علی داد و بمجرد حضور ، چگونگی خز را استفسار نمود گفت یا امیر المؤمنین الان توی ظرف عطری سر بمهر میباشد ، اغلب هر صبح و شام آن را باز میکنم از راه تبرک بدان جيبه نگاه کرده و بوسه اش میدهم و باز بمحل و حرز خود برمیگردانم اینک هارون امر باحضار فوریش داد ، علی نیز یکی از خدّام خود را دستور داد که بخاندانش برود ، کلید اوطاق معینی را از کینیزک بگیرد ، در اوطاق و قفل صندوقی را که در آنجا است باز کند و آن ظرف مخصوص را که توی صندوق است حاضر نماید . آن خادم نیز موافق دستور ، همان ظرف را که سر بمهر هم بوده فوراً پیش هارون آورد ، بامر او بازش کرد پس همین که

هارون ، جبۃ خزی را توی ظرف عطر تاشده و توأم با عطریاتش دید آن نایره غضب خاموش شد و علی را با انعام مهم دیگر مقتخر و بعودت دادن خز امر کرد و گفت دیگر سعایت هیچ کس را درباره تو باور نخواهم داشت . آن غلام سعایت کننده را نیز محکوم بهزار تازیانه نمود و او در حدود پانصد تازیانه اش که زدند مرده و بکیفر سعایت و نمیمه خود رسید و صدق و سر کلام حقائق انتظام حجة الاکبر حضرت موسی بن جعفر ع بظهور پیوست ،
(کتب رجالیه و اطلاعات متفرقه)



ختمه مسك

هزاران سپاس بی پایان که بتأییدات خداوندی این تألیف ناچیز نگارنده
باسم سامی حضرت امام موسی بن جعفر علیه و علی آباءه الطیبین و ابناؤه
الطاهرین افضل الصلوات و اکمل التحیات پایان رسید .

لااسئلكم علیه اجرا الا الاصلاح ما استطعتم

فہرست نامہ مربوط بہ

جلد اول

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۱	۱۷	بتدریس	بتدریس جمعی	۲۷۹	۱۰	درسال دوہستہ	درسال ہزار و
۱۱۵	۱۹	سواء	سما	دوہستہ و ہشتاد و چند			
۱۲۸	۵	ہم خود	ہم خو				
۱۹۷	۱۱	درعہد	ازعہد	۲۷۹	۸	وہایہ	بہائیت
۱۹۸	۱۲	رہودند	رہودہ اند	۲۸۳	۳	بند رازی	بتدار رازی
۲۰۳	۱۸	امیر المؤمنین	المؤمنین	۲۸۷	۶	اسماع	سماع
۲۲۲	۹	التلافی	التلافی	۲۹۸	۱۱	جمعه	جمعه
۲۲۲	۱۰	وَإِنْ لَمْ تَغِبْ	وَإِنْ لَمْ آغِبْ	۲۹۸	۱۶	احمد علاء الدولہ	احمد بعنوان علاء الدولہ
۲۲۲	۱۰	غیرت	غیبت	۳۰۳	۳	نفی	نفی
۲۲۳	۳	قَدْرٌ	قَدْرٌ	۳۱۳	۴	مولاستی	مولاستی
۲۲۳	۶	میباشت	میباشد	۳۱۵	۱۵	دیوانی	دیوانی کہ
۲۲۹	۱۱	مروج الذهب	مروج الذهب	۳۱۷	۱۵	در باب	در باب کنی
۲۲۹	۱۲	میگردند	کردند	۳۲۰	۲۴	تاج الظرفاء	تاریخ الظرفاء
۲۳۰	۵	لا یتجزی	لا یتجزی	۳۲۲	۱۳	موی	موم
۲۳۰	۵	نمود	نمودہ	۳۲۹	۱۵	نسخات الانس	نسخات الانس
۲۳۴	۱۷	الکرامۃ، سیدجواد	الکرامۃ، سیدجواد	۳۳۷	۱۰	است	است (است)
۲۳۵	۶	(۷۵)	(۵۷)	۳۳۸	۸	متون	از متون
۲۶۹	۴	جمع	جمع	۳۴۶	۹	نفع	نفع
۲۷۳	۱۲	والبقای	والبقای	۳۵۲	۲۲	در بحرین	کہ در بحرین
۲۷۴	۱۴	الانوار، مفتاح	الانوار و مفتاح	۳۷۹	۲۱	قاف	کاف
	و	السرور، الافکار	السرور و الافکار	۳۸۶	۲۰	جہ	و جہ
	۱۵	می مولد النبی	فی مولد النبی	۳۸۸	۲	نسخات الانس	نسخات الانس
۲۷۴	۲۲	مرسبہ	مرسبہ	۳۹۰	۱	نسخات الانس	نسخات الانس
۲۷۵	۱۶	نسخۃ	نسخۃ	۴۰۱	۲۰	الہائم	الہائم
۲۷۸	۴	حضرت	حضرات				
۲۷۸	۱۰	محملمیباشد، بلاغی	محملمیباشد، بلاغی				

فایده نامه مربوط به

جلد دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۱۵	قلب	قلت	۱۳۷	۱۱	توی ایران	سوی توران
۱۳	۱۶	الا ایها	الا یا ایها	۱۵۶	۱۵	بود	بوده
۲۴	۷	وافر	جمعی وافر	۱۵۹	۴	افاضل	افاضل علمای
۲۵	۲	ولی	ولالی	۱۵۹	۴	هشتم	هشتم هجرت
۲۵	۲۴	میداشت	میدانست	۱۶۱	۱۸	نصبش	نسبش
۲۶	۷	میرفت	میرفتند	۱۶۴	۲۲	معمول ببعضی	معمول به بعضی
۳۲	۱	تلمذ	تلمذ	۱۷۹	۲۱	ناصر الدین	ناصر الدین محتشم که
۳۸	۱۷	مقیاس	مقیاس	۱۷۹	۲۶	الاعتقادیة	الاعتقاد به
۴۰	۱۴	بکسر	بکسر	۱۸۵	۱۱	تحت خلافت	تحت تصرف
۴۴	۱۲	خلافت	خلافت	۱۸۶	۳-۲-۱	خواص	خواص
۴۴	۱۷	آن	آب	۱۹۳	۵	جوزخان	جوزجان
۴۵	۷	منتخب	منتخب	۱۹۳	۶	جوزخان	جوزخان
۵۱	۷	بالرصد	فی الرصد	۱۹۹	۲۱	دینیه	وینیه
۵۹	۱۲	بود	بوده و	۲۰۱	۷	گر کوزه	کو کوزه
۶۵	۸	النفخة	النفحة	۲۰۶	۱	نصر	نصر
۶۷	۲۳	است محمد	است نه محمد	۲۰۶	۲	نجاری	بخاری
۷۴	۳	منتخب	منتخب	۲۰۶	۱۱	ساعات	صناعات
۷۸	۱۳	معجم الابهاء	معجم الادیاء	۲۰۸	۵	منتخب	منتخب
۷۹	۱۰	بسیار	بسیار و	۲۱۱	۵	شمس	شمسی
۷۹	۲۰	۷۸۵	۴۷۸۵	۲۳۲	۱۳	داونقی	داونقی
۸۲	۱۸	معظم	معظم	۲۳۵	۴	جدید	جدید نیز حاشیه بر حاشیه جدید
۹۷	۲۳	بالذم	بالذم	۲۳۶	۱۶	حرف	حروف
۱۰۲	۱۶	تهلیله	تهلیله	۲۳۹	۲۳	دوکاب	دولاب
۱۱۲	۹	که ازدیده	از دیده	۲۴۵	۳	نظیر	نظر
۱۲۱	۲۶	میل	مثل	۲۴۵	۱۵	ضیاء الدین	ضیاء الدین موصلی
۱۳۱	۱۰	مفقر	مفقر	۲۴۵	۱۵	ضیاء الدین	ضیاء الدین موصلی
۱۳۵	۱۰	در الاحکام	در الاحکام				

بقیة فہرست نامہ مربوط بہ

جلد دوم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵۵	۳	ہشام	ہشام	۳۳۳	۴	فقہ وشافعی	فقہ شافعی
۲۵۹	۴	عبود	عبود	۳۴۰	۱۸	اوست	اوست
۲۶۶	۷	اکفاؤھا	اکفاؤھا	۳۴۲	۱۸	درجملہ	درجملہ
۲۶۷	۱۲	طریقہ	طریقہ	۳۴۲	۲۳	گردید	گردید
۲۶۷	۱۸	نور از آفتاب	نور از آفتاب	۳۴۵	۱	اصول	اصول از
۲۷۵	۱۰	وزاری	وزارت	۳۴۵	۱۶	موقع	موضع
۲۷۸	۲۰	مفتاح و	مفتاح	۳۵۴	۲۳	صد بند	صد پند
۲۸۱	۱۹	ہشام	ہشام	۳۶۵	۴	متعم	متعم
۲۸۱	۲۴	ہشام	ہشام	۳۶۷	۱۰	ادبیہ و	ادبیہ
۲۸۲	۸	۱۳۹۲	۱۲۹۲	۳۷۲	۶	رازی	زراری
۳۸۳	۴	ماندام	ماندام	۳۷۳	۲	زرقانی	زرقان
۲۸۳	۴	کشیم	کشیم	۳۷۷	۲۴	کند	کنید
۲۸۸	۲۰	حیاء اللہ	حسی حیاء اللہ	۳۸۰	۲۲	الادویۃ	الادویۃ
۲۸۹	۳	شبه	دوشنبہ	۳۸۳	۲۴	لفج	لفظ
۲۹۳	۷	کند	کنند	۳۹۵	۱	خط و نسخ	خط نسخ
۲۹۵	۵	منتخب	منتجب	۴۱۳	۹	نقحات	نقحات
۲۹۸	۱۸	بمعنی	کہ بمعنی	۴۱۵	۱۳	نقحۃ ناۃ	نقحۃ ناۃ
۳۰۱	۱۳	تلمذ	تلمذ	۴۱۵	۱۷	بلکان	بلکان
۳۰۱	۲۴	فاضل	فاضل نحوی	۴۱۶	۱۶	منسوب	منسوب
۳۰۳	۹	حریر	حریر	۴۲۷	۲۲	طایفہ و قیئہ	طایفہ و قیئہ
۳۰۴	۴	منسوب	منسوب	۴۲۷	۲۲	آخری	معنی آخری
۳۰۸	۲۶	المتحرین	المتحرین	۴۲۶	۵	فی الافادۃ	فی افادۃ
۳۰۹	۱۰	تلمذ	تلمذ	۴۵۰	۱۶	اختلافات	اختلافات
۳۲۳	۵	تشیع	تشیع	۴۵۲	۷	نصر	نصر
۳۲۶	۲۱	مادرشان	مادرشان رقاش	۴۵۳	۸	برطب	درطب
۳۳۰	۱۹	تلمذ	تلمذ				

فصلنامه مربوط به

جلد سوم

صفحه	سطر	فصل	صحیح	صفحه	سطر	فصل	صحیح
۱۳	۲۰	یافته	یافته (۱۲۲	۱۶	العوال	العوالی
۱۹	۱۴	گرداند	گردانید	۱۲۵	۱۵	مصرح بکلمات	مصرح به کلمات
۲۱	۷	وصلی	موصلی	۱۳۴	۴	فعلی ساکن قم	ساکن فعلی قم
۲۳	۱۱	بسیار	بسیار	۱۳۴	۵	جزاء الله	جزاء الله
۲۵	۱۰	نهی	نسفی	۱۴۰	۹	تلمذ	تلمذ
۲۶	۲۳	کامگار	کامکار	۱۴۳	۲۳	تن	تن (تن)
۳۵	۱	حقه	حقه	۱۵۶	۱	تلمذ	تلمذ
۳۸	۹	سنگ	همسنگ	۱۶۷	۱۷	تلمذ	تلمذ
۵۲	۲۲	قشبه	قشبه	۱۷۰	۱۸	رودخانه	رودخانه (رودخانه)
۶۷	۷	رصوی	رضوی	۱۷۵	۴	شاه نقشند	شاه نقشند
۷۱	۴	اسانید	اسانید	۱۷۵	۴	بهاء الدین	بهاء الدین نقشند
۷۱	۲۴	نهری است است	نهری است	۱۷۶	۷	(الاصلیةخل)	(الاصیلخل)
۷۱	۲۵	نهری است است	نهری است	۱۷۷	۴	المستجاب	المستجاب
۷۲	۳	این حاشیه	این حاشیه در	۱۷۷	۱۲	این کثرت -	این کثرت -
۷۴	۲۳	أمر	أمر هو	۱۷۸	۶	وتصنیفات	تصنیفات
۷۹	۱۲	تلمذ	تلمذ	۱۷۸	۶	العقول	القول
۸۰	۱۱	میش نما را	میش نما را که	۱۷۹	۴	جامع	جامع علوم
۸۸	۳	واضح	واضح	۱۸۰	۹	نسبت	نسبت دارد
۱۰۲	۲۳	تلمذ	تلمذ	۱۸۰	۱۳	نمی نمود	نمی نمود بلکه
۱۰۳	۲۱	مصرح بخود او	مصرح به خود او	۱۸۴	۲۵	تلمذ	تلمذ
۱۰۵	۱۳	گاهی	گاهی	۲۰۴	۲۴	حارت	حار
۱۰۷	۱۳	قناعت	قناعت	۲۱۴	۹	افاضل ادبیه -	افاضل طبقات -
۱۰۹	۱۵	مصرح بار باب	مصرح به از باب	۲۱۴	۱۲	و غیر علمی	مختلفه علمی
۱۱۳	۱۸	خیر الاخبار	خیر الاخبار	۲۱۴	۱۲	متکلمین	متکلمین و
۱۲۲	۱۲	العوال	العوالی	۲۱۷	۱۵	اوزانکه	ارزانکه
				۲۳۵	۱۰	بودند	بود

بقية فهارس قائمة مربوط به

جلد سوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳۷	۱	اشیلی	اشیلی	۳۷۲	۲۱	الاعا	الاقا
۲۴۵	۵	خوامست	خاست	۳۷۸	۵	تاعصروی	تاعصروی احدی
۲۵۲	۵	غیرنا	عیرنا	۳۸۵	۴	بفهم	قریب بفهم
۲۶۵	۹	سلافة	سلافة	۳۹۳	۲	تلمذ	تلمذ
۲۷۲	۸	هموار و	همواره	۳۹۷	۵	جود	جواد
۲۸۲	۲۷	ازاین	ازاین سه	۴۰۰	۷	درامل الآمل	درامل الآمل گوید
۲۸۳	۱۲	مناسک	منسک	۴۰۰	۱۰	متداول؛ احتمال	متداول هفت احتمال
۲۹۲	۱۵	ابوالمفضل	ابوالمفضل	۴۰۸	۱۵	دو کتاب و	دو کتاب عباب و
۳۱۲	۹	جنت	جنب	۴۱۶	۱۰	سرعت و انشا	سرعت انشاء
۳۱۲	۱۲	الساار	السااری	۴۱۸	۲۰	واين	واين لقب
۳۱۵	۲۰	بلاخاف	بلاخلاف	۴۳۵	۱۱	تلمذ	تلمذ
۳۳۲	۱	یند	پند	۴۳۶	۹	مصرح به علمای	مصرح به علمای
۳۳۲	۱۵	ازسلطان	ازطرف سلطان	۴۵۱	۱	مرور	مرور
۳۳۵	۱	کاکوردی	کاکوری	۴۶۲	۲۱	برنده	برنده
۳۴۸	۲۴	قوت	قوت	۴۶۴	۴	تفهم	تفهم
۳۵۳	۱۶	متحمل	محمتمل	۴۶۵	۷	تلمذ	تلمذ
۳۵۸	۱۸	آرخه	آرخه	۴۷۵	۱	علوی	علوی
۳۶۶	۲۳	النشأتین	النشأتین	۴۷۸	۶	مصرح به این	مصرح به این
۳۶۹	۹	صاحب الروضة	صاحب دروخته	۴۸۱	۶	منتخب الدين	منتخب الدين
۳۷۲	۲۰	علم	مات علم	۴۸۱	۱۱	دونام	دونام

فہرست نامہ مربوط بہ

جلد چہارم

صفحہ	سطر	لفظ	صحیح	صفحہ	سطر	لفظ	صحیح
۹	۲۳	منتخب الدین	منتخب الدین	۱۴۵	۵	ہذا	ہذہ
۱۱	۴	منتخب الدین	منتخب الدین	۱۴۵	۵	الرواء	الرواء
۳۵	۱۲	منتخب الدین	منتخب الدین	۱۴۸	۵	حیدری نامہرا	حیدری نامہرا بنام
۱۶	۷	معمول بفرقہ	معمول بہ فرقہ	۱۶۴	۱۰	بود	بودہ
۱۸	۱۱	دادہ	دازد	۱۶۴	۱۳	کنتم	کنتم
۳۳	۵	مصرح ببعضی	مصرح بہ بعضی	۱۶۵	۲	والتنزه	والتنزه
۳۳	۷	طبرسی توری	طبرسی، توری	۱۶۵	۲	بہ حاملتہ	بہ حاملتہ
۳۴	۱۹	مصرح بکلمات	مصرح بہ کلمات	۱۸۰	۱۹	جعفر	جعفر
۴۳	۱۷	مصرح بعلماء	مصرح بہ علماء	۱۸۸	۱۰	منویات	منویات
۴۴	۱	مصرح بعلماء	مصرح بہ علماء	۱۸۹	۴	صیہ	صیہ
۵۸	۱۰	مصایح	مصایح	۱۹۱	۵	تلمذ	تلمذ
۶۵	۱۶	قسمتی	قسمی	۱۹۲	۹	قریہ	قریہ
۶۶	۲	وجود	وجود	۲۲۲	۱	دیوان	دیوان
۸۵	۱۸	کلک	کلک	۲۲۶	۱۷-۳	توقیفی	توقیفی
۹۴	۱۴	التلخیص	التلخیص	۲۳۴	۲	دوعقیدہ	دوعقیدہ حق
۱۰۰	۱۶	مصر	مصر	۲۴۰	۲۰	انشی	انشی
۱۰۸	۲۴	عشی	عشیمی	۲۴۲	۱۳	جئت	جئت
۱۱۱	۲	بأنصد	بأنصد	۲۴۲	۱۴	صدعہ	صدعہ
۱۱۲	۱۴	شقی	وشقی	۲۴۶	۳	الصلوۃ	الصلوۃ
۱۱۶	۱۱	مرعشی است	مرعشی	۲۶۴	۲۹	المدينة	المدينة الفاضلة
۱۱۸	۱۸	کہ در باب	(کہ در باب	۲۷۴	۱۴	فاروقی	زاید است
۱۲۱	۱۶	عمر	عمر	۲۹۴	۲۱	تقریر	تقدیر
۱۲۲	۱	منسوب	منسوب	۳۰۲	۲	نصرہ	نصرہ
۱۲۲	۱۰	قصائد	قصائد	۳۱۴	۱۱	تمامی	تمامی مردم
۱۳۶	۱۰	اسکات	اسکات	۳۱۶	۲۰	میشاید	میشاید
۱۳۷	۶	ملا	ملا	۳۲۱	۶	سنیہ	سنیہ
۱۳۷	۹	استطبعہ	استطبعہ				

بقية غلط نامه مربوط به

جلد چهارم

صحيح	سطر غلط	صفحة	صحيح	سطر غلط	صفحة	
خود و ملا محمد	خود	۲۰	۳۷۹	کند	۷	۳۲۳
داد و عاقبت	داد	۲	۳۸۰	فردوسی	۲۳	۳۲۳
موسوم	موسوم گردید	۲۲	۳۸۰	ابو الانضبل	۵	۳۲۴
چه	چه	۲۲	۳۸۹	خیر	۲۴	۳۲۵
المحتوم صدق	المحتوم هجر	۱۳	۳۹۶	دوازدهزار	۱۷	۳۲۶
چهار هزار تن	هزار تن	۲	۳۹۸	نیایم	۱۸	۳۳۳
اسانید	اسانید	۱۲	۴۲۳	نکند	۲۲	۳۳۳
صمیری	صمیری	۹	۴۲۴	بالاسطرلاب	۱۸	۳۳۶
اشعار و بعضی	اشعار بعضی	۲۳	۴۴۰	از تلامذة	۱۲	۳۴۲
میرزا	میرزا	۱۰	۴۵۴	هفت امامی	۲۱	۳۴۵
التعریب	التعریب	۱۱	۴۶۸	مقیاس	۲۲	۳۴۵
فی التعریب	فی التعریب			مصرح به بعضی	۷-۶	۳۴۸
وطن	وطن	۲	۴۸۷	تلمذ	۸	۳۴۸
حمزة	حمزة	۲۶	۴۸۸	فوق	۱۸	۳۵۵
غیر از کتاب وقف	غیر از کتاب	۱۳	۵۰۱	زکوة	۱۵	۳۷۲

فہرست نامہ مربوط بہ

جلد پنجم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۸	جلد اول	جداول	۲۴۱	۱۶	الجزء	الجزء
۲۱	۱۷	وہریک	ودرہریک	۲۴۲	۳	بساک	بسال
۲۴	۷	تراجم	تراجم مذکور	۲۴۲	۸	ملائکہ	ملایکہ
۲۹	۱۳	مقابل	مقاتل	۲۵۰	۱۴	میاشد	میاشد و نیز
۳۲	۱۱	نہران	ہرات	۲۵۰	۲۰	فتط	کہ فقط
۴۱	۱۶	العارفین	العابدین	۲۵۸	۱۳	تضوہ	نضوہ
۵۰	۴	شیہ	شیہ (شہ)	۲۵۹	۲	وجملۃ	جملۃ
۵۶	۱۴	گرفتن	گرفتن اینکہ	۲۶۶	۱۰	الطالبین	الطالبین
۶۰	۴	العرفاء	الظرفاء	۲۶۸	۳	الہجۃ	المحجۃ
۶۵	۱۲	ہمانا	ہمانا مراد	۲۷۴	۱	دیگر	دیگر و
۶۹	۲	الذرع	الذرع	۲۷۴	۳	جزاء	جزاء
۷۳	۱۵	بیغداد	بیغداد و	۲۸۹	۱	ظفقد تولید	ظفقد (تولیت)
۹۰	۱۱	احمد بن رفعت	احمد رفعت	۲۸۹	۲۳	امراک	امرای
۹۰	۹	السلطانیۃ	السلطانیۃ	۲۹۷	۶	شافغیہ	شافغیہ
۹۰	۹	فی ایضاح	وايضاح	۲۹۹	۱۶	ایشان	ایشان بودہ و
۹۳	۸	اضانت	اضانت	۳۰۵	۱۲	دریست	دریست سالگی
۹۷	۱۴	نیز در	نیز کتابی در	۳۱۴	۳	کتابی	کتابی
۱۰۱	۲۴	تو حید الوکیل	تو حید الحق - الوکیل	۳۱۵	۲۱	بعوض	بعوض تعداد
۱۲۴	۲	یا	یا	۳۱۶	۲۱	۱۱۱۷	۱۱۷۱
۱۵۷	۲۰	شروع	شروع	۳۱۷	۴	اسکندر	سکندر
۱۶۰	۲۱	مقیاس	مقیاس	۳۱۷	۴	نرنجن	نرنجن
۱۶۴	۱۲	نعذو	نعذو	۳۳۶	۲	محبوس	محبس
۱۷۹	۳	تفقوا باک	تفقوا باک	۳۳۷	۱	۵	۱۵
۲۰۵	۴	با	با	۳۳۷	۳	بختری	بختری
۲۰۸	۱۷	سری	سری	۳۴۴	۱۵	الحرمن	الحرمن
۲۱۹	۶	جنون و	جنون و	۳۴۴	۱۵	گزارشات	گزارشات مسافرت
۲۲۱	۴	بجبانہ	بجبانہ	۳۵۰	۴	مصری	مصری
۲۲۷	۲	متحر	متحریر	۳۶۳	۱۸	جمعه	جمعه
۲۳۱	۲۳	لغوی	معنی لغوی	۳۶۵	۱	ہشتاد	ہشتاد
۲۳۴	۱۸	عملت	عملت	۳۹۰	۲۱	مستنصر	مستنصر

فصلنامه مربوط به

جلد ششم

صفحه	مطر	غلط	صحیح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۲۰	۳	هروقتی که	هروقتی که خواستی	۲۳۳	۵	سید حسن	سید حسین
۶۸	۱۰	تقلید	تقلید جمعی	۲۳۳	۱۶	هشتم	ششم
۸۷	۸	ابو امامه	ابو امامه	۲۳۹	۱۴	نوالی ۰-۲	نوائی ۰-۲۰
۹۰	۱۰	العلم نقطة	(العلم نقطة)	۲۴۱	۱۲	شصتم	ششم
۱۰۳	۱۵	کنندگان	کنندشان	۲۴۲	۱۲	مخصوص	مخصوص
۱۱۲	۱۰	سؤام	سؤال	۲۴۳	۶	مشیت	که مشیت
۱۲۳	۱۹	بیست	قریب به بیست	۲۵۸	۱۰	شرعیه	شعریه
۱۳۲	۹	وافی	واهی	۲۷۷	۱۵	بودند	بودن
۱۳۴	۱۰	اینکه	اینکه بسبب	۲۷۸	۲۰	العبد	العبد
۱۴۳	۱۷	کبری	کبری را	۲۸۳	۳	نمیباشد	میشد
۱۴۷	۳	لگن را	لگن را نیز که	۲۸۶	۸	التحریر	التحریر
۱۵۹	۲۲	الادویة	الادویة	۲۸۹	۵	روضه	روضه
۱۸۲	۸	فیض	فیض	۲۹۲	۴	العلی	العلی
۱۸۲	۲۵	گلشن	گلش	۳۱۸	۸	المکد	المکد
۱۸۲	۲۶	لعش	لعیش	۳۲۷	۱۷	میهن	میهن
۱۹۰	۳	جنابت	جنابت	۳۴۶	۵	بم	بم
۱۹۳	۳	اثبات	اثبات ولایت	۳۶۰	۱۴	آمد	نازل آمد
۲۰۰	۲۳	نفسی	نفسی	۳۷۵	۲۴	عجبان	عجبان و
۲۰۱	۲	مدح و	مدح	۳۷۵	۲۵	فوق و	فوق
۲۰۳	۲۰	خسرواست	خسرو نیست	۳۷۵	۲۷	یا متسب	یا متسب
۲۰۴	۱۲	بیان	بیان	۳۷۹	۸	تا غفور	یا غفور
۲۲۱	۲۴	فیمنعی	فیمنعی	۳۸۱	۱۳	علی بن دناز	علی بن دناز
۲۲۵	۱۴	تریب	تریب	۳۸۷	۱۶	بود	بوده
۲۳۲	۱۱	فقه	فقه	۳۹۲	۲۱	علمیه	عملیه

فهارست نامۀ مربوط بہ

جلد ہفتم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۲۲	کثیر الوقوع	کثیر الفروع	۱۳۷	۱۸	کہ بشہادت	بشہادت
۱۳	۱	انا لوطبقاً	انا لوطبقاً	۱۵۴	۲۲	مردیرا	مرورا
۲۲	۲	راکماً	راکباً	۱۵۹	۲۲	آورید	آوری
۲۵	۱۳	صادی	صادی کہ	۱۶۵	۲۱	است	قنبری است
۳۷	۱۵	غزاب	غراب	۱۶۸	۱۱	میباشد	بود
۳۷	۱۵	حدث باصرہ	حدث باصرہ	۱۷۰	۹	درحدود	درحدود حروف
۳۷	۲۳	ابو نصیر	ابو بصیر	۲۰۸	۱۸	باشد	باشد و از کلمات
۳۹	۳	التجو	التجو				ابو علی است:
۶۲	۱۴	است	است کہ	۲۲۱	۱۰	فخرنا	فخرها
۶۹	۱۴	دہلی	دہلی	۲۲۱	۱۵	با حروف	با حرف
۸۰	۲۲	یکصد و پنجاہ	یکصد و پنجاہم	۲۳۴	۵	القوص	القوس
		ویکم	یا یکصد و پنجاہ	۲۳۵	۱۷	ابو القف	ابن القف
			ویکم	۲۳۶	۱۷	الممالک	الممالیک
۹۰	۱۳	ہزلی	ہذلی	۲۳۶	۲۲	کتاب	کتاب کہ
۹۰	۲۰	اختلاف	اختلاف	۲۴۴	۱۰	نبود	نبودہ
۹۲	۲۰	الجاهلین	الجاهلین	۲۴۶	۱	غبور	عبور
۹۳	۵	مینمودند	منعقد مینمودند	۲۴۷	۱۸	ابو لبانہ	ابو لبانہ
۹۵	۵	نرم	نرم شد	۲۵۶	۱۰	ووقات	و سال وفات
۹۶	۲۳	بامتهمین	بامتهمین	۲۶۸	۳	وسف	یوسف
۱۰۲	۹	در علمای	علمای	۲۷۲	۷	محسنات و	محسنات
۱۰۳	۱۰	میرسید	میرسد	۲۷۳	۱۴	محکم	محکوم
۱۰۳	۱۶	ابوداود	داود	۲۸۰	۱۶	حکیمہ	حکمیہ
۱۰۳	۲۱	سیل	سال	۲۹۱	۳	نمود	می نمود
۱۰۷	۲۳	الطیالہ	الطیالہ	۲۹۲	۱۰	۸۶۶	۷۶۶
۱۰۸	۸	وسیار مشہور	و مشہور	۲۹۷	۵	معتاش	مطاعش
۱۱۵	۲۱	عن الفروع	عن القرون	۳۰۳	۱۳	مصرح ببعضی	مصرح بہ بعضی
۱۳۱	۱۰	معلد	معلود	۳۰۳	۱۵	نمود	نمودہ
۱۳۵	۴	بود	بودہ	۳۰۳	۱۵	یکصد و پنجاہم	یکصد و پنجاہ و چندم
۱۳۵	۷	بخیب	بخیب				

بقیه فاطمہ نامہ مربوط بہ

جلد ہفتم

صفحہ	سطر	عناص	صحیح	صفحہ	سطر	عناص	صحیح
۳۰۴	۲۴	ذالذی	ذالذی	۴۸۸	۲۸	پر گشتہ اند	پر گشتہ اند
۳۰۷	۱۱	مالک	تخالد	۴۹۱	۱۷	یسقم	یسقم
۳۳۱	۱۸	ابراہیم	ابراہیم بن	۴۹۳	۸	قیس اشیبلی	قیس اشیبلی
۳۳۳	۲۳	ذی	ذی	۴۹۷	۹	اذا ما	اذا ما
۳۳۴	۱۰	مجمع	در مجمع	۵۰۴	۴	مجاج	مجاج
۳۴۱	۱۵	ابی داؤد	ابی داؤد	۵۰۵	۱۱-۱۰	واسیر او	واسیر او
۳۶۸	۲۰	بشار	از بشار	۵۰۷	۶	منہب	مذہب
۳۷۴	۲۴	نور الدین سلطان	نور الدین بن سلطان	۵۰۹	۲۰	یتعددی	یتعددی
۳۷۶	۱	ابن مسروق	ابن مسروق	۵۱۴	۹	۴۲۲	۴۲۲
۳۸۷	۱۹	ابن ابی داؤد	ابن ابی داؤد	۵۳۳	۲۴	صوفیہ	عرفیہ
۳۸۹	۸	عزیز	عزیز	۵۳۴	۸	شورانہ	شورانہ
۳۹۷	۱۳	لنب	لقب	۵۳۴	۱۶	التهافت	التهافت یا تہافت
۴۰۰	۷	حسین	حسین			الفلاطفہ	
۴۰۶	۹	دخترش	دختر	۵۴۰	۱۲	زادہ البخاری	زاد البخاری
۴۰۶	۱۴	یاذو	یاذا	۵۴۱	۵	میرد	میرد
۴۱۱	۲۳	روش	روی	۵۴۵	۵	مہلوف	مہلوف
۴۱۹	۱۷	دسترش	دسترس	۵۵۰	۲۰	قرۃ العین	قرۃ العین
۴۲۰	۲۰	ابو	ابن ابو	۵۵۱	۴	التزوع	التزوع
۴۳۳	۱۶	کثرت	کثرت بحر	۵۵۶	۳۳	لبالینا	لبالینا
۴۳۸	۹	از حضرت	حضرت	۵۵۹	۲۲	وازان دلس	وازان دلس
۴۵۶	۱۸	وکذابی	کذابی	۵۶۵	۱۴	النفحہ	النفحہ
۴۶۱	۱۸	الثانیہ	الثانیہ	۵۶۶	۲۱	ارشاد	ارشاد
۴۶۱	۲۴	یونٹ	یونٹ	۵۶۷	۹	ریاض چیز	ریاض چیز
۴۶۲	۳۰	خانی	تخالی	۵۷۰	۹	الادویۃ	الادویۃ
۴۷۲	۷	ابو الہیثم	ابو الہیثم	۵۷۶	۱۴	قالی	قالی
۴۸۴	۱۱	پدرش	بدنش	۵۸۰	۱۹	سودی	سودی
۴۸۵	۱۳	امام	امام	۵۸۳	۱۰	شانروزی	شانروزی
۴۸۸	۱	(نزد)	(نزد)	۵۸۸	۲۱	ابدء	ابدء

فہرست نامہ مربوط بہ

جلد ہشتم

صفحہ	سطر	مغلط	صحیح	صفحہ	سطر	مغلط	صحیح
۲۳۵	۲	خود مؤلف	احاطۃ مؤلف خود	۲۳۵	۲	علی	علی
۲۵۳	۵	ابو نصر	ابن نصر	۲۵۳	۵	رطیہ	رطیہ
۲۶۶	۱۹	الوامع	الوامع	۲۶۶	۱۹	الطالبین	الطالبین
۲۸۶	۷	قتل	قتیل	۲۸۶	۷	القبس	القبس
۲۹۵	۱۳	بن خطاب	بنت خطاب	۲۹۵	۱۳	حمر اوین	حمر ادین
۲۹۹	۱۲	معاہ	معاویہ	۲۹۹	۱۲	للسیطین	للسیطین
۳۰۱	۱۱	بر آن	برای آن	۳۰۱	۱۱	اسماء	اسماع
۳۲۲	۲	تعجوا	تعجبوا	۳۲۲	۲	عیون	عیوم
۳۲۳	۶	ابی معیط بن ابان	ابی معیط ابان	۳۲۳	۶	داودی	داوری
۳۲۳	۸	عفان	عفان کہ	۳۲۳	۸	انحراف او	انحراف
۳۲۸	۸	ما علوا	ما عملوا	۳۲۸	۸	الصحائف	والصحائف
۳۳۵	۹	مخاطی	مخاطب	۳۳۵	۹	الخلیفة	الخلیفة
۳۴۱	۱۰	یعفور	یعفور	۳۴۱	۱۰	المعلوۃ	المعلوۃ
۳۴۷	۸	ہبہ	بغوانہبہ	۳۴۷	۸	ابن العربی	العربی
۳۵۶	۱۶	برخوردہ	بر خوردہ	۳۵۶	۱۶	شیخ محمد سماوی	شیخ محمد
۳۷۹	۱۳	۲۳۸	۳۳۸	۳۷۹	۱۳	۵۵۶	۵۶۶
۳۹۴	۳	بٹی زباری	بنی زبارہ	۳۹۴	۳	ثبہ	سہ
۴۰۱	۵	شیری	شیری کہ	۴۰۱	۵	سماح	سماح
۴۴۱	۳	بود	بودہ	۴۴۱	۳	تصوف	تصرف
۴۴۳	۲۱	بہاء الدین	بہاء النولہ	۴۴۳	۲۱	یل	بک
۴۴۴	۱۹	بن یویہ	یویہ	۴۴۴	۱۹	بتاج	یتاج
۴۴۷	۲۳	انقراض	کیفیت انقراض	۴۴۷	۲۳	ابن مجاہد	ابو مجاہد
۴۴۸	۱	صفوی میاشد	صفوی	۴۴۸	۱	ابی عمرو	ابو عمرو
۴۵۵	۳	رہم	وہم	۴۵۵	۳	ہی الصلات	ہی الصلوۃ
۴۶۷	۱	یا عثمانیہ	یا دولت عثمانیہ	۴۶۷	۱	راغب فی	راغب
۴۷۰	۱۹	الاستقلال	استقلال	۴۷۰	۱۹	نہانی	نہائی
۴۸۲	۳	سیجار	سنجار	۴۸۲	۳	اعادۃ	پہادریہ
						منجم ندیم	منجی ندیم